ترخان نامه

تاریخ سند در زمان ارغون و ترخان

سید میر محمد بن سید جلال تتوی

به اهتمام

سید حسام الدین راشدی

ترخان نامه

(تاریخ سند در زمانهٔ ارغون و ترخان)

تالیف

سید میر محمد بن سید جلال تتوی

(در حدود ۱۰۶۵ھ نوشته شد)

باهتمام

سید حسام الدین راشدی

سندی ادبی بورد

حیدرآباد سند

سال ۱۹۶۵م

طبع اول: ۱۹٦۴م   بها: ٦ رپیا   تعداد: ۱۰۰۰

۱۱

نشر کرده:
محمد ابراهیم جویو
دبیر انجمن ادبی سندی
حیدرآباد سند، پاکستان.

Text of the book printed at New Sind printing press, Victoria Road, Karachi, and Introduction, Annotations, and Indices etc., printed at Wafai printing press, Pakistan chowk, Karachi.

مرام ناشر

این کتاب در سلسلهٔ نشریات انجمن ادبی سندی، تحت برنامه "وسائل تکامل تاریخ و ادبیات ملی" ترتیب و طبع گردید. برخوانندگان محترم پوشیده نیست، بسا که آثار گرانبهای عربی و فارسی ازطرف محققین بزرگ سندی، در زمینه تاریخ و سیر و حدیث و تصوف و ادب و شاعری نوشته شده، و تاکنون برخي ازان بصورت مخطوطات درزوایای کتب خانهای شخصی بطاق نسیان افتاده اند.

این انجمن میخواهد که چنین آثارگزیده را از گوشه تاریکی و گمنامی برآورد، و بنظر ارباب ذوق و دانش برساند. و درمدت ده سالیکه این برنامه از ۱۹۵۶م تا ۱۹۶۶م دوام میکند. در نظر داریم که (۱۴) کتاب عربی و (۳۰) کتاب تاریخی فارسی و (۵۷) کتاب شعر و ادب فارسي و (۷) کتاب اردو و (۷) کتاب انگلیسی را طبع و نشر نمائیم.

کتابیکه اکنون بخوانندگان گرامي تقدیم می شود، از سلسله نشریات فارسی کتاب نوزدهم است، و از جمله آثاریکه تاکنون بطبع و نشر آن موفق آمده ایم کتاب سی و یکم شمرده میشود، که اینک از نظر خواننده عزیز میگذرد.

اعتراف

انجمن ادبی سندی از مساعدات مالی وزارت معارف حکومت پاکستان که از روئ کمال معارف خواهی در راه طبع و نشر سلسله مطبوعات این انجمن فرموده است، خیلی متشکر بوده و این اقدام نیکورا بنظر تقدیر و استحسان می نگرد.

فهـــرست

۵- فهارس:

پیش گفتار

خانـوادهٔ ارغون سند: خانواده ارغون برصفحات تاریخ با نام امیر حسن بصری از دورهٔ ابو سعید میرزا* (۸۵۵ه) آغاز میگردد. امیر ذوالنون ارغون پسر امیر حسن بصری از طرف شاه حسین میرزا بایقرا، اول صوبه دار (۸۸۴ه) بعداً حـاکم قندهـار بود. در حدود نُه سال بعد از فوت او (۹۱۳ه) پسرش شاه بیگ و نـوه اش شاه حسن از دست بـابر بادشاه از سر زمین قندهار محروم گشتند. و اول بر شـال و سیوی و سپس (۹۲۷ه) بر سند تسلط یافتند. و پدر و پسر تقریباً چهل سال حکومت کردند.

شاه حسن (در ۹۶۲ه)• فوت کرد و از وي پسری بجا نماند، ٥ و بنا بر این، سر زمین سند بین دو امیر خانواده اش قسمت شد. قسمت بالائي سند کـه مرکـز آن بکهر بـود، بسلطان محمود کوکلتاش تعلق گرفت x. و قسمت زیرین سند به تسلط میرزا عیسیٰ ترخان⋆ در آمد. میرزا عیسیٰ ترخان تته دارالسلطنت قدیم سند

---

* ابو سعید (۸۷۳-۸۵۵ه) بن محمد بن میرانشاه بن تیمور

• دوشنبه دوازدهم وقت عصر. تاریخ سند ص ۱۹۲

٥ البته وی دختري بجا گذاشت بنام ماه چوچک بیگم که او را بعقد میرزا کامران داده بود. رک تاریخ سند میر معصوم ص ۸۳

x در ربیع الثانی ۹۶۲ه. تاریخ سند ص ۲۲۱

⋆ در اوائل جمادی الاول. تاریخ سند ص ۲۰۷

را مرکز حکومت خود قرارداد — همان عیسی ترخان سر سلسله خانواده ترخان سند بود.

خانواده ترخان: میرزا عبدالعلي پدر میرزا عیسی ترخان از امرای جلیل‌القدر زمان خود بود. وي همیشه با ارغونها در تمام کار ایشان همدست و همکار بود. پس از مرگ او پسرش میرزا عیسی نیز روابط خود را با شاه بیگ و شاه حسن بسنت پدرش ادامه داده حتي هنگامیکه شاه بیگ و شاه حسن از قندهار خارج شده بسند رسیدند، میرزا عیسی نیز باتفاق قبیله خود، روي بسند آورد.

بعد از میرزا عیسی، پسرش میرزا باقي (در ۹۷۴ھ) بر تخت سلطنت نشست. وي بر اهالیان سند گوناگون ظلم و تعدی روا داشت. حتي (در ۹۹۳ھ) خود را بدیوانگي کشت و پسرش میرزا پائنده بیگ (متوفي ۱۰۰۱ھ) جانشین او شد. اما چون پائنده بیگ فاترالعقل بود، مردم عنان سلطنت را بدست پسرش جاني بیگ سپردند.

در زمان همین جاني بیگ بود که مغولان هند، برای اولین بار وارد خاک سند شدند. سلطان محمود بکهری اولاد نرینه نداشت، و بجای اینکه موقع مرگ، مملکت خود را به ترخانها بسپارد، وی قسمت خود را قبل از مرگ (۹۸۲ھ) بکارندگان اکبرشاه سپرد. و بدین ترتیب نظر بدشمني قدیم خود با ترخانها، از آنها انتقام گرفت.

چون مغولها وارد سر زمین سند شدند، آنها تنها در قسمت

سلطنت سلطان محمود بکهري محدود نماندند. اکبرشاه میخواست از امراي سند انتقام پدر خود همایون شاه بگیرد، که مدتي درآن دیار سرگردان مانده بود. بنا بر این (در ۹۹۴ھ) برای اولین دفعه وی بوسیله امیر محمد صادق کوشید تا قسمت زیرین سند را نیز به تسلط خود در آورد. میرزا جاني بیگ این دفعه موفق شد بوسیله سفیر خود، پادشاه را راضي کند که لشکر خود را از سند فراخواند. اما، طوفاني که پس از پنج سال (در ۹۹۹ھ) بسرکردگي خان‌خانان برخاست، بالآخره بعد از چندین جنگ، سلسله حکومت ترخاني را از سند بر انداخت، و در سال ۱۰۰۰ھ میرزا جاني بیگ نظر باینکه سند را از خونریزي نگهدارد، کلیدهاي تته را بخان خانان سپرد و خان خانان باو قول داد که حکومت سند پس از مدتي باو بر گرداند.

در طول سالهای ۱۰۰۰ھ تا ۱۰۲۱ھ ترخانها در سند تقریباً مانند جاگیردارها زندگي میکردند. یعني تا موقعیکه جاني بیگ در قید حیات بود، وي مثل جاگیرداري زندگي میکرد. و چون وي (در ۱۰۰۹ھ) در دربار اکبر شاه فوت کرد، پسرش بجاي او جاگیردار مقرر شد. این مقام جاگیرداري تا مرگ میرزا غازي (در ۱۰۲۱ھ) باقي ماند، و سپس سلسله خانوادهای ارغون و ترخان از سند کاملاً برانداخته شد.

میرزا عیسی دوم و پسرهایش میرزا محمد صالح و میرزا عنایت‌الله وغیره آخرین یادگار این خانواده بودند، اما آنها

هیچ تعلقي بسند نداشتند، بلکہ تمام زندگاني آنها بعنوان امرای مغولان در نقاط مختلف هند بسر گشت.

*　　*　　*　　*

ماخذ تاریخي: مآخذ تاریخي کہ برای جمع آوري احوال دو خانواده مزبور، وجود دارد، سہ نوع است بقرار زیر:

الف: کتابهائي کہ در آسیای میانہ و کشورهائي دیگر تألیف شده است و ضمناً ذکري از خانواده های ارغون و ترخان، درآن آمده است.

ب: کتب تاریخ عمومي کہ در هندوستان در زمانِ مغولانِ هند تألیف شده، و در آنها ذیل ذکر احوال سند، ضمناً شرح حال بعض افراد این دو قبیلہ آمده است.

ج: کتب تاریخي و ادبي کہ در سند در باره تاریخ سند تألیف شده است. بعضي از این کتابها عمومي و بعضي مخصوص زمان این دو خانواده میباشد.

طبق تقسیم بندی فوق، فهرست کتابهائي کہ احوال دو خانواده مزبور مورد در آن آمده است، بقرار زیر است.

(الف)

(۱) بدایع الوقایع: تالیف زین الدین محمود واصفي.

این تاریخ درباره احوال خراسان در قرن نهم هجری تألیف شده و در ن، بحث درباره احوال سیاسي و معاملات کشوري،

کمتر آمده است و قسمت بیشتر کتاب حاوی احوال فرهنگي و اجتماعي آن زمان میباشد. این کتاب در حقیقت خیلي جالبست و اوضاع اجتماعي آن دوره را، جلوی چشم خواننده مجسم میسازد. در این کتاب وقایعي از زمان امیر ذوالنون ارغون و شاه بیگ مختصراً ذکر شده است. *

(۲) **بابر نامه:** تألیف بابر بادشاه.

بیوگرافي خود نوشت معروف بابر شاه است که در آن بعض وقایع مهم دورهٔ امیر ذوالنون و شاه بیگ ذکر شده است. بابر شاه مستقیماً با شاه بیگ طرف بوده چون وی کابل و قندهار و زمین داور وغیره را از دست شاه بیگ زیر تسلط خود در آورده بود، و باوی چندین مصاف داشت. این کتاب از مآخذ احوال این خانواده، دارای اهمیت فوق‌العاده ای میباشد.

(۳) **روضة‌الصفا:** تألیف محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میر خواند.

در آخرین مجلد (خاتمه) این کتاب احوال ارغونها نیز آمده است. این قسمت را خواند امیر مؤلف حبیب‌السیر اضافه کرده است.

(۴) **حبیب‌السیر:** تألیف غیاث‌الدین خواند امیر.

مؤلف این کتاب غیاث‌الدین، با امیر ذوالنون و شاه بیگ

---

* چاپ مسکو ۱۹۶۱ میلادی در دو جلد.

شخصاً آشنا بود، مثل اینکہ بہ آنہا دوست بود. و از این حیث، وی شاهد عیني وقایع زمان آنہا بود، و در این کتاب بعضي وقایع مستند اوائل دورهٔ امیر ذوالنون و شاه بیگ ذکر شده است.

(۵) سفر نامہ سدي علي رئیس: ترجمہ انگلیس از وامبری Vambery

مؤلف این سفرنامہ کہ امیرالبحر ترکي بود، در مسافرت خود بہند، در دوره شاه حسن ارغون از سند گذشت، و احوال مختصری از سند آن زمان را، در سفرنامہ خود ضبط کرده است.*

(٦) همایون نامہ: تألیف گلبدن بیگم.

گلبدن بیگم در این کتاب وقایع درباره شکست همایون از دست شیرشاه و اقامت وی (۹۵۰-۴۶ ھ) در سند را بطرز جالبي بیان کرده، و رفتار شاه حسن با همایون شاه را مفصلاً شرح داده است. ٥

(٧) شعر بلوچي: ترجمہ لانگورث دمس.

در این کتاب چند قطعہ شعر بزبان بلوچي درباره امیر ذوالنون ارغون و میر چاکر بلوچ وجود دارد. این اشعار حاوي بعضي وقایع آن زمان میباشد کہ در هیچ کتاب دیگر ذکر نشده است. x

---

* چاپ لوزاک لندن ۱۸۹۹ میلادی

٥ متن و ترجمہ انگلیس از بورج (A.S. Beveridge) چاپ لندن ۱۹۰۲ میلادی

x چاپ لندن ۱۹۰۷ میلادی
Populer Poetry of the Boloches. M. Longworth Dames

(٨) **روضة السلاطين:** تألیف فخری هروی. در حدود ٦١-٩٥٩هـ.

این تذکره شعرا را، فخری هروي در زمان اقامت خود در سند، در حدود سال ٦١-٩٥٩هـ تألیف کرده بنام شاه حسن عنوان کرده است. این کتاب دارای اطلاعات مهمی درباره شاه بیگ و شاه حسن میباشد. و شرح و بعضي نمونہ هاي شعر شان و نیز قصائدی در مدح آنها را شامل کرده است. این تنها کتابي است کہ شاعر بودن شاه بیگ را اثبات میکند.*

(٩) **صنایع الحسن:** تألیف فخري هروی. در حدود سال ٦١-٩٥٩هـ.

فخری هروی، این کتاب کہ در فن شعر و صنایع و بدایع نیز در سند تألیف و بنام شاه حسن عنوان کرده و در دیباچہ این کتاب، ذکري از شاه حسن آورده است.

(١٠) **مثنوي مظهر الآثار:** تألیف شاه جهانگیر هاشمی. بسال ٩٤٠هـ.

شاه جهانگیر هاشمی این مثنوی از خمسہ خود را در زمان شاه حسن در تتہ سروده و بنام شاه حسن مزبور عنوان کرده است. x

(١١) **قصائد حیدر کلوچ:** حیدر کلوچ هروي.

حیدر کلوچ شاعر معروف هرات بود. وي در دوره شاه حسن

---

* تحت چاپ. سندی ادبي بورد

x چاپ سندي ادبي بورد کراچي ١٩٥٧ میلادی

از هرات بسند آمد، همین جا فوت کرد و در قصبه پاتره (پاٹ) مدفون گشت. وي چندین قصیده در مدح شاه حسن دارد که در جمع آوري احوال شاه حسن مفید است.

(۱۲) مهمان خانه بخارا: تاٌلیف فضل‌الله بن روز بهان خنجی.

تاریخ پادشاهي محمد خان شیبانی است که در میان سده نهم و دهم تألیف شده است *

(ب)

(۱۳) طبقات اکبري: تاٌلیف خواجه نظام‌الدین احمد هروي بسال ۱۰۰۱ هـ.

این تاریخ عمومي در زمان اکبر شاه تاٌلیف شده است و اولین تاریخ مفصل دوره مغول میباشد. این کتاب باب جداگانه اي راجع بسند دارد که درآن در باره ارغونان و ترخان بحث آمده است.

(۱۴) اکبر نامه: تالیف ابوالفضل علامي بن شیخ مبارک سندي، در حدود سالهاي ۱۰۰۴-۱ هـ.

این کتاب نیز تاریخ مغولان هند است که احوال زمان اکبر در آن بتفصیل ضبط شده است، و همچنین در ذیل وقایع مختلف آن دوره، ضمناً ذکري از سلاطین ارغون و ترخانها آمده است.

---

* چاپ تهران باهتمام منوچهر ستوده ۱۳۴۱ هـ. ش

(١٥) منتخب التواريخ : تاليف ملا عبدالقادر بدايوني، بسال ۱۰۰۴ھ.

اين كتاب نيز تاريخ عمومي زمان مغولان هند است كه مخصوصاً احوال زمان اكبر در آن ذكر شده و همچنين وقايعي از زمان ارغون و ترخانها نيز آمده است. اين تاريخ ميرساند كه ميرزا جاني هم در دين الاهي اكبر شاه در آمده بود.

(١٦) تاريخ فرشته يا گلشن ابراهيمي، تاليف محمدقاسم هندو شاه. بسال ۱۰۱۵-۱۸ھ.

اين كتاب تاريخ عمومي است و باب جداگانه اى درباره سند دارد كه در آن احوال سلاطين ارغون و ترخان ذكر شده است.

وقايعي كه تاريخ فرشته و طبقات اكبري ضبط گرديد است، از بعضي لحاظ داراى اهميت فوق‌العاده اى ميباشد، چون نسخه اي از بعضي مأخذ كه مؤلفين اين دو كتاب، از آن استفاده كرده اند، امروز بجا نمانده است.

(١٧) طبقات محمود شاهي : تاليف (؟)

اين تاريخ گجرات است كه ضمناً در آن ذكر حمله ارغونها بسند و تسلط آنها آمده است. نسخه اى از اين تاريخ امروز بجا نمانده است.

(۱۸) ظفرالواله بمظفر و آله: تألیف عبدالله بن عمر المکی.

این کتاب تاریخ است بزبان عربي درباره گجرات. و در آن ضمناً ذکر ارغونهائي سند آمده است.*

(۱۹) مآثر رحیمی: تألیف خواجه عبدالباقی نهاوندی. بسال ۱۰۲۵ه.

این کتاب اصلاً راجع به کارهای میرزا عبدالرحیم خان‌خانان تألیف شده‌است، و مجلدي از آن تاریخ عمومی است که، در ذیل احوال سند، ذکری از زمان ارغون و ترخانها نیز دارد. در این کتاب ذکر مفصلی از جنگهای بین جانی بیگ و خان خانان آمده است. در مجلد سوم این کتاب قصائدي ضبط شده است که بعضی شعرا در موقع فتح سند سروده بودند.

(۲۰) ذخیرة الخوانین: تألیف شیخ فرید بهکري. بسال ۱۰٦۰ه.

مؤلف این کتاب سندي بود، اما تمام عمر خود را در هندوستان در زمان مغول گذراند، و سمتهای مختلفي در دربار مغول داشت. و این کتاب را در احوال امرای زمان اکبر و جهانگیر و شاهجهان تألیف کرده است. این کتاب دارای وقایع فوق‌العاده جالب و مهمی میباشد. در تذکرهای مختلف ذکري از

---

* چاپ لیدن باهتمام سر دي ني سن در سه مجلد. بسالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۹ میلادی.

سند آمده است. اما این تنها کتابیست که شرح حال مفصل و مستندی از میرزا جاني بیگ و میرزا غازی بیگ و میرزا عیسی ثاني دارد. در ذیل شرح حال میرزا عبدالرحیم خان خانان احوال فتح سند فوق‌العاده بتفصیل آورده است.

(۲۱) مآثر الامرا: تألیف شاهنواز خان صمصام‌الدوله. بعد از ۱۱۵۵ ه.

این کتاب تذکره ایست مفصل از امرای زمان اکبر تا محمد شاه بترتیب‌الفبا. و مؤلف آن ذخیرة‌الخوانین را نه تنها مأخذ خود قرارداده، بلکه حتي از سبک آن کتاب نیز تقلید کرده است. در این کتاب سلاطین و امرای مختلف ترخانها مانند عیسی اول و عیسی ثاني و جاني بیگ و غازی بیگ و محمد صالح ثاني را ذکر شده اند.

(۲۲) میخانه: تألیف عبدالنبي فخرالزماني. در حدود سال ۱۰۲۸ ه.

این تذکره در ذکر شعرائیست که ساقي نامه سروده اند، و شرح حال میرزا غازی بیگ و شعرای دربار او را ذکر نموده که در هیچ تذکره دیگر نیامده است.

(۲۳) دیوان طالب آملي: (متوفي ۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ ه)

طالب آملي قبل از ورود بدربار جهانگیر شاه، بدربار میرزا غازي در قندهار وابسته بود. غازی بیگ و طالب بعضي غزلهای

هم طرح سروده اند. دیوان او نیز چندین قصیده در مدح میرزا غازی دارد.

(۲۴) **او یماق مغل**، تألیف میرزا عبدالقادر خان ساکن سونکره (هند) بسال ۱۹۰۰ میلادی.

این کتاب مشتملست بر نسب‌نامهٔ ترکها و مغولها. و مؤلف، احوال و نسب‌نامهٔ‌های قبائل مذکور در این کتاب را با زحمت های بسیار جمع آوری نموده است. در این کتاب بحثی درباره رغونها (ص ۸۷) و ترخانها (ص ۹۰) آمده است. *

(ج)

(۲۵) **تاریخ سند**: تألیف میر معصوم بکهري (متوفي ۱۰۱۴ھ) بسال ۱۰۰۹ھ.

این اولین کتابیست که بعد از چچ نامه راجع بتاریخ سند تألیف شده است. و حاوی مطالب تاریخي از ابتدای دوره اسلام تا زمان فتح سند بدست اکبر شاه میباشد. مؤلف این کتاب در جنگي که منجر به فتح سند شد، همراه خان خانان بود. از لحاظ احوال خانوادهاي ارغون و ترخان این کتاب از هم مهم تر است. چون اطلاعاتي که در این تاریخ راجع باین دو خانواده آمده در هیچ کتاب دیگر، مفصل تر از این کتاب، وجود ندارد. و حتي احوال ابتدائ خانواده ارغون در هیچ کتاب دیگر ضبط نه شده. هرچه در مآثر رحیمی درباره سند آمده

---

* چاپ مطبع روز بازار امرتسر ۱۹۰۲ میلادی.

است، ازین کتاب گرفته شده، بلکه اکثر مطالب عیناً نقل شده است.

(۲۶) مثنوي چنيسر نامه: تاًليف ادراکي بيگلاري. بسال ۱۰۱۰ھ.

این مثنوي درباره یک داستان عشقي سند سروده شده است. سلطان ابوالقاسم پسر شاه امیر قاسم بیگلار، که معاصر ارغون و ترخانها بود، ممدوح ادراکي بود. از لحاظ تاریخ ادبي این کتاب خیلي اهمیت دارد. *

(۲۷) بيگلارنامه: تاًليف ادراکي بيگلاری. بسال ۱۰۱۷ھ.

ادراکی این کتاب را در احوال خانواده بیگلاری تاًلیف کرده، و وقایعی درباره جنگ بین جان بابا و میرزا باقی و جوانمردی شاه قاسم، و همچین اختلافات سلطان ابوالقاسم و غازي بیگ را بیان کرده است. این کتاب مخصوص زمان ارغون و ترخانها میباشد.

(۲۸) تاريخ طاهري: تاًليف سید محمد طاهر نسیاني تتوی. بسال ۱۰۳۰ھ.

این کتاب بعد از 'تاریخ سند' مذکوره فوق، در احوال خانوادهای ارغون و ترخان سند، بهترین و مفصل‌ترین کتابست. دراین کتاب مخصوصاً وقایع و اوضاع زمان باقی و جانی و غازي ذکر شده است. بعضي اطلاعات که دراین کتاب آمده، در

---

* چاپ سندی ادبي بورد کراچي ۱۹۵۹ میلادي.

هیچ کتاب دیگری ذکر نه شده است. این کتاب بنام امیر محمد بیگ عادل خان عنوان شده است. مؤلف معاصر میرزا غازی است و در زمان حکومت قندهار همراه میرزای مزبور بود.

(۲۹) تاریخ مظهر شاهجهانی : تاًلیف یوسف میرک سندهي. بسال ۱۰۴۴ھ.

این کتاب در ذکر احوال سند در زمان شاهجهان است. و دراصل، مرثیه ایست از مظالمي، که امرای مغول بر مردم سند روا داشته اند. و ضمناً بطور مثال بعضي وقایع زمان ترخانها در این کتاب ذکر شده است. این اولین کتابیست که اوضاع لشکر ترخانها را شرح داده، و همچنین بعضی مطالب مهم دیگر، نیز در این کتاب آمده است.*

(۳۰) ترخان نامه : تاًلیف سید میر محمد بن سید جلال تتوی. بسال ۱۰۶۴-۶۵ھ.

بحث درباره این کتاب در سطور آینده بتفصیل آمده است.

(۳۱) مقالات الشعرا، تاًلیف میر علي شیر قانع تتوي. بسال ۱۱۷۴ھ.

این کتاب تذکره شعرائیست که بسند مربوط بوده اند. و حاوي ذکر شعرای زمان ارغون تا آخر زمان ترخان میباشد. و همچنین از میان حکام از زمان شاه بیگ تا زمان میرزا غازی بیگ، هر که شاعر بوده، احوال او در این کتاب ضبط شده است. این کتاب

---

* چاپ سندي ادبي بورد کراچي ۱۹۶۲ میلادی.

از حیث مطالب تاریخ ادبي و فرهنگي داراي اهمیت فوق‌العاده میباشد. ٥

(۳۲) تحفة‌الکرام: تألیف میر علي شیر قانع تتوي، بسال ۱۱۸۱ ه.

از حیث مطالب تاریخ سیاسي و فرهنگي و اجتماعي سند، این کتاب بمثابه دائرة‌المعارفي است، و باب جداگانه اي راجع به ارغونها و ترخانها دارد. همچنین شرح حال امراي زمانشان در این کتاب آمده، و احوال شعراء و علماء و صوفیه آن زمان، نیز در این کتاب ذکر شده است. مؤلف در موقع تألیف این کتاب از تمام مآخذ مهم استفاده کرده و بعضی مطالب را طبق اطلاعات خود اضافه کرده است.

(۳۳) فرامین و اسناد: دورهٔ ترخانها.

مجموعه اي از این فرمانها در کلکسیون سندي ادبي بورد موجود است.

کتابهائی که در سطور فوق ذکرشده، کتابهائیست که تاحال مورد استفاده قرار گرفته یا جدیداً کشف شده است، مثلا مظهر شاهجهانی و مهمان خانه بخارا و بدایع الوقایع و چند مکتوب زمان ترخانها. اما باحتمال قوی، هنوز بعضی کتابها مربوط بآن دوره وجود دارد، که هنوز از پرده کتمان بیرون نیامده، ولی

---

(۱) چاپ سندي ادبي بورد کراچي ۱۹۵۷ میلادی.

را از سند برای همیشه بیرون کرده و بهندوستان پیش جهانگیر شاه برد، چنانکه مؤلف ذخیرةالخوانین مینویسد:

"نام و نشان آن سلسله، بلکه علامت تمام قوم ارغون و ترخون، در آن دیار نماند. اگر احیاناً تا حال خالی زنده باشد، ازان زندگی مرگ اولی تر است" *

بدیهی است که، بعد از خاتمه خانواده خود برای میرزا محمد صالح طبیعی بود که در فکر جمع آوری احوال 'اسلاف عالی نژاد و خوانین بلند مقام' بیفتد. — معمولا موقعی که خانواده ای به حفیض زوال میفتد، اخلاف زبون حال در تکرار داستانهای زمان عروج و اقبال اسلاف خود، یک نوع اطمینان قلب و سکون ذهني حاصل میکنند. چون این تنها وسیله ایست برای معالجه حس حقارتی، که از شکست خوردگی و تنزل و انحطاط ناشی میگردد.

میرزا صالح دیگر هیچ رابطه‌ای با سند نداشت. کسانی که اصلا اهل یک کشور نیستند و بانیروی خود و ضعف دیگران سوء استفاده نموده، در آن کشور تسلط پیدا میکنند، موقعی که زمان شان سپری میگردد، باچنین سر نوشتي دچار میشوند. این قانون طبیعت است و از ازل همین بوده است و تا ابد همین خواهد بود.
میرزا محمد صالح بعلت خویشاوندی با سید میر محمد، رابطه غیر مستقیمي با ته داشت. بهمین علت بود که میرزا از وي چنین خواهشي کرد و بوي نوشت که: این کتاب را بدست آورده

---

* ذخیرة الخوانین نسخه خطی ص ۱۶۹

براي او بفرستد. مؤلف خودش چنين ميگويد:

" بنا بر شفقت و مهرباني طريقہ مسلوکہ آبا و اجداد کرام کہ باين سلسلہ فقرا دارند، مبذول فرموده، بنا بر اين اقل‌العباد سيد محمد ... نامہ نگارش فرمود کہ: کتاب ترخان نامہ را ارسال نمايد" *

بعد از اين مؤلف مينويسد:

" هر چند اين خادم فقرا تفحص و تجسس نمود، در بلاد سند کتاب مذکور پيدا نشد. هيچ کس ازان نشان نداد" ٥

قسمت آخر عبارت فوق، مير ساند کہ کتابي بنام 'ترخان نامه' درباره ترخانها تأليف شده بود و ميرزا محمد صالح آن کتاب را جستجو ميکرد. اين قول مؤيد گمان ماست کہ حتماً کتابهائي در احوال و کوائف اسلاف ارغونها و ترخانها، بامر و فرمايش آنها، تأليف شده، کہ از دستبرد روزگار محفوظ و مصؤن نمانده است، يا هنوز در پرده خفا مانده و چشم اهل تحقيق تا حال بآنها نيفتاده است.

در هر حال، چون کتابي بنام 'ترخان نامه' بدست سيد محمد نرسيد، وي کتاب ديگر بهمين نام، حاوي مطالب مطلوبہ تأليف کرده، امر و فرمايش ميرزا محمد صالح را بجا آورد.

ماخذ کتاب: مؤلف ميگويد کہ بعضي از کتابها کہ در تأليف اين کتاب مورد استفاده او قرار گرفتہ، بقرار زير است:

---

* ر. ک. متن کتاب ص ۳

٥ ر. ک. متن کتاب ص ۳

۱- روضة‌الصفا (میر خواند)
۲- ظفرنامه تیموري (شرف‌الدین علي یزدي)
۳- تاریخ همایوني (؟ بایزید بیات)
۴- اکبر نامه (ابوالفضل علامي)
۵- نگارستان (احمد بن محمد غفاري)
۶- تاریخ طاهري (سید محمد نسیاني تتوي)
۷- منتخب بي بدل یوسفي (یا منتخب التواریخ؛ محمد یوسف بن شیخ رحمت‌الله . بسال ۱۰۵۶ھ) *
۸- تاریخ گزیده (حمدالله مستوفي)
۹- مجمع الانساب (؟ محمد بن علي بن محمد شبانکاره٥ تألیف ۷۴۳ھ)
۱۰- تاریخ طبري (محمد بن جریر طبري)

بعد از مطالعه کتاب، میتوان پي برد که مؤلف تنها از کتب مذکوره فوق استفاده کرده و کلمه ' وغیره که بعد از فهرست کتب مزبور، اضافه کرده است، جنبه تعارفي دارد و بس. بعد از ذکر فهرستِ این کتابها مؤلف مینویسد :

---

* ر.ک. ریو-ج ۱ ص ۱۲۲ ب . اکثر ماخذ منتخب بي بدل یوسفي هما لست که مولف ترخان نامه در فهرست ماخذ خود ذکر کرده است. مثلا تاریخ طبري و تاریخ گزیده و مجمع الانساب و روضة‌الصفا و نگارستان و تاریخ همایون و اکبرنامه.

٥ ر.ک. ریو- ج ۱ ص ۸۳ . و نشریه دانشکده' تبریز شماره' اول - سال سیزدهم ص ۱۰

"آنچه مطلوب و مرغوب آن اقبال و اجلال دستگاه بود، انتخاب نموده شجرهٔ آن بزرگ نژاد تا حضرت نوح... مرتب ساخت، و تسوید برخي از احوال اسلاف کرامش که بر سریر سلطنت و اریکهٔ خلافت حکمراني کردند، علي سبیل‌الاجمال و اختصار پرداخت، و آنرا مسمي به **ترخان نامه** گردانید". *

مؤلف مطالب دو باب ابتدائي کتاب را که طي آن احوال اجداد میرزا محمد صالح و نسب نامه و کوائف آنها تا حضرت نوح ذکر نموده، محققاً از طبري و روضة الصفا و ظفر نامه و تاریخ گزیده اخذ کرده است. همچنین وقایع از زمان حکومت قندهار تا پایان سلطنت ترخانها در سند را، کلمه به کلمه از تاریخ سند (تألیف میر معصوم بکهری) نقل کرده. اما عجب اینست که مؤلف اسم این کتاب را در فهرست منابع خود ذکر ننموده است. احوال آغاز و انجام میرزا غازي بیگ از تاریخ طاهري نقل شده. و بقیه مطالب کتاب از تاریخ سند میر معصوم مزبور اخذ شده است. بنا برین در حقیقت 'ترخان نامه' را میتوان انتخابي ناکافي از تاریخ میر معصوم نامید. براي اثبات مقال ما، میتوان عبارات مختلف این کتاب را باهم مقایسه نمود.

نظري بر کتاب: چنانکه در سطور فوق گذشت 'ترخان نامه' خلاصه ناکافي تاریخ میرمعصوم میباشد. همچنین این کتاب

---

* ر. ک. متن کتاب ص -

هیچ مواد و مطالب اضافي ندارد، و مؤلف هیچ اطلاعاتي بر محتویات تاریخ طاهري نیفزوده است. مؤلف، معاصر میرزا عیسی ثاني بوده و این کتاب بفرمایش میرزا صالح تالیف کرده است، و لذا اصولا میبایستي بعد از تحقیق و تتبع، بر مطالبي که در کتب سابق آمده بود، چیزی می‌افزود. و اگر بعلت عدم وسائل لازم چنین امکاني برایش وجود نداشت، اقلاً اطلاعات مفصلي راجع به میرزا عیسي ثاني و اولادش، در این کتاب میاورد. اما متاسفانه مؤلف چنین نکرده و حتي هیچ چیزي درباره ممدوح خود میرزا صالح، هم ننوشته است. بعد از نوشتن سه صفحه درباره میرزا عیسي، کتاب را تمام کرده است. در شرح حال محمد صالح آنقدر هم ننوشته که در 'ذخیرةالخوانین' آمده است.

انصافاً مؤلف وظیفه ای که داشت، انجام نداده است. هنوز در زمان او، کساني وجود داشتند که میتوانستند بعضي اطلاعات را که در کتابهاي سابق ضبط نشده بود، بیفزایند. و بنا بر این مؤلف باکمک آنها، میتوانست درباره بسیاری از وقایع گذشته، تحقیق و مطالب ذیقیمتي را اضافه کند. خلاصه، اگر مؤلف اندک زحمت میکرد، میتوانست اطلاعات زیادي را درباره این خانواده کسب کند، اما حتي احوال زمان خود را نیز ذکر نکرده است. اگر وي احوال زمان میرزا غازی تا میرزا محمد صالح را بوسیله شاهدهاي عیني جمع آوري نموده در این کتاب درج میکرد، اهمیت این کتاب بمراتب بیشتر میشد و

براي خوانندگان فوق‌العاده مفید میگردید. اتفاقاً در آن زمان بعضي اشخاص از خانواده خود مولف هم وجود داشتند که میتوانستند اطلاعات زیادي درباره ترخانها را بهم رسانند.

تنها کاري که مولف کرده، اینست که، چند کتاب را که بآساني بدست وي رسیده، مطالعه نموده و احوال این خانواده را بطور خلاصه از انجا نوشته است. و بعلت همین اختصار بیجا، مطالبی که مؤلف در این کتاب بیان کرده، نه تنها چیزي باطلاعات خواننده، نمي آفزاید، بلکه بجائی آن سوالاتي در ذهن وي بر میانگیزد. در بعضي مسائل اگر خواننده قبلا تاریخ معصومي و تاریخ طاهري و بیگلارنامه را مطالعه کرده باشد، این کتاب هیچ مطلبي بر اطلاعات وي نمي افزاید.

مؤلف، خودش اعتراف میکند که، در موقع تألیف این کتاب بسیاری از خویشاوندان و اقارب و اولاد میرزا عیسی در قید حیات بودند چنانکه میگوید:

"و پسران خورد (خرد) میرزا عیسی ترخان و نبیرها و اقربا و عاجز هاي میرزا، جدا جدا بمنصب و مدد معاش، سرفراز ساختند" *

این داستان زمان آخر شاهجهان است. قبل ازان موقعي که در زمان جهانگیر، میر عبدالرزاق معموری اعضاي قبیله ترخان را از سند بیرون کرده هندوستان برد، آنها نیز به میرزا عیسي سپرده شده بودند، چنانکه خود مؤلف مینویسد:

---

* ر. ک. متن کتاب ص ۹۸

"کل ارغون و ترخان و سپاه رجوع بخدمت نواب میرزا عیسی ترخان نمودند. نواب موصی الیه از کمال همت پرداخت نموده هرکس را فراخور استعداد او، در خدمت خود نگاه داشتند" *

تمام اشخاص مذکوره فوق، در زمان مؤلف در قید حیات بودند. اما تاریخ و احوال تمام ایشان در پرده خفا مانده است، و در نتیجه هیچ احوالی بعد از زمانیکه مؤلف تاریخ طاهری در کتاب خود آورده، بدست مانمی رسد. اگر بعضی از احوال زندگانی میرزا عیسی ثانی و پسرانش، در کتب تاریخی که در هندوستان تالیف شده است، میسر نمیگشت، ما امروز درباره این امیر نیکوکار، که بعلت کارهائی نمایان عظمت شاهانی بدست آورده بود، هیچ اطلاعی نداشتیم. ٥

اشتباهات تاریخی: غیر از فروگذاشت های فوق، کتاب زیر نظر، یک نقص بزرگ دیگر نیز دارد، مبنی بر اینکه، مؤلف هیچ اهتمامی برای ذکر سال و تاریخ وقایع مختلف ننموده، و حتی در ذکر بسیاری از سالها که در این کتاب آورده، اشتباه کرده است. مثلاً:

(۱) عبدالعلی ترخان در ۹ رجب ۱۰۴۰ هـ فوت کرد و قبر وی با کتیبه ای، امروز موجود است. اما مؤلف سال وفات وی را ۱۰۳۹ هـ نوشته است. اگر مؤلف اندک زحمت بخرج داده، از کتیبه ای که در گورستان کوه مکلی است، تحقیق میکرد،

---

* رک. متن کتاب ص ۹۳

٥ رک. احوال میرزا عیسی در حواشی "مکلی نامه" نوشته راقم الحروف

بآساني ميتوانست سال صحيح وفات عبدالعلي مزبور را بدست آورد .

(۲) مؤلف سال فوت ميرزا غازي را ۱۰۲۰ ﻫ نوشته، اما در تاريخ طاهري ۱۰۲۱ ﻫ ذكر شده و ذخيرة‌الخوانين نيز همين سال ضبط كرده است.

(۳) ميرزا جاني بيگ در ۲۲ رجب ۱۰۰۹ ﻫ فوت كرد، و اين سال بر محراب مقبره او ثبت شده است. اما مؤلف مينويسد : " در رجب احد و عشر و الف هجري (در) گذشت"

(۴) جان بابا پدر ميرزا عيسى ثاني و جد ميرزا صالح بود و قبر وي در كوه مكلي امروز موجود است، و كتيبه اي كه بر قبر وي كنده است سال و تاريخ شهادت وي را نيز دارد. ميرزا باقي او را بسال ۹۶۸ ﻫ بقتل رساند، ولي مؤلف سال اين واقعه را ۹۶۹ ﻫ ذكر نموده است .

(۵) ميرزا عيسى اول در ۹۶۳ ﻫ در گذشت و قبر وي با كتيبه اي امروز نيز بجا مانده است، اما مؤلف در ذكر سال فوت وي يک سال افزوده و در تتبع مير معصوم سال ۹۶۴ ﻫ را بعنوان سال فوت وى ذكر نموده است.

(۶) همايون شاه بعد از شكست بدست شير شاه، در سال ۹۴۷ ﻫ (۲۸ رمضان) بسند رسيد. اما مؤلف سال ورود او را ۹۴۹ ﻫ (دو سال بعد) ذكر نموده است .

(٧) میرزا عیسی ثاني بروایت مؤلف مآثرالامرا * در محرم ۱۰۶۲ه فوت کرده موقعي که وي، از دربار شاهجهاني عازم جاگیر خود رادهن پور بود، و در قصبه سانبهر توقف نموده بود. مؤلف سال ممدوح خود را نیز درست ضبط نکرده و بجاي ۱۰۶۲ه سال ۱۰۶۱ه (شهر محرم‌الحرام سنه احدی و ستین و الف هجري) نوشته است.

خلاصه، این نوع اشتباهات در این کتاب بفراواني دیده میشود.

سال تالیف: مؤلف سال تألیف این کتاب را هیچ جا ذکر نکرده است. ظاهراً این کتاب بعد از فوت میرزا عیسی (۱۰۶۲ه) تألیف شده، و عبارتي که در این کتاب آمده است میرساند که موقعي که وی این کتاب را تألیف کرد، میرزا صالح در سند نبود. شاهجهان میرزا صالح را در سال آخر زندگاني پدرش (۱۰۶۱ه) فوجدار سورتهه (جوناگرهه) منصوب کرد و وي آنجا تا سال ۱۰۶۴ه ماند. ٥ میرزا صالح در سالهاي ۱۰۶۵ه و ۱۰۶۶ ظاهراً هیچ سمتي نداشت، و این دو سال را در جاگیر خود در گجرات گذراند، و از انجا در محرم ۱۰۶۷ه بعنوان فوجدار سیوستان وارد سند گردید. از مطالع احوال

---

* ج ۳ ص ۳۸۸. بروایت مولف مراة احمدي: شاهجهان وی را بسال ۱۰۶۱ه طلب کرده بود و میرزا عیسی از دربار شاهجهان به سانبهر رسید اما آنجا پیمانه عمرش لبریز گشت.

٥ مرآة احمدی ص ۲۴۳

مذکوره فوق، احتمال میرود که میرزا صالح در سال ۱۰۶۵ ه در جستجوي 'ترخان نامه' افتاد، موقعی که وي از گرفتاری های ملازمت خود فراغت یافته بود، و با فراغت خاطر در جاگیر خود در قصبه رادهن پور بسر میبرد. چون تنها در چنین موقعي است که آدم بفکر جمع آوري احوال اجداد خود میفتد. بنا بر این میتوان گفت که 'ترخان نامه' در سال ۱۰۶۵ ه یا ابتداي سال ۱۰۶۶ ه تأليف شده است.

نسب نامه : مؤلف در آغاز این کتاب نسب نامه ارغونها و ترخانها را ذکر نموده است.

سلسله نسب از حضرت نوح تا تومنه خان همانست که در حبیب‌السیر و ظفر نامه و تاحدی در جامع‌التواریخ رشیدی آمده، و همچنین اسامی از تومنه خان تا امیر اکوتمر هم همانست که، درکتب متداول ضبط شده است. اما، مأخذ اصلی بعضی اسامی را، که بوسیله آن، مؤلف از امیر اکوتمر تا امیر حسن بصري در ذیل نسب نامه ارغونها، و از اکوتمر تا عبدالعلی ترخان در ذیل نسب نامه ترخانها، تسلسی ایجاد کرده است، معلوم نیست. چون بعضي سلسله ها از نسب نامه ای که ابوالفضل در اکبر نامه تا اسم عبدالعلی ذکر کرده از میان افتاده است.

بنا براین، اضافهائی که ظاهراً مؤلف کرده است، یکی همین تسلسل اسامی فوق میباشد. و ثانیاً سلسله ایست که وی در نسب نامه ترخانها، از عبدالعلی تا عیسی ثانی آورده است.

اما متاسفانه اینجا نیز مؤلف چندین اسم از میان اسامی عیسی اول تا عیسی ثانی را ذکر نکرده، و همین کوتاهی در ذیل اسامی از امیر ذوالنون تا شاه حسن تکرار شده است.

قسمت دوم نسب نامه آنست که، مؤلف از تومنه خان تا امیر تیمور و از امیر تیمور تا بابر ترتیب داده است. متاسفانه مؤلف در ترتیب این قسمت نیز دقت کافی بعمل نیاورده است. مثلاً اسامی از تومنه خان تا امیر تیمور همانست که بر قبر امیر تیمور کنده شده و در کتب متداول آمده. اما سلسله اولاد تیمور را مؤلف نیمه تمام گذاشته است.

نسب نامه ایکه در کتاب حاضر آورده ایم، صورت اصلی آن نیست، چون ما نه تنها املای اسامی را که مؤلف ذکر کرده است اصلاح کرده ایم، بلکه تمام شجره نامه را بوسیله مراجعه به کتب و کتیبه ای مختلف (گورستان مکلی) مجدداً ترتیب داده، سعی کرده ایم و حتی الامکان آنرا بتکمیل رسانده ایم. برای نیل باین مقصود، علاوه بر روضة‌الصفا و حبیب‌السیر و ظفرنامه و جامع‌التواریخ و جهانگشای جوینی و او یماق مغول و تاریخ مغول (تألیف عباس اقبال) به تاریخ سند میر معصوم و بیگلارنامه و تاریخ طاهری و مآثر رحیمی نیز مراجعه کرده. و همچنین در ذیل نسب نامه ترخانها اسامی کثیری را، بین سلسله میرزا عیسی اول و میرزا عیسی ثانی، با مراجعه به کتیبه هائی ترخانی در گورستان مکلی، افزوده ایم. تاریخ وفات هرکدام از اشخاص مذبور را، نیز با مراجعه به کتیبه های مذکور، تعیین و بذکر آن، در نسب نامه مربوطه، اهتمام کرده ایم.

متاسفانه مؤلف در تهیه این سلسله نیز، مانند مطالب دیگر کتاب، مرتکب کوتاهی شده. و الا مؤلف فرصت خوبی داشت که اقلاً شجره کاملی از اولاد عیسی اول را ترتیب دهد. چون خودش جزو خویشاوندان عیسی اول بود، و همچنین بسیاری از اعضای دیگر این خانواده، در آن زمان وجود داشتند، و حتی خود میرزا صالح ممدوح مؤلف، با چندین از اعضای قبیله خود، هنوز در قید حیات بود. مؤلف میتوانست به تمام این منابع، برای تکمیل شجره نامه هائی که وی از قلم انداخته است، مراجعه کند. اما متاسفانه چنین نکرده است.

*   *   *   *

مؤلف و خانواده او: مؤلف سید میر محمد تتوی از یک خانواده سادات معروف انجوی شیراز بود. جد وی سید محمد المعروف به میران محمد بنا بر علل نامعلوم، وطن خود شیراز را در قرن هشتم هجری وداع گفته، باتفاق پسر خود سید احمد بسند مهاجرت کرد* و در قصبه سید پور اقامت گزید. آن زمان حکومت جام صلاح‌الدین سمه بود.

---

* صاحب معارف الانوار نسب نامه سید احمد مزبور را به این ترتیب ذکر کرده است: سید احمد (متولد شیراز در ۷۵۰ - متوفی در سند ۵۴۵) بن سید محمد الحسینی شیرازی انجوی (متوفی سید پور در ۱۰ محرم ۸۰۰ه) بن سید محمود (متوفی ۷۵۲ه بسن ۴۵ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید محمد (متوفی ۷۱۴ه بسن ۴۰ سالگی و مدفون در شیراز) بن شاه محمود (متوفی ۶۹۲ه بسن ۵۶ سالگی و

بعد از فوت سید محمد، پسر وی سید احمد به تته رفته آنجا توطن گزید، و در همان شهر با دختر قاضی نعمت‌الله عباسی، عالم بزرگ و متبحر آن شهر، ازدواج کرد. اولاد سید احمد (متوفی اول محرم ۸۴۰ه) از همان زوجه، مدت مدید در سند زندگی کرد، و اخلاف او قرنها در سند با عزت و احترام تمام بسر بردند.

سید مراد شیرازی : سید احمد پسری داشت بنام سید محمد حسین معروف به سید مراد شیرازی (۸۳۱-۸۹۳ه) که صوفی بزرگ و صاحب طریقت معروف زمان خود بود. وجود مبارک وی موجب شد که مردم بیش از پیش باین خانواده احترام بگذارند و جوق در جوق برای راهنمای مذهبی باعضای این خانواده رجوع نمایند. آثار سلسله رشد و هدایتی که وی بنا کرده بود، هنوز باقیست. هر سال برمزار وی بمناسبت روز وفات او عرس میگیرند و هر روز عده زیادی از زائرین عقیدتمند

مدفون در شیراز) بن سید ابراهیم (متوفی ۶۶۵ه بسن ۵۵ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید قاسم (متوفی ۶۲۰ه بسن ۳۹ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید زید (متوفی ۶۰۹ه بسن ۳۶ سالگی و مدفون در مکه) بن سید جعفر (متوفی ۵۹۰ه بسن ۶۱ سالگی و مدفون در مکه) بن شاه حمزه (متوفی ۵۴۹ه بسن ۴۲ و مدفون در کربلا) بن شاه هارون (متوفی ۵۳۲ه بسن ۴۲ سالگی و مدفون در کربلا) بن سید عقیل ثانی (متوفی ۴۱۲ه بسن ۴۰ سالگی و مدفون در کربلا) بن سید جعفر برهان الله (متوفی ۴۹۲ه بسن ۶۰ سالگی و مدفون در سامره) بن سید اسمعیل (متوفی ۴۳۹ه بسن ۷۹ و مدفون در سامره)

برای زیارت مزار وی میروند.

گورستان خانواده این بزرگوار در قسمت جداگانه ای بر کوه مکلی واقعست. میر علی شیر قانع ارادت خود را نسبت باو در 'مکلی نامه' چنین ابراز میدارد:

'— از جمله مزار متبرکه طواف که و مه روضه پرنور و ضیا آئینه اسرار نما، شاهد مشاهد لی مع‌الله، مراد بخش هر بیمراد، سید محمد حسین المشهور بقطب چهارم، پیر مراد است، که سواد حوالی مرقد پاکش نسخهٔ ارم ببر دارد، و بیاض صفحه ارض اطهرش گلشن راز انوار الهٰی مد نظر. خنده حور آهنگ مضجعش، و تجلی طور سفیدهٔ مرقدش. غزال حرم خاکروب آستان، و روح‌الامین آنجا پاسبان —'

زبان سبزهٔ خود روی ارضش   شهادت نامه از برکرده بیغش
همین تابد برآن مضجع، چنان نور   که در وی شعشهٔ مهر است مستور
دعا را استجابت خاکدانش   همیشه روح قدسی میهمانش
هرآن سائل که بر درگاهش تابد   دهن ناکرده وا، مقصود یابد

همچنین مؤلف 'حدیقة‌الاولیاء' قصیده ذیل را در مدح وی سروده است ٥

ملک سیرت، آن پیر سید مراد   خجسته لقا و مبارک نهاد
فروزان چراغی ز آل رسول   گل گلشن مرتضی و بتول

---

* ر. ک. مکلی نامه مطبوعه مجله مهران شماره ۲ سال ۱۹۵۶، ص ۱۸۳
٥ حدیقة‌الاولیاء تألیف سید عبدالقادر تتوی

سرا پردهٔ قربِ حق منزلش　محلِ فیوضات غیبی دلش
سر حلقهٔ جمع قدوسیان　شناسائی اسرار روحانیان
انیسِ سراپردهٔ وجد و حال　جلیسِ درِ بارگاهِ وصال
ز خمخانهٔ شوق سر مست بود　ز خود نیست باحق همه هست بود
غریق فرو رفته دریائی عشق　حریقِ شراری تجلائی عشق
حقائق شناسِ مقالات بود　خداوند کشف و کرامات بود
بسی طالبان را، ز فیضِ نظر　شده جانبِ وصلِ حق، راهبر
زهی آستانش، مسرت فزائی　ز مراة دل، زنگ غفلت زدائی
مزارِ شریفش که در مکلی است　ز مراة دل زنگ غم منجلی است
فضائی سرایش، فرح بخش روح　صفائی درش، مایهٔ صد فتوح
غبارِ مزارش، چو کحل البصر　فزائندهٔ روشنی در نظر
ز اربابِ حاجت، هزاران هزار　رسد در مزارش بلیل و نهار
کشد هر کسی درخورِ اعتقاد　در آغوش وصلت عروسِ مراد
کسی، گر بپائی درش، سر نهد　گُلِ کام دلرا بسر بر نهد
در آستانش که بس دلکشاست　کلیدِ کشائندهٔ کارهاست
خدایا! براین خاکِ پاکِ مزار　سحابی ز بارانِ رحمت ببار
برین مستمندِ دل آوارهٔ　ز فیضِ عمیمش رسان بهرهٔ

احوال خانواده سید مزبور در تحفة الکرام و مقالات الشعرا و تحفة الطاهرین و حدیقة الاولیا و معیار سالکان طریقت ذکر شده، اما سه کتاب ذیل مخصوصاً در ذکر احوال وی و بزرگان وی تألیف شده است؛

(۱) تذکرة المراد سید علی ثانی
(۲) آداب المریدین سید علی ثانی

(۳) معارف الانوار (فی فضایل سیدالابرار و ائمه اطهار و احوال قطب‌المختار) تألیف محمد صالح بن ملا زکریا بسال ۱۱۴۹هـ.

سید مراد بسال ۸۹۳هـ بسن ۶۳ سالگی فوت کرد* و "ماجداً او خالصاً" ماده تاریخ فوت اوست.

سید علی ثانی: سید علی اول برادر بزرگ سید مراد شیرازی بود که بعد از وی جانشین او شد. پسر او سید جلال (متوفی ۹۰۳هـ) از علمای بزرگ و صاحبِ دل زمان خود بود. مخصوصاً در تفسیر حدیث و فقه و سایر علوم دینی ید طولائی داشت. وی تمام عمر خود را در خدمت و هدایت مردم گذراند.

سید علی ثانی (متوفی ۹۸۱) پسر همین سید جلال بود که بعد از سید مراد در خیر و برکت و رشد و هدایت در این خانواده مقام شامخی داشت. بسیاری از مشایخ سند از فیض تربیت وی در زمان خود یگانه روزگار شدند. یکی از آنها سید عبدالکریم (بلری) بود که در زمان خود از صاحبان کرامت و ولایت و از شعرای باکمال سند و یکی از سر سلسله های رشد و هدایت در این سر زمین بوده. شاه عبداللطیف بتائی شاعر ملی سند از اعقاب این بزرگوار بوده است.

ارغونها در زمان سید علی ثانی وارد سند شدند و تمام

---

* در معارف‌الانوار تاریخ فوتش ۱۲ ربیع‌الاول سه شنبه بوقت ظهر ذکر شده است.

دوره ارغون در زمان وی گذشت و حتی دو نفر از حکام ترخاني بنام عیسیٰ و باقی معاصر وی بودند. وی در زمان خود خیلی محترم بود. نه تنها عوام‌الناس بسوی رجوع میکردند، بلکه صاحبان اقتدار آن زمان نیز اظهار ارادت در خدمت وی را وسیله سعادت و ضامن امارت خود می پنداشتند. موقعی که همایون شاه از راجپوتانه مأیوس گشته وارد عمرکوت شد، سید مزبور ظاهراً از طرف شاه حسن ارغون، برای دلسوزي باوی رفت و وی هنوز همانجا بود که اکبر شاه (در شب یکشنبه ه رجب ۹۴۹ ه) بدنیا آمد. پارچه ای که بزرگترین شاه مغول هند را بلا فاصله بعد از تولد او در آن پیچیدند، تکه ای از پیراهن سید مزبور بود که تبرکاً از پیراهن وي گرفته بودند. در 'ترخان‌نامه' در این باره چنین آمده است:

'— حضرت بادشاه از تولد فرزند ارجمند بغایت خوشحال و خوشوقت گشته، و لباس نور اقتباس اول حضرت عرش آشیانی (اکبر) برسبیل تبرک از پیراهن سید مذکور مرتب فرموده —'*

میرزا شاه حسن در ۹۶۱ ه فوت کرد و تا دو سال جنازه وی را امانةً درگورستان مکلی دفن کردند و سپس زوجه‌اش باتفاق سید علی مزبور، آنرا به مکه‌معظمه برده تا آنرا در پهلوي پدرش شاه بیگ دفن کنند. در آن موقعه سید علی را تبرکاً همراه برده بودند، چون قبیله ارغون ارادت فوق‌العاده نسبت به ذات والاصفات سید مزبور داشت.

---

* رک. متن کتاب ص ۲۵

سید علی نه تنها شیخ طریقت بود، بلکه ادیب وعالم بزرگی نیز بود. و قدرت کامل بر زبانهاي سندی و عربی و فارسی داشت. وی شاعر باستعداد زبان سندی بود و همچنین کتابی بنام 'آداب‌المریدین' و 'تذکرة‌المراد' در ذکر سلسله جد خود سید مراد بزبان عربی و فارسي تاًلیف کرده بود. ظاهراً بعد از قاضی محمد اُچی مقام شیخ الاسلامی بوی سپرده شد. وی نه تنها در مسائل‌دینی دخالت میکرد، بلکه سهم بزرگی در پیشرفت اجتماع و تمدن ته نیز داشت. وی موجب فروغ موسیقي شد و محافل سماع برپا میکرد. و مردم را در ضیافتها دعوت کرده آنها را آداب و رسوم طعام و مهمانی می آموخت. وی طلسم ملایان قشری را شکسته، مسائل دینی را رنگ اجتهادی داد. میر معصوم در باره وی نوشته است:

'ـــ و میان‌سیدعلی کمال‌علم و زهد و سخاوت داشته. چنانچه اکثر فضلا و مسافر از خوان احسان ایشان بهره کلی می یافتند. و جزوي که برای معیشت ایشان مقرر کردند، هر سال نصف ازان علیحده کرده برای فضلا و کسانیکه برای زیارت حرمین شریفین می رفتند میداد. و میوه از هر قسم بوقت موسم قسمت نموده، بمستحقان میرسانیدند. و جناب میر سید علی دوازده حج کرده بود، و آثار بزرگی از ناصیه او هویدا بود. و در ایام اوائل ربیع‌الاول در هر سال دوازده روز اطعمه وافر بفقرا و درویشان بروح سیدالمرسلین میداده. و در مزارات پیران مکلی سماع میکرده. و آن مقدار حالت داشته اند که بمنع قضات و

مفتیان و محتسبان از سماع ممنوع نمیشدند ' *

مؤلف 'حدیقة الاولیا' که معاصر سید مزبور بود، نسبت باو چنین ارادت کرده است :X

آن والی کشور ولایت　　برهان ممالک هدایت
صاحب دل عارف محقق　　بیدار دلی ولیٔ مطلق
سید علی آن بفضل ممتاز　　سر دفتر سیدان شیراز
گلدسته بوستان طهٰ　　فرخ ثمری ز نخل زهرا
مرآت جمال اسم اعظم　　بینای رموز هر دو عالم
کشاف دقائق معانی　　دانائی حقائق نهانی
از آئینهٔ دلش هویدا　　اسرار جلال حق تعالی
دریا دل قلزم سماحت　　عیسی دم یوسفی ملاحت
دست کرمش، چو ابر نیسان　　میبود همیشه گوهر افشان
فیض کرمش، که عام بودی　　زو بهرهٔ صد کرام بودی
در راه خدا ببذل و ایثار　　میداشت دلی چو بحر زخار
گر خود همه گنج شایگان بود　　در حاصل جمله بحر و کان بود
میداد همه بتازگی روی　　هرگز نه فگنده چین بر ابروی
بودش بنظر هزار جوهر　　با قیمت یک شیشه برابر
صد گونه سماط نزل چیدی　　خوانهای نعم بران کشیدی
بنشسته ببزم میزبانی　　میداد صلای میهمانی

---

* تاریخ سند تألیف میر معصوم ص ۲۱۶

X حدیقة الاولیا - نسخهٔ خطی دانشگاه سند ص ٤٦

اخوان صفا ز هر دیاری　　فلانِ وفا ز هر کناری
هر روز برسمِ میهمانان　　از شوق بخدمتش شتابان
هر یک ز افاضهٔ نعیمش　　و ز بحر کف یدِ کریمش
بر چیده جواهرِ مطالب　　برگشته از ان حریمِ صایب
دائم پی ابتغای مرضات　　کوشیده در انقضی حاجات
هشتادویکی سنین نهصد(۹۸۱ ه)　　بگذشته ز هجرتِ محمد
کو، رخت از ین سرای فانی　　بر بست، بملکِ جاودانی
آسوده بخوشترین مزاری　　مانند بهشت مرغزاری
خورشید ز روی صدق و اخلاص　　در گنبدِ او چو ذرّه رقاص
خوش گنبدِ فیض بخش پر نور　　رخشان ز فضا چو جرگهٔ حور
از باغ گلی طرب شکفته　　کز شبنم فیض روح شسته
نز هنتکهِ چشم اهل بینش　　پیرایهٔ باغ آفرینش

رضائی تتوی شاعر معروف فارسی گوی سند بوده است که مثنوی 'زیبا نگار' را در ذکر داستان عشقی سسی پنوں سروده است. وی در همان مثنوی درباره سید مزبور چنین میگوید: *

کہ آن طغرای منشور سیادت　　فروغِ دیده ای نورِ سعادت
شههِ معنی، جهانگیرِ ولا یت　　جوان مردِ جهان، پیر هدایت
حقیقت چون مجازش جلوه گر بود　　عجب صاحب دل و صاحب نظر بود
شراب عشق می نوشید هردم　　دلش چون باده می جوشید هردم
دلِ پر جوش او، پیمانهٔ عشق　　نگاهش عشق چشمش خانهٔ عشق

---

* مثنوی زیبانگار - نسخهٔ خطی

بسی عالی ست نزد حق مقامش | بود سید علی در خلق نامش
مقامش تته و مشهور آفاق | چو خور در طاق گردون شهره طاق

... ...

همان سید علی مرد ولي بود | مر او را فتح بابش روی بنمود
زهي فتحی که شق شد قبر ناگاه | ز شق بنمود زیبا روی چون ماه
قد خود تامیان بالا کشیده | ز خاکی سرو رعنائی دمیده
برنگ گل تبسم کرد بشگفت | بمهمانان ثنا و مرحبا گفت
طعامی را کشید از مرقد خویش | که از وي سیر شد هر مرد درویش

سید علی در ۹۸۱ھ پدرود حیات گفت. آن موقعی بود که میرزا باقی ترخان بر سند حکومت میکرد و ظلم و تعدي وی بر مردم تته و سند عرصه حیات تنگ کرده بود. میر معصوم در تاریخ خود 'فات الحاتم بجوده' ماده تاریخ فوت سید مزبور ذکر کرده است.* صاحب 'معارف الانوار' سال تولد او را ۸۹۱ھ ضبط کرده است. سید مراد در موقع تولد سید علی هنوز در قید حیات بود و بر تولد او بی نهایت خوشحال گشته بود.

سید جلال ثانی: یکی از پسران سید علی مزبور، سید جلال ثانی بود که بعد از پدرش جا نشین وی گشت، و بر مقام شیخ الاسلامی منصوب شد. این بزرگوار نیز مانند پدر خود اهل دل و صاحب رشد و هدایت بود، و شخصیت جذابی داشت. و چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ معروفیت درمیان

---

* تاریخ سند تألیف میر معصوم ص ۲۱۶

عوام‌الناس دارای اهمیت فوق‌العاده و مقام بلندي بود. چندین مسائل سیاسی بوسیلهٔ فراست وي بخوبی حل شد.

باري میرزا باقی ترخان در نتیجهٔ اعمال خود ترسید که اکبر بر سند حملہ کند. وي سید مزبور را بعنوان سفیر بدربار شاهی بهندوستان اعزام داشت، و یکی از دختران خود را نیز براي حرم شاهی فرستاد. اکبر شاه 'هدیہ' آن حاکم مستبد رد کرد، اما نظر بسفارش سید مزبور، موقتاً از حملہ بسند صرف نظر کرد. اکبر ارادت تمامی نسبت بہ سید جلال داشت، چون وي نمیتوانست فراموش کند کہ، اولین پارچہ اي کہ اورا بوقت تولدش پیچیده بودند، تکہ اي از پیراهن سید علی پدر سید جلال مزبور بود.

همچنین در زمان میرزا جانی اکبر شاہ، امیر صادق خان را براي فتح تتہ بسند اعزام نمود. وي از بکهر گذشتہ بر سیوستان حملہ کرد. فتح نامہ سیوستان نیز بشاه فرستاده شد. اما همان موقع در نتیجهٔ مساعی سید مزبور، کہ از طرف میرزا جانی بدربار اکبر شاه فرستاده شده بود، اکبر شاہ، صادق خان را باز خواند. صادق خان بسال ۹۹۴ھ از سند برگشت و سر زمین سند موقتاً بدست جانی بیگ ماند. *

سید جلال از حیث عادات و اخلاق، مانند پدر خود بود، و همان تبحر در علم و تدبر و فراست در مسائل سیاسی، و خوي

* رک. متن کتاب ص ۹۹

مهمان نوازی و سخاوت داشت، و مانند پدر خود مرجع خلائق و مسکین پرور بود. میر معصوم که از معاصرین وی بود درباره او مینویسد:

'— بزیور ورع وکمال آراسته، و قدم برجاده پدر بزرگوار نهاده، و در جمیع علوم یگانه روزگار و وحید عصر و آوان بودند. بمتانت و لطافت ذهن بی نظیر، و درکمال مردمی و مروت، باوجود قلت ادراري که داشتند، زیاده از پدر، مردم بهره مند میشدند. تشرع سید جلال زیاده از پدر است —' *

قبل از اعزام سید مزبور بهندوستان (در ۹۹۴ ه) میرزا جانی بیگ دختر میرزا محمد صالح اول (متوفی ۹۷۰) را بعقدوی داد x. این همان دختر بود که، میرزا باقي وتتیکه دست به تعدی زد، او را نیز بزندان انداخت. و بعد از مرگ آن حاکم مستبد، چون میرزا جانی زمام حکومت را بدست خود گرفت، آن بانوي محترم با سایر زندانیها آزاد گشت.

میر سید محمد صاحب ترخان نامه: بروایت صاحب 'معیار سالکان طریقت' از بطن عفیفه مزبور، میر سید جلال ثانی، پسری داشت بنام سید محمد، که از هر حیث مانند پدر بود. مؤلف 'تحفة الکرام' درباره وي مینویسد:

'— ببزرگی شان معروف انام بوده. ترخان نامه از

---

* تاریخ سند ص ۲۱۶

x تحفة الکرام خطی ورق ۱۲۲

مؤلفات ایشان میباشد'ـــ*

متأسفانه شرح حال سید مزبور در هیچ کتاب پیدا نیست و حتی وي در ' ترخان نامه ' هم چیزي درباره خود ننوشته است.

اولاد : سید میر محمد دو پسر داشت بنام سید میر بزرگ و سید عبدالله. پسر سید میر بزرگ بنام میر زین‌العابدین معروف به سید لطف‌الله، شاعر معروف فارسی گوی زمان خود بود، و کتابی نیز تألیف کرد بنام 'حرزالبشر'. میر قانع درباره او مینویسد :

'ـــ میر زین‌العابدین...صاحب کمال، مرجع اکابر، حمیدة الخصال زیسة. در عهد خود سرسبد سادات و مشارالیه اکثر اعیان بود. خاتمه بزرگی ست، بل هامه سترگی.

استعداد علمی وافر داشته، نسخه 'حرزالبشر' از مؤلفات وی معروف. شعر استادانه میگفتی و قانع تخلص نهادی. و ظاهراً بنا بر حوادث نتائج طبعش چون ذات گرامیش محجوب عیون. در سال سی و دو بعد یازده (۱۱۳۲ هجری) درگذشته. مؤلف اوراق کلمه ـــ رضوا عنه ـــ موافق سال یافته' ـــ ٥

میر زین‌العابدین دو پسر داشت بنام سید غلام علی و

---

* تحفة‌الکرام ذکر در احوال سادات انجوی شیرازی و مقالات‌الشعرا ص ۵۲۸

٥ تحفة‌الکرام و مقالات ص ۵۲۸

سید عبدالولی. میر علی شیر قانع در بارہ غلام علی مینویسد:

'ــ بدستور قائم مقام پدر و اجداد شد. اکنون (۱۱۸۱ھ) پسرش میر لطف الله عرف سید درّہ بجاي آبا متمکن '-ـ *
همچنین قانع دربارہ سید عبدالولی مینویسد:

'ــ باوجود صاحب سجادگی برادر ــ تا حیات بود ــ وضع بزرگی را بمهابت نیکو تمشیت دادی. از چند سال در گذشته. پسری موسوم بسید ابراهیم مانده '-ـ ٥

پسر دیگر سید میر محمد، سید عبدالله، پسری داشت بنام میر حسن علی. و اونیز پسري داشت بنام سید لعل میر که تا ۱۱۸۱ھ در قید حیات بود، موقعی که میر قانع هنوز مشغول تالیف تحفة الکرام بود. چنانکه قانع دربارہ او مینویسد:

'ــ اکنون میر سید لعل میر ... کامیاب مقام والاي والد، ببزرگی صفات متصف '-ـ.

قبرستان: امروز شاید هیچکس از این خانوادہ بجا نماندہ است. اما ارادتی که مردم نسبت باین خانوادہ داشتند هنوز کما فی السابق باقیست. روزي نیست که عدہ کثیري از مردم براي زیارت و فاتحه خوانی بمقابر بزرگان نروند. قبرستان این خانوادہ درمکلي بنام 'قبرستان پیر مراد شیرازي' منسوبست.

---

* تحفة الکرام ج ۳ ص ۱۸۸ چاپي

٥ ایضاً

قبر سید مراد در یکی از حیاطها درمیان قبرهای نزدیکان وی بطور نمایان دیده میشود. بالای مزارش بنائی ساخته نشد و آنرا کاهگل کرده اند.

مزار سید علی ثانی نزدیک همان مزار، در حیاط دیگر در زیر گنبدی بزرگ است. مزار او نیز مرکز زائرین کثیر است که هر روز آنجا برای زیارت میایند. هر سال برمزار هر دو بمناسبت تاریخ فوتشان عرس میگیرند.

محتملاً مزار سید محمد نیز باید در حیاط یا زیر گنبد سید علی باشد، اما چون روی قبرش کتیبه ای وجود ندارد، نمیشود آنرا تشخیص داد.

*　　*　　*

متن های موجود ترخان‌نامه: نسخه های خطی 'ترخان نامه' خیلی کمیابست و هیچیک از نسخه های در دست، مؤرخ قبل از قرن سیزدهم نیست. تا حال از وجود سه نسخه زیر اطلاع پیدا کرده ایم، و هر سه آن در موزه بریتانیا وجود دارد. و ما متن ' ترخان نامه ' را از روی دو نسخه آن، ترتیب و تصحیح کرده ایم.

نسخهٔ الف: شماره این نسخه OR.1976 است و جمعاً ۶۲ برگ دارد. قطع آن $8\frac{1}{2} \times 12\frac{3}{4}$ است و صفحه ای ۱۷ سطر دارد. بخط نستعلیق است و مؤرخ در حدود ۱۸۵۰ میلادی

است. هیچ ترقیمه اي (خاتمه با تاریخ) ندارد.*

ما همین نسخه را اساس قرار داده ، با نسخه ذیل تصیح و مقابله کرده ایم. و اختلافات این نسخه با نسخه ذیل را در حواشی با نشان 'ب' ذکرکرده ایم.

نسخهٔ ب : این نسخه در فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا در ذیل شماره OR.1814 ذکر شده است. در این نسخه در صفحات اول، بیگلارنامه (از برگ ۵ تا ۱۳۷) و سپس ترخان نامه آمده است، که از برگ ۱۳۹ تا برگ ۲۰۰ این نسخه را شاملست. قطع آن $8\frac{1}{2}$ x $12\frac{1}{2}$ است و صفحه ای ۱۷ سطر دارد. این نسخه در جمادي‌الثانی ۱۲۶۵ه (۱۸۴۹م) نوشته شده است○

چنانکه در سطور فوق ذکر شد، ما نسخه اساسی خود را با این نسخه مقابله کرده ایم.

نسخهٔ سوم : نسخه سوم نیز در موزه بریتانیا وجود دارد که در فهرست نسخ خطی در ذیل شماره **OR 1815** ذکرشده است x . متاسفانه د ر تصحیح متن خود نتوانستیم از آن نسخه استفاده کنیم. اما نسخه مزبور، نه قدیم تراست، چون مؤرخ قرن نوزدهم میلادی است، و نه هیچ خصوصیت دیگر دارد.

' ترخان نامه ' در حدود سیصد سال پیش تألیف شده بود ، اما جاي تعجب است که هیچ نسخه اي از این کتاب، مؤرخ

---

* ریو ج ۳ ص ۹۵۰.

○ ریو ج ۳ ص ۹۴۹

x ایضاً ص ۹۵۰.

قبل از قرن سیزدهم هجری وجود ندارد. و نسخ خطی آن خیلی کم است. طبق تحقیق ما هیچ نسخهٔ چهارم از این کتاب، در کتابخانه های دنیا امروز بجا نمانده است.

دو مقاله : مؤلف بعد از دیباچهٔ کتاب، دو مقاله زیر (از برگ ۴ الف تا ۱۳ الف) آورده است:

۱- نسب نامه از حضرت نوح تا ارغونیان و ترخانیان سند

۲- ذکر احوال از نوح تا امیر ایتلمش بن ایکو تیمور، از نژاد ارغون خان که مشتمل بر دو فصل است:

فصل اول : بیان احوال خانان والاشان ترکستان. و خروج چنگیز خان و حکومت اولاد نامدارش که در ایران و توران بحکومت رسیدند.

فصل دوم : سلطان اسلام غازان خان بن ارغون خان بن اباقا خان بن هلاکو خان.

تمام قسمت فوق عیناً از کتب متداول نقل شده و مؤلف هیچ تحقیقی یا اضافهٔ ای ننموده است. و چون شمول این قسمت از دو سبب غیر لازم بود، ما آنرا از متن حاضر خارج کرده ایم. اولاً: این قسمت هیچ ربطی بسند ندارد. و ثانیاً: امروز چندین کتاب در همین موضوع تألیف شده است که نتیجهٔ تحقیق نویسندگان آن میباشند. همچنین چندین کتاب قدیم، که اطلاعات مفصلی درباره این موضوع دارند، نیز امروز بچاپ رسیده است. بنا بر این، این قسمت که فاقد تحقیق لازم بوده، در نظر ما غیر

لازم و بنا براین، شمول آن در متن حاضر کتاب، بیفائده بود. لذا ما قسمت فوق را (که در متن اصلی برگ ۴ الف تا ۳۱ الف بعد از دیباچه آمده است) از متن حاضر خارج نموده و بعد از دیباچه قسمتی که از برگ ۳۱ ب به بعد در متن اصلی آمده است، آورده ایم.

* * *

خاتمه مقال: متن حاضر را درسال ۱۹۵۹ میلادی، موقعی که بعلت مرض قلبی بسفارش طبیب در مانیلا (فلیپائن) استراحت میکردم، مقابله و تصحیح نموده بودم، و هنوز در مانیلا بودم که متن کتاب در کراچی بطبع رسید. میخواستم بعد از چاپ این متن، تعلیقاتی مشتمل بر اضافات و توضیحات لازم درباره اشتباهاتی که مؤلف این کتاب مرتکب شده است، در پایان کتاب اضافه نمایم. و مقاله مفصلی درباره مقابر ارغونها و ترخانها که در تته وجود دارد، باعکسها و نقشه های آن، باین کتاب ضمیم کنم. اما متأسفانه گرفتار یهای گوناگون اجازه نداد که این فکر را جامه عمل بپوشانم. اکنون که پنج سالست متن کتاب بچاپ رسیده است، صلاح این دیدم که فعلاً کتاب را بهمین صورت بچاپ برسانم. انشاءالله اگر عمر اجازه داد سایر اطلاعات لازم را، بطور جداگانه ترتیب داده، بطبع میر سانم.

متن حاضر اشتباهات چاپی زیاد دارد. چون در غیاب من غلط گیری آن — چنانکه باید و شاید — بعمل نیامد. لذا از

خوانندگان گرامی معذرت میخواهم و امید وارم خود شان، این اشتباهات‌را، هرجائی که ممکنست، اصلاح نموده، این فروگذاشت را بچشم اغماض خواهند نگریست.

۸ اگست ۱۹۶۴م

۸۸ رابن سن رود

طبقه ۶- اطاق D

هنگ کنگ

حسام‌الدین راشدي

ترخان نامه

بسم‌الله الرحمٰن الرحیم

[۱/۲] رب یسر ولا تعسر [و تمم] بالخیر والظفر

سپاس نیاز اساس، بیرون از اندازه فکر و قیاس، و ستائش سراسر نیایش بادشاهي را که بقدرت قاهره کامله خود، عرصهٔ ربع مسکون را باستلاي بادشاهان ذوالاقتدار، شجاعت و معدلت شعار، که رجوع از کثرت بوحدت اند، از اختلال لازمه کثرت رهائي بخشید. و ایشان را بوجود وزراي عالي مقدار و امراي نامدار که براي ساطع تیغ و تشنیع قاطع (۱) سبب امن و امان اند، مؤید گردانید. شکر این نعمتِ بیکران برهمگنان لازم و متحتم آمد ـ فلله الحمد علي ذالک ـ

والصلوات نامیات و تحیات زاکیات، نثار سرور کائنات و مفخر موجودات که از کل مخلوقات بخطاب ـ "لولاک لما خلقت الافلاک" ـ ممتاز، و از سائر انبیاء و رسل بنویدِ ـ "و ما ارسلناک الا رحمت للعالمین" ـ سر افراز است، باد ـ صلی الله علیه و سلم و علیٰ اخوانهِ من النبیین و آلهِ الطاهرین الطیبین و اصحابهِ المهتدین من الصدّیقین والشهداء والصالحین.

اما بعد ـ باعث تحریر این سفینه آنکه، چون سلالهٔ خاندان حشمت و اجلال، و نقاوه دودمان شوکت و اقبال، قطب فلک ابهت، [۲/۲] نیّر آسمان عظمت، نو باوهٔ گلستان

(۱) ب: براي ساطع و تیغ قاطع. و این صورت مرجح است.

(۱) سخاوت، هزبر بیشه شجاعت، که صیت محامدت (۲) و معدلت او در اطراف و اکناف عالم سایر است، و ذکر سخاوت و شجاعت او مثل نیّر اعظم در نصف النهار ظاهر و باهر. بیت:

ز ترخانیان مثل او گوهري نیاورده بود آسمان دیگري

میرزاي میرزا محمد صالح ترخان (سلمه الله تعالیٰ) خلف‌الصدق نواب معلیٰ القاب قبله گاه الواصل الي رحمته (۳) میرزا عیسیٰ ترخان (۴) (نور مرقده) باخلاق حمیده و اوصاف پسندیده آراسته و باکتساب کمالات صوری و معنوي پیراسته بود. در حین حیات پدر بزرگوارش، حضرت اعلیٰ خاقاني ظل سبحانی خلیفة الرحماني صاحب قران ثاني (۵).

رباعي:

شهنشاهي که سپهرش ناگزیر است
چو صیتِ عدلِ او آفاق گیر است
جهانداري که چشمِ روزگار است
جهان را چار فصل از وي بهار است

(خلد الله تعالیٰ ملکه) بالطاف و اکرام بادشاهانه

---

(۱) ب: گلشن (۲) ب: تجاهدت (۳) ب: رحمة الله.

(۴) ب: اشاره ایست به میرزا محمد صالح ثانی و میرزا عیسیٰ ثاني (المتوفی ۱۰۶۲ھ)

(۵) ب: اشاره ایست بطرف شاه جهان بادشاه هند.

و عنایت و مراحم خسروانه، بین الاقران سر بلند سلک امراء عظام انتظامش فرمود ـ رباعي:

بر افراخت شاهنشهي قدردان سر میرزا صالح از فرقدان
بالطاف شاهانه‌اش سر فراخت میان گروهش سرفراز ساخت

و بعد از رحلت نواب غفران پناه، بکمال عطوفت و مرحمت شاهانه قائم مقامش کردند (۱). و آن جوان بخت دولت قرین به مسند حکومت و ایالت پدر نامور متمکن گشته، ایل و الوس و سپاه و رعیت، بانعام عام خود بنواخت، و اهل الله از سادات کرام و فضلاء عظام و فقرا و صلحا و گوشه نشینان (۲) را بالتفات و اکرام راضي ساخت. و از رويِ قبیله پروري، میلی تمام و رغبتي مالا کلام بمطالعه احوال اسلاف عالي نژاد خود داشت، تا حقیقت نسب هر یکي از الوس و نسب عالی خود را معلوم فرماید، که بکدام یکي از خوانین بلند مکان میرسد.

بنا بر شفقت و مهرباني طریقهٔ مسلوکه [۳/۱] آبا و اجداد کرام که باین سلسلهٔ فقرا دارند، مبذول فرمود. (۳) بنا بر این اقل العباد سید محمد (۴) بن میر جلال الدین حسیني الشیرازي، نامه نگارش فرمود که: کتاب "ترخان نامه" را ارسال نماید! هر چند این خادم فقرا تفحص و تجسس نمود در

(۱) ب: گردانید (۲) ب: گوشه نشین (۳) ب: فرموده باقل العباد سید ... الخ (۴) ب: سید جمال ابن میر ... الخ.

بلاد سند کتاب مذکور پیدا نشد هیچ کس (۱)، از آن نشان نداد. و امتثال امر مطاع آن بزرگ بر خود لازم دید، لاجرم باوجود تعلق خاطر بأموری که انتظام مهام این نشأ (۲) را از آن ناچار است، رجوع کتب (۳) معتبره مثل- "طبري"- و "روضة الصفا"- و "ظفر نامه تیموري"- و "تاریخ همایوني"- و "اکبر نامه"- و "نگارستان"- و "تاریخ طاهري"- و "منتخب بي بدل یوسفي"- و "تاریخ گزیده"- و "مجمع الانساب"- وغیره نموده، آنچه مطلوب و مرغوب آن اقبال (۴) و اجلال دستگاه بود، انتخاب نموده شجرهٔ آن بزرگ نژاد تا حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام مرتب ساخت (۵). و بتسوید برخی از احوال اسلاف کرامش که بر سریر سلطنت و اریکهٔ خلافت حکم رانی کردند، علی سبیل الاجمال و الاقتصار پرداخت، و آن را مسمی به "ترخان نامه" گردانیده (۶). بالله التوفیق و علیه التکلان.

لفظ "ترخان" خطابست، و معني آن در لغت بالفتح "خون ریز" و در اصطلاح "مطلق العنان" هر چه خواهد بکند و از خدمت معاف باشد، و تا نُه پشت هر گناه که از آنها صادر شود ببخشند. خسرو چنگیز خان جمعي را ترخان ساخت، از آنجمله که مشهور اند دو پسر کوربان که

---

(۱) ب: و هیچکس (۲) ب: لشه‌را (۳) ب: بکتب (۴) ب: آن اجلال دستگاه (۵) ب: ساخته (۶) ب: گردانید.

خبري (۱) لشکر اذبک خان(۲) به چنگیز خان رسانیده بودند. و قوم ترخان در ماوراء النهر و خراسان از نسل آن دو کودک اند.

و گروهي از اعظم السلاطین حضرت صاحبقران امیر تیمور گورگان باین خطاب مستطاب سرفرازي یافتند. منجمله آن، قبیله امیر ایکو تمر از نژاد ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان (۳) بن تولی خان بن چنگیز خان است. در "ظفر نامه تیموري" مسطور است که چون امیر ایکو تمر در جنگ تقتمش خان، جان نثار شد[۳/۲] حضرت صاحبقران تمام قبیله او را که در ان موقف (۴) هولناکي ثبات قدم ورزیده بودند بخطاب "ترخان" سرفراز ساختند و ترخان که در ولایت سند و قندهار حکومت نمودند از نسل امیر ایکو تمر اند (۵).

---

(۱) ب: خبر (۲) ب: آونگخان (۳) نسخه ب: نام هولاگو خان ندارد

(۴) ب: درآن مرکب (۵) بعد از دیباچه، از ورق [۴/۱] تا ورق [۳۱/۱] ترخان نامه، مولف آن، دو مضمون ذیل را آورده است:

۱- نسب نامه از نوح تا ارغونیان و ترخانیان سند.

۲- حالات از نوح تا امیر ایلتمش بن ایکو تیمور از نژاد ارغون خان، که مشتمل بردو فصل است:

الف: بیان احوال خانان والا شان ترکستان، و خروج چنگیز خان، و حکومت اولاد نامدارش که در ایران و توران بحکومت رسیدند.

ب: سلطان اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بنا بر دلائلي که ما در مقدمه بیان کرده ایم، این جا تکرار مضامین فوق را لازم ندیده و حذف کردیم. و آنچه در نسخه خطي الف بعد از ورق [۳۱/۲] بود، تمام آن را درین متن آوردیم.

بیان احوال طائفه از اولاد ارغون خان بن ابقا خان (۱) بن تولیخان بن چنگیز خان که در (۲) قندهار و سند بر سریر سلطنت و ایالت جلوس نموده کامراني و فروغي نمودند (۳)

راویان اخبار و ناقلان آثار چنین نقل مینمایند که: امیر ذوالنون بن امیر بصري (۴) اولاد ارغون خان (۵) بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولیخان بن چنگیز خان است (۶)، که در شجاعت و بهادري از اکثر شجاعان الوس ممتاز بود. و در زمان ابو سعید مرزا در سلک ملازمان ایشان بسر میبرد و برزم و پیکار و کارنامه (۷) کوششهاء مردانه از (۸) او بوقوع مي آمد. بنا بر آن منظور نظر عنایت و تربیت (۹) و رعایت سلطان ابو سعید میرزا بگردیده (۱۰) و باضعاف انعام و احسان محمود (۱۱) امثال و اقران گشت، و مرتبهٔ او از اقربا و اخوان بر گذشت. و بعد (۱۲) از شهادت سلطان ابو سعید در واقعه قرا باغ امیر ذوالنون در ملازمت پدر خود به هرات شتافته (۱۳)، روزي چند در خدمت

---

(۱) ب: بن هلاکو خان بن تولیخان (۲) ب: ولایت قندهار
(۳) ب: کامراني و سرداري کردند (۴) ب: از اولاد (۵) ب: ترخان
(۶) ب: چنگیز خان، که در (۷) ب: و بروز رزم و کارزار کوششها
(۸) ب: ازو (۹) ب: عنایت و رعایت (۱۰) ب: گردیده
(۱۱) ب: محسود (۱۲) ب: و از شهادت (۱۳) ب: شتافت

سلطان یادگار میرزا نیز بگذرانید. و بعد از آن چون نوبت سلطنت ممالک خراسان به سلطان حسین میرزا بایقرا رسید، امیر بصري بعالم آخرت شتافت. امیر ذوالنون ولد امیر بصري منظور نظر سلطان میرزا حسین (١) گشته ایالت ولایت غور و زمین‌داور و قندهار را بوي تفویض فرمودند. [٣١/٢] در این ولایت (٢) احشام هزاره و تکدري بر آن حدود استیلا تمام داشتند. امیر ذوالنون در شهور سنه ٨٨۴ھ اربع و ثمانین و ثمان مائة (٣) با قلیلي لشکر الوس متوجه آنصوب گشته، در مدت چهار سال (۴) بآن جماعه محاربات نموده در همه معرکهٔ معارک مظفر و منصور گشته و (٥) ولایت مذکوره را در حیز تسخیر و تصرف در آورده. احشام هزاره و تکدري و سائر احشام چون این را مشاهده نمودند سر انقیاد و اطاعت فرمانبرداري نهاده دیگر پیرامون خلاف نگشتند. و نیکو خدمتي امیر ذوالنون بموقع قبول افتاد و سلطان حسین بایقرا زمام رتق و فتق (٦) مملکت قندهار و فره و غور (٧) را در قبضهٔ اقتدار او نهاده (٨). و امیر ذوالنون (٩) بعد از مدتي در ایالت آن ممالک استقلال تمام پیدا کرد و دست تسلط بر ولایت شال و مستونگ و توابع و لواحق نیز دراز کرد. بعد از چهار سال دیگر امیر

---

(١) ب: سلطان حسین مرزا (٢) ب: دران ولایت

(٣) ب: اربع و ثمانین و ثمان (۴) ب: چند مدت بآنجماعه

(٥) ب: گشته ولایت (٦) ب: زمام رتق مملکت

(٧) ب: وغیره، را در قبضهٔ (٨) ب: لهاد (٩) ب: ذوالنون مصري

ذوالنون جمعیت خوب بهم رسانید (۱) و مردم هزاره و تکدري و قبچاق و مغول قندهار (۲) با خود متفق ساخت. چو این خبر بسمع (۳) سلطان حسین بایقرا رسید، فرمان قضا جریان بطلب امیر ذوالنون صادر فرمود که: باید بلا توقف خود را بپایه سریر خلافت مصیر حاضر گرداند. امیر ذوالنون نیز خود را بلا توقف بپایهٔ سریر سلطنت مصیر (۴) رسانید و پیشکشهاي لائق بگزرانید. همه مردم زبان بتحسین و اخلاص دولت خواهي امیر ذوالنون (۵) کشادند. بنا بر آن سلطان حسین میرزا خلعت (٦) فاخره و اسپ با زین مرصع و نقاره و علم و حکم منشور ظفر از دیوان اعلیٰ مقرر فرمودند، و حکم اعلیٰ نفاذ یافت که: امیر ذوالنون فرزند خود را بامراي خود در ملازمت گذاشته خود به قندهار رود. و بمجرد حکم، امیر ذوالنون فرصت را غنیمت دانسته پسر خود (۷) و امرا را برگرفته بطریق ایلغار عازم قندهار گشت، و چندي را باسباب و یراق در منزل(۸) گذاشت. و بعد از سه (۹) روز سلطان حسین فرمودند که: امیر ذوالنون را باید که تا نوروز توقف نموده عید نوروز را گزرانیده به قندهار رود. تواچیان (۱۰) چون بمنزل

---

(۱) ب: رسانیده مردم (۲) ب: قندهار را (۳) ب: این خبر بسلطان

(۴) ب: سلطنت رسانیده پیشکشهاي (۵) ب: امیر کشادند

(٦) ب: به خلعت (۷) ب: خود را (۸) ب: منزل باز گذاشت

(۹) ب: دو سه روز (۱۰) ب: و تواچیان.

امیر ذوالنون رسیدند اسباب [١/٣٢] و رخوت بحال خود دیده احوال را معلوم نموده بعرض همایون رسانیدند. بر زبان سلطان گذشت که : ذوالنون آنچنان بدر رفت که ما را بار دیگر نخواهد دید. شاهزادها و امرا بعرض رسانیدند که : او باز خواهد آمد، چه طویله (١) و اسپان و شتران و فراشخانه و سائر اسباب در منزل او بحال خود است. بادشاه فرمودند که : از کمال عقل و فراست اوست که ما را بازي داده بدر رفت. و في الواقع چنان بود. امّا چون کار از دست رفته بود ندامت سودي نداشت. تا در سنه ٩١١ هـ احدي عشر و تسعمائة سلطان حسین هزیمت ملک جاودان نمود و اختلال کلي در مملکت خراسان روي نمود.

و در محرم سنه ٩١٣ هـ ثلث عشر و تسع مائة محمد خان شیباني اوزبک باجنود نامعدود و نمود نامحدود مانند ملخ و مور از جیحون عبور نموده عازم تسخیر خراسان گشته. بدیع الزمان میرزا که ابن میرزا سلطان حسین بایقرا بود از توجه محمد خان شیباني بغایت هراسان گشته مسرعي نزد امیر ذوالنون فرستاد (٢) و صورت واقعه را باز نمود. امیر ذوالنون باولاد و مقربان خود طریق مشورت پیش آورد (٣). راي هر یکي بامري قرار گرفت، اما امیر ذو النون فرمود که : ما را رفتن لازم (٤) است و در این آلت مردي و مروت

---

(١) ب : طویله اسپان (٢) ب : یرلیغي نزد امیر ذوالنون فرستاده صورت
(٣) ب : آورده (٤) ب : از لوازمانست درینوقت مردي

رخصت تقاعد نمیدهد و باز آمدن من از محالات است، چرا که لشکر اوزبک در غایت عظمت و شوکت و نهایت قدرت فوق است و دولتِ خاندان سلطان حسین بایقرا رو بانهدام و زوال دارد.

القصه امیر ذوالنون با جمعي از سپاه ارغون و ترخان روانه آردوي لشکر شهزاده بدیع الزمان میرزا شده، در اندک فرصتي باردوي شهزاده (۱) رسید. بشرف دست بوس (۲) مشرف شده باعزاز و اکرام و تعظیم و احترام مفتخر گشت. هم در آن ایام سپاه اوزبک و ماوراءالنهر از آب عبور نموده آثار قرب وصول لشکر قیامت اثر محمد خان شیباني باسپاه فزون (۳) از حوادث [۲/۳۲] آسماني ظاهر گشته بمیدان قتال رسیدند. شاهزاده(۴) نیز به تعبیه لشکر پرداخت، (۵) صفوف را بیاراست. از طرفین خروشیدن بهادران و آوازِ نفیر و نقاره (۶) و سواران از ایوان کیوان در گذشت. امیر ذوالنون با جمعي از شیران بیشه رزم آزمائي بر اسپان باد پاي در معرکهٔ ستیز (۷) وآویز بضرب شمشیر برنائي (۸) نهنگ(؟) جمعي از سالکان مسالک پهلواني را بغرقابِ فنا انداخته بکرات مرات در لشکر اعدا تاخت. امّا چون عساکر باضعاف مضاعف خراسانیان بسان دریا موج موج فوج فوج از عقب یک دیگر میرسانید، سپاه شهزاده از مقاومت عاجز گشته عنان

(۱) ب: شاهزاده (۲) ب: بشرف دسترس مشرف شده (۳) ب: افزون
(۴) ب: وشاهزاده (۵) ب: لشکر خود نموده (۶) ب: نقاره از ایوان
(۷) ب: ستیز رسیده بضرب (۸) ب: سر ربای

عزیمت بوادي هزیمت تافتند و پریشاني و بیساماني ظاهر شد. طائفهٔ بطرفي از اطراف ولایت (۱) شتافتند. امیر ذوالنون ثابت قدم (۲) ورزیده گاه بر میمنه و گاه بر میسره حمله میکرد. از زخم تیغ و خنجر و سنان خاک معرکه نبرد بخون پر دلان رنگین ساخته. نهایت جلادت و مبارزت بجا آورد. آخرالامر اوزبکان از اطراف وجوانب در آمده آن شهسوار میدان پیکار را از زخم بسیار از اسپ پیاده گردانیده خواستند که دستگیر کرده نزد محمد خان ببرند، اما امیر ذوالنون بعجز تن نداده، بهمان دستور محاربه مینمودند تا زماني که شربت شهادت چشید.

---

(۱) ب: از اطراف شتافتند (۲) ب: ثبات قدم

شاه بیگ ارغون

شاه بیگ ارغون بن امیر ذوالنون بن امیر بصري بعد از فوتِ امیر ذوالنون باتفاق امرا و مقربان درگاهِ شاه بیگ بر سریر حکومت و سروري جلوس نموده، هر کسي (۱) را، که در زمان حیات امیر ذوالنون (۲) منصبي داشت بدستور سابق باز گذاشت، و خلعتهاي (۳) بخشید. در عدل و داد بي همتا برآمد. از این سبب مردم سپاه از دل و جان مائل و راغب خدمت (۴) گشته سر بر خط فرمان او نهادند. و شاه بیگ همواره با علمای (۵) و طلبه علم صحبت میداشت.

چون محمد خان شیباني جمیع ولایت خراسان را (۶) مسخر گردانید بنواحي فره رسید (۷) و خیال تسخیر قندهار نموده، بعد از وصول فره (۸) [۱/۳۳] گرم سیر، شاه بیگ ایلچیان نزد محمد خان شیباني فرستاد و اظهار اطاعت و انقیاد نموده بادراک شرف ملازمت وعده فرمود، محمد خان بهمین قدر از او راضي گشته (۹) مراجعت نمود.

بعد از مدتي در سنه ۹۱۵ھ خمس و عشر و تسعمائة شاه اسماعیل صفوي ثاني ولایت خراسان را بحیطهٔ تصرف

---

(۱) ب: و هر کسي که (۲) ب: حیات پدرش (۳) ب: خلعتها بخشیده و در
(۴) ب: خدمت او (۵) ب: با علما (۶) ب: خراسان مسخر گردانیده
(۷) ب: رسیده، خیال (۸) ب: وصول بحدود گرم سیر (۹) ب: شده

در آورد و محمد خان شیبانی در آن جنگ کشته گردید . بادشاه (۱) مذکور استیلای تمام پیدا کرده، مردم دور و نزدیک از حشمت و غرور او ملاحظه تمام نموده اند (۲).

درین اثنا قدس خان (۳) بنواحی فره رسیده لوای حکومت برافراشت. شاه بیگ را اندیشه دست داد (۴)، و بمقربان خود مشورت نمود که : ما میان دو بادشاه باستقلال آب و آتش مثال افتاده ایم. از یک جانب شاه اسمٰعیل ولایت خراسان را بحیطهٔ تصرف آورده (۵) و از جانب دیگر بابر بادشاه در کابل تشریف دارند، و ابواب منازعت طرفین مفتوح شده. ما را از برای خود فکر عاقبت میباید کرد تا اگر روزی از قندهار جدا شویم، توانیم روزی (۶) چند آنجا گزرانیده .

آخرالامر همت بر تسخیر ولایت سیوی گماشته در سنه ۹۱۷ سبع و عشر و تسعمائة از قندهار متوجه شال شده و در شال رحلت اقامت انداخت و استعداد او نموده از شال کوچ نموده متوجه ولایت سیوی گردید . چون بنواحی سیوی رسید قلعه را محاصره نموده (۷) و اولاد سلطان برولی (۸) برلاس که حاکم سیوی بوده اند، باسه هزار کس از مردم بلوچ و احشام

(۱) ب: و شاه مسطور (۲) ب: نمودلد (۳) ب: ورش خان - شاید درمعنی خان باشد (۴) ب: شاه بیگ را آمدن او درشت افتاد (۵) ب: در آورده (۶) ب: شویم روز چند آنجا توانیم گزرانید (۷) ب: نمود (۸) ب: سلطانی بردلی

دیگر جمیعت نموده، بمحاربه پیش می آمدند (۱) و بین الفریقین آتش محاربه (۲)اشتعال یافت. آخرالامر نسیم فتح و فیروزي بر علم لشکر شاه بیگ ورزیده، هزیمت بر لشکر سیوي افتاد، و بعضي بقتل رسیده (۳) و برخي بجانب سند رفتند. و شاه بیگ در سیوي در آمده (۴) روزي چند رحل اقامت انداخته، طرح باغات و عمارات انداخته و قلعه (۵) بنا فرموده جمعي را با میرزا عیسی ترخان که از امراي عظام بود، بحکومت آنجا [۳۴/۲] تعین نموده، خود به قندهار معاودت نموده (۶).

و بعد از چندگاه در سنه ۹۱۹ھ تسع و عشر و تسعمائة حضرت (۷) محمد بابر بادشاه همت بر تسخیر قندهار گماشته اند (۸) با جمیعت تمام لواي عزیمت بجانب قندهار بر افراخت. و شاه بیگ آنچه از جنس مصالحه (۹) قلعه داري بود آذقه وغیره بدرون قلعه کشیده خاطر بر تحصن قرار کرده برج و باره باهتمام مردم کاري بسپرد (۱۰). چون حضرت ظهیرالدین محمد (۱۱) بابر بادشاه غازي بنواحي قندهار رسید، آنحضرت را مرضي دست داد و شدت ضعف بمثابه

---

(۱) ب: پیش آمدند (۲) ب: آتش قتال اشتغال داشت

(۳) ب: بعضي بقتل رسیدند

(۴) ب: آمده (۵) ب: و قلعه را (۶) ب: نمود

(۷) ب: حضرت ظهیرالدین محمد بادشاه (۸) ب: گذاشته با جمعیت

(۹) ب: مصالح (۱۰) ب: سپرده (۱۱) ب: حضرت بابر بادشاه

انجامید که ارکان دولت را دل و دست از کار ماند (۱). شاه بیگ بر این (۲) اطلاع یافته پیشکش خوب مصحوب (۳) اکابر قندهار بدرگاه خاقان جم جاه فرستاده اساس مصالحه (۴) درمیان انداخت. بادشاه (۵) دانا دل خواجه جلال‌الدین را با اسپ و سر و پا نزد شاه بیگ فرستاد و (۶) بجانب کابل مراجعت فرمود.

شاه بیگ بعد از چندگاه به سیوي آمده مدتي در آن حدود بود (۷)، و با امرا و مقربان خود گفت که: حضرت ظهیرالدین محمد بابر بادشاه در این مرتبه تشریف آورده راه قندهار دیده اند، (۸) سال دیگر (۹) لوای عزیمت تسخیر خواهد (۱۰) برافراخت و تا ما را ازین‌جا (۱۱) بیجا نسازند آرام نخواهند گرفت، ما را فکر خود باید کرد! پس در اوائل زمستان هزار سوار مستعد ساخته از سیوی بجانب ولایت (۱۲) سند فرستادند، و آن لشکر هفتم شهر ذیقعده سنه ۹۲۰ عشرین و تسعمائة قریهٔ کاهان وباغبانان (۱۳) را آمده تاختند. گویند که معموري آن دیار بحدي بود که درین تاخت هزار شتر از چرخهاي باغات که کار میکردند برده اند، (۱۴) چیزهاي دیگر بر این

(۱) ب: بماند، و شاه بیگ (۲) ب: برین (۳) ب: بمصحوب
(۴) ب: مصالح (۵) ب: و بادشاه (۶) ب: فرستاده بجانب
(۷) ب: بوده (۸) ب: دیدند
(۹) ب: دیگر البته لواي (۱۰) ب: خواهند (۱۱) ب: ازانجا
(۱۲) ب: بجانب سند (۱۳) ب: باغبان (۱۴) ب: بردند و چیزی

قیاس باید کرد. القصه مدت یک هفته در آن حوالي بسر برده معاودت نمودند.

و در سنه ۹۲۱ احدي و عشرين و تسعمائه حضرت ظهيرالدين (۱) محمد بابر بادشاه کامگار بعزم تسخير قندهار آمده، قلعه را قبل نموده، در صدد نقيب (۲) کندن شدند. و محاصره تنگ واقع شده و قحط و گرانی غلات درون شهر روي نموده و نيز در آردوي معلی مرضي (۳) تپ عارض [۳۴/۱] لشکريان شده. بالضرورت مهم بمصالحه قرار يافت، آنحضرت به کابل معاودت نمود.

هم (۴) درين سال شاه حسن ميرزا از پدر رنجيده بملازمت حضرت جم جاه بابر بادشاه رسيد، بنظر عنايت و عواطف بادشاهي (۵) مفخر و مباهي گشته تا دو (۶) سه سال در ملازمت درگاه بود. حضرت بادشاهي (۷) ميفرمودند که: شاه حسن (۸) بملازمت ما نيامده بلکه آمده که توره سلطنت و قانون ايالت را از ما ياد گيرد. آخرالامر شاه حسن (۹) برخصت عالي عازم قندهار گرديد.

در (۱۰) سنه ۹۲۲ه اثني و عشرين و تسعمائة بار ديگر رايات نصرت حضرت بابر بادشاه بصوب قندهار

---

(۱) ب: حضرت بابر بادشاه (۲) ب: نقب (۳) ب: مرض (۴) ب: و هم
(۵) ب: مفتخر (۶) ب: دو سال (۷) ب: حضرت بابر بادشاه
(۸) ب: شاه حسن بيگ (۹) ب: شاه حسن (۱۰) ب: و در

در حرکت در آمده (۱)، هنوز محصول در صحرا بود که محاصرهٔ قندهار واقع شد. و شاه بیگ (۲) از آمد و شد بادشاه به تنگ آمده حضرت شیخ ابو سعید پوراني را بمصالحه فرستادند با عهدنامه که: در سال آینده قندهار ببندگانِ خاقان بسپارد. و در این (۳) قرار حضرت بابر بادشاه به کابل مراجعت نمود و شاه بیگ حسب الموعود در سنه ۹۲۳ ﻫ ثلث و عشرین و تسعمائة مقالید قندهار بدست میر غیاث الدین نبیرهٔ خوند میر که صاحب کتاب "حبیب السیَر" است و پدر میر ابو المکارم و جد عبدالله سلطان است، بدرگاه عالم پناه بابر بادشاه (۴) فرستاد، این معنی شرف اجابت اقتران یافت.

و دو سال دیگر در نواحي شال و سیوي بتنگي و محنت گزرانیدند و برات سپاه در آن سال به شلغم و زردک و این قسم چیزها میداده اند (۵). آخر الامر شاه بیگ در اواخر سنه ۹۲۴ اربع و عشرین و تسعمائة استعداد عساکر نموده رویٔ توجه بتسخیر سند نهاده اند (۶) و سلطان علي ارغون و زیبک ترخان را از تغیر میرزا عیسیٰ با جمعي بجهت محافظت قلعه سیوي و کنجاوه گذاشت و از بهادران لشکر خود دو بیست سوار همراهي (۷) میر فاضل کوکلتاش پیشتر

(۱) ب: آمده.

(۲) ب: نسخه ب: «و» ندارد (۳) ب: و برین قرار.

(۴) ب: بدرگاه عالم پناه فرستاد، و این معني بشرف ... الخ.

(۵) ب: میدادند (۶) ب: نهادند (۷) ب: همراه.

فرستاد (۱) خود با صد مي (۲) سوار رو براه (۳) آورده [۴۳/۲] و بعد از وصول بديار سند چون بموضع باغبان رسيدند ، در آن زمان لشكر سميجه در موضع تتي كه چهار كروهي سيوستان ست با محمود خان ولد دريا خان جمع شده داعيهٔ جنگ و پيكار نمودند . چون شاه بيگ در موضع باغبان نزول فرموده (۴) مالک (۵) باغبانان بملازمت شتافته بخان‌ومان در خدمتگاري كوشيده منظور نظر عاطفت گشتند . آخر الامر شاه بيگ از كوه لكي بجانب تته عزم نمود (۶) كوچ بكوچ روانه گرديده بر كنار دريا نزول نموده و دران ايّام دريا از جانب شمالي تته جاري بود، بنا برآن چند روز توقف نموده متامل بودند كه ازين دريا بچه كيفيت عبور نمايند كه ناگاه خر باري از پا به آب گذشته باين (۷) جانب مي آمد . مردم چوكي او را گرفته تهديد كردند تا او راه را بنمود . عبدالرحمٰن دولت شاهي اسپ خود را در دريا رانده راه بآن جانب دريافت و باز آمده اين خبر (۸) را با شاه بيگ رسانيد .

القصه پانزدهم محرم الحرام سنه ۹۲۶ ست عشرين و تسع مائة شاه بيگ با لشكر خود از دريا عبور نموده قريب بيلده تهته رسيدند . و دريا خان پسر خوالده جام ننده، جام فيروز را در تهته گذاشته با لشكر با محاربه (۹)

---

(۱) ب : فرستاده (۲) ب : با سيصد (۳) ب : آورد بعد از

(۴) ب : فرمود (۵) ب : ملكان (۶) ب : نموده .

(۷) ب : بدينجانب (۸) ب : اين خبر بشاه بيگ (۹) ب : بمحاربه .

در آمده. بین الفریقین آتش قتال و جدال بر افروخت (۱)، و جنگي چنان در پیوست که از شرح آن زبان قاصر است. آخر نصرت و فیروزی شامل حال امیر ستوده حال گردید، دریا خان با جمعي (۲) از سپاه سمه بقتل رسیده. جام فیروز چون برین حال وقوف یافت رو بفرار نهاده تا بموضع پیرار با دل پاره (۳) هیچ جا توقف ننموده (۴). بیستم ماه مذکور شهر تهته را تاراج و غارت نموده خاک مذلت بر فرق ساکنانش بر افشاند، (۵) و مضمون آیهٔ کریمه ـ "ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدواها" ـ بابلغ وجه (۶) ظاهر گشت. و بسیاري از اهل و عیال مردم (۷) در بند افتاده اند (۸). آخر بسعي قاضي قاضن که یکي از فضلای آن عصر بود آن نائرهٔ غضب فرو نشست و منادي فرمود که دیگر هیچ (۹) کس متعرض احوال و عیال مردم تهته [۳۵/۱] نشود.

الغرض جام فیروز با معدودي در موضع پیرآر توقف نموده، چه عیال او نیز در تهته بودند و چارهٔ کار خود منحصر (۱۰) در ملازمت شاه بیگ دیده، مردم سخن دان را ارسال داشته بزبان عجز و نیاز پیغام فرمود (۱۱) که:

---

(۱) ب: اشتغال یافت.

(۲) ب: با سپاه سمه بقتل (۳) ب: با دل بریان در هیچ

(۴) ب: ننمود تا (۵) ب: بر الشاندند (۶) ب: وجهي

(۷) ب: مردم تهته (۸) ب: افتادند (۹) ب: دیگر کس

(۱۰) ب: خود در ملازمت (۱۱) ب: داد.

اگر گناه این بیچاره بزلال الطاف و آب عفو فرو شویند هر آئینه حلقهٔ چاکري و انقیاد درگوش کشیده مادام که حیات باشد قدم از جادهٔ اطاعت بیرون ننهند، و پیمان را بایمان موکل گردانید. شاه بیگ از عنایت و مرحمت جبلي و عاطفت اصلي بر عجز و بیچارگي او رحم (۱) نموده فرستادگان را خلعت نوازش کرد (۲) وسخنان عنایت آمیز پیغام فرستاد. آنگاه جام فیروز با جمعي از اقربا در اواخر شهر صفر، شمشیر در گردن آویخته بتواضع و افتقار و انکسار تمام حاضر گشته بوسیله عظام شرف تقبیل عتبه و دست بوسي شاه بیگ دریافت. چون زبان باعتذار برکشاده کمال ندامت برحال گذشته ظاهر نمود، شاه بیگ او را بانعام خلعت زر دوزي که سلطان حسین میرزا به میر ذوالنون داده بودند مفتخر و مباهي ساخته، حکومت تهته بدو تفویض فرمود. آن‌گاه بامراي و مقربان خود بسبیل (۳) مشورت گفت که: چون مملکت سند ولایت وسیع است از عهدهٔ محافظت تمام آن کما ینبغي نتوانیم برآمد، مناسب آنست که نصف ولایت ولایت سند بجام فیروز تفویض نمائیم، و نصف دیگر (۴) بعهدهٔ معتمدان خود باز گزاریم. و راي همه بر این (۵) قرار گرفته مقرر گردانیدند که: از کوه لکي که قریب

---

(۱) ب: ترحم

(۲) ب: کرده بسخنان عنایت آمیز پیغام کرد

(۳) ب: بر سبیل (۴) ب: دیگر را (۵) ب: برین

به سیوستان است تا تهته، تعلق جام فیروز داشته باشد. و از کوه لکي بالا تر بندگان ایشان باشد.

و بعد از تمهید قواعد پیمان شاه بیگ کوچ بکوچ به سیوستان رفت. جمعي که در سیوستان بودند قبل از وصول عسکر (۱) ظفر پیکر شاه بیگ بجانب موضع تهتي رفته (۲) جمعیت عظیم نمودند. و مردم سمته و سوده (۳) در آنجا حاضر آمده بمحاربه پیش آمدند، و بین‌الفریقین محاربه صعب اتفاق افتاد و آن مردم منهزم گشته، قلعه سیوستان [۲/۳۵] بتصرف در آورده، استحکام درون و بیرون (۴) قلعه را ملاحظه نموده، جمعي از امراء عظام مانند میر علیکه ارغون و سلطان مقیم بیگلار و کیبک ارغون و احمد ترخان را در قلعهٔ سیوستان تعین نموده، هر یکی را از امراء عظام امر فرموده که: در قلعه حویلی و منزل براي خود سازند. آنگاه عنان عزیمت بجانب بهکر معطوف گردانید، و از طي مراحل و قطع منازل در میدان قصبه سکهر نزول اجلال فرمود. بعد از چند روز شاه بیگ بقلعه بهکر در آمده از دیدن آن قلعه بغایت خوش حال گشته، منازل و محالات شهر را ملاحظه نموده میان امرا و سپاهیان قسمت فرمود (۵)، و قلعه را پیموده بخش کرده بامرا داد تا دست بدست تعمیر نمایند. و قلعه آلور (۶)

---

(۱) ب: لشکر ظفر اثر (۲) ب: رفت جمعیتي (۳) ب: سومره

(۴) ب: برون (۵) ب: نموده

(٦) ب: و قلعه الور که از قدیم هائ تخت

را که از قدیم‌الایام پایهٔ تخت بود ویران ساخته خشت پخته آن را ببکهر آوردند و عمارات مردم ترک و سمه که در حوالي بهکر بودند اکثري را ویران ساخته بعمارت قلعهٔ بکهر بکار بردند، و در اندک فرصت عمارات قلعه را باتمام رسانیدند، و ارک قلعه را بجهت خاصه خود میرزا شاه حسن مقرر ساخته معدودي را از امرا در ارک جائ دادند، مثل میر فاضل کوکلتاش و سلطان محمد مُهردار وغیره.

بعد از مدت یک سال از عمارات قلعه و انجام مهام رعایا خاطر جمع نموده، در سنه ۹۲۸ ثمان و عشرین و تسعمائة پائنده محمد خان را بحکومت بهکر تعین فرمود، و خود با لشکر گران بعزم تسخیر گجرات متوجه شده (۱)، منزل بمنزل طي کرده (۲)، حوالی هر دو روي آب، از مردم ناپاک پاک ساخته. چون بمنزل چندوکه (۳) رسید، میر فاضل کوکلتاش بعارضه مبتلا گشته بعد از چند روز بعالم بقا شتافت. و بعد از مراسم تعزیت شاه بیگ بزبان آورد که: مردن میر فاضل دال بر مردن ماست، ما هم از عقب وي خواهیم رفت. و درین (۴) اثنا خبر رسید که حضرت بابر بادشاه بحوالي بهره و خوشاب آمده داعیه ملک گیري هندوستان دارند. روي بحضار مجلس کرده گفتند [۳۶/۱] که: بابر بادشاه ما را در سند نیز بحال خود نخواهد گذاشت

(۱) ب: شد و منزل (۲) ب: نموده (۳) ب: چاندوکه
(۴) ب: درین اثنا

عالبت اين ملک از ما و اولاد ما استنزاع خواهد کرد.
بر ما واجب است که در محکمهٔ ديگر گريزيم. چون
بدين دغدغه افتاد او را دردي در شکم پديد آمد، هر چند
معالجه و مداوا کوشيده (۱) فائده بر آن مترتب نگشت.
شاه بيگ قبل از وصول مملکت گجرات، در شعبان ۹۲۸ھ ۵
ثمان وعشرين وتسعمائة متوجه سفر آخرت گرديد. "شهر شعبان"
تاريخ وفات او ست، مدت ايالت شاه بيگ پانزده سال بود.

---

(۱) ب: کوشيدند

مرزا شاه حسن ارغون

بعد از فوت پدرش شاه بیگ در سنه (۱) مذکور بر مسند سلطنت و حکومت بنشست، و سادات و قضات و اشراف و اعیان که بمراسم و لوازم تهنیت جمع آمده بودند، همه را بانعام و اکرام بنواخت. و چون این امر در آخر (۲) رمضان که مشرف قدوم فرخنده لزوم عید بود روي نمود(۳)، سائر امرا و اعیان دولت بعرض رسانیدند که: انسب آن مینماید که خطبه بنام نامي خوانده شود، بمجرد استماع، استبعاد (۴) نموده زبان باستغفار بکشاد که: مدتي (۵) از اولاد صاحبقران کسي بوده باشد (۶) این امر بما نمیرسد و خطبه بنام نامي حضرت ظهیرالدین محمد بابر بادشاه خوانده. ایام عید در (۷) آن نواحي گذرانیدند.

و در(۸) همین اثنا خبر رسید که جام فیروز و مردم (۹) تهته از خبر فوت شاه بیگ خوشحالي کرده نقاره نواختند. بنا برین عرق غیرت میرزا شاه حسن در حرکت آمده نائره غضب شعله زدن گرفت. امراء و اعیان صلاح در رفتن

(۱) ب: ۹۲۸ھ (۲) اصل: در اول و آخر؟

(۳) دراصل مغشوش است، ب: که مشرف قدوم فرحت لزوم عید روي نمود

(۴) ب: استعباد (۵) ب: تا زمانی که از اولاد (۶) ب: کسی باشد

(۷) ب: عید آن (۸) ب: در همین

(۹) ب: و مردم او در تهته خبر فوت شاه بیگ شنیده خوشحالی

گجرات ندانسته رایت عزیمت بتسخیر تهته و استیصال جام فیروز بر افراختند ، پس منزل بمنزل طي (۱) بمسافت فرموده. چون جام فیروز بر آمدن میرزا شاه حسن و حشم و سپاه نصرت دستگاه (۲) اطلاع یافت، تاب مقابله (۳) و طاقت مقاتله نداشت. لاجرم قرار بر فرار اختیار نموده، در اندک (۳۶/۲) فرصتي (۴) شهر تهته را خالي ساخته بآن روي آب گذشت و خائب و خاسر متوجه ولایت کیچ گردید. و میرزا شاه حسن بعنایت ذوالمنن با سپاه نصرت دستگاه در شهر تهته نزول اجلال فرمود ، و چون (۵) جام فیروز در موضع چاچکان و راهمان رسید ، قریب پنجاه هزار کس از سوار و پیاده از مردم سند و سمه بهم رسانید (۶) بآهنگ جنگ مستعد و مهیا شده معاودت نمود و غلغله و زلزله در شهر تهته افتاد .

چون میرزا شاه حسن بر صورت واقعهٔ اطلاع یافت ، جمعي را بجهت (۷) محافظت در شهر تهته گذاشته خود با سپاه نصرت پناه متوجه اعدا گشته ، از آب عبور نموده کوچ بکوچ روانه جنگ جام فیروز گشته . چون نزدیک بحدود (۸) رسید ترتیب لشکر نموده روان شدند (۹). ناگاه لشکر مخالفان از پیش نمایان شد. چون آن مردم لشکر مغل

(۱) ب : قطع مسافت فرمودند (۲) ب : نگاه (۳) ب : تاب مقاومت
(۴) ب : فرصت (۵) ب : چون (۶) ب : رسانیده
(۷) ب : جهت (۸) ب : بآنحدود (۹) ب : شد

دیدند همه یک بار از اسپ پیاده شده دستارها را از سر برداشته از (۱) گوشهاي چادر با یک دیگر بسته در جنگ پیوستند. و این قاعده مردم سند و هند است که هرگاه که بخود قرار کشتن میدهند از اسبان فرو شده سر و پا برهنه کرده چادرها و کمربندها را با یک دیگر میبندند. عاقبت‌الامر، میرزا شاه حسن که آن حالت را معاینه نمود، مبارکباد ِ فتح بامرا گفت (۲). اشاره نمود که سپاه دست به تیر وکمان برده، امرا (۳) و سپاه تیغها جلاده آخته بسرعت تاخته زلزله انداختند. از صباح تا رواح معرکه قتال و جدال بین الفریقین اشتعال داشت، تا (۴) قریب بیست هزار آدمي در آن میدان افتاده اند (۵). آخرالامر، جام فیروز منهزم گشته مخذول و منکوب به گجرات رفته متمکن (۶) گشت، تا زماني که بملک‌الموت ملاقات نمود.

میرزا شاه حسن سه روز در آن حوالی نزول فرموده غنائم و اسپان و اسباب از آنچه بدست افتاده بود، بر مردم قسمت میکرد (۷) و امراي عظام را بانواع انعام و اکرام بنواخت و از آنجا شهر تهته نزول فرمود و بفتح و فیروزي در تغلق آباد سکونت نمود. و بعد از شش ماه عازم بهکر شد. طي مراحل نموده [۳۷/۱] چون بسي کروه بهکر رسیدند، امرا و اعیان و اکابر بهکر استقبال نموده بملازمت (۸)

---

(۱) ب: برداشتند و گوشهای
(۲) ب: گفته (۳) ب: برده و تیغها جلاوه آخته
(۴) ب: داشت، قریب (۵) ب: افتادند (۶) ب: متوطن
(۷) ب: کرد (۸) ب: بملازمت مشرف شدند

میرزا شاه حسن متشرف شدند، و میرزا نسبت بآن مردم خیلي توجه فرموده بانعام و اکرام نوازش فرمود. و در همین سال جناب شیخ میرک پوراني (۱) از قندهار به سند تشریف آورده بملازمتِ میرزا شاه حسن (۲) رسیدند.

بعد از دو سال میرزا شاه حسن را در ۹۳۰ھ ثلاثین و تسعمائة داعیهٔ تسخیر ملتان شد، حکم فرمود که : امرا و لشکریان استعداد لشکر بکنند (۳) تا در اوائل ۹۳۱ھ احدي و ثلاثین و تسع مائة (۴) میرزا شاه حسن بعزیمت تسخیر ملتان متوجه گشت، بخطهٔ (۵) اوچه رسیدند (۶) و مردم بلوچ و لنگاه بمحاربه پیش آمدند، و سپاه ملتان در آن روز صد چندان لشکر میرزا شاه حسن (۷) بود و میرزا شاه حسن توکل بر حضرت ذوالمنن نموده بعزم رزم سوار گشته در تعبیه سپاه لوازم اهتمام بتقدیر میرسانید. چون این دو لشکر جلادت اثر برابر یک دیگر بایستادند سپاه مغل بر (۸) اشتعال آتش قتال پرداختند، و سپاه لنگاه و بلوچ دست به تیر و کمان برده محاربهٔ صعب اتفاق افتاده. آخر الامر، میرزا شاه حسن نصرت یافت، و اکثر لشکر لانگاه بقتل

---

(۱) در نسخه ب بجاي پوراني ، بولاقي نوشته شده است که غلط است در تاریخ سند میر معصوم نیز پوراني مرقوم است

(۲) ب : بملازمت میرزا رسیدند (۳) ب : کنند

(۴) ب : ... تسع مایة بعزیمت تسخیر ملتان متوجه شدند

(۵) ب : و بخطه اوچ (۶) ب : رسیده مردم

(۷) ب : مرزا بود، و مرزا توکل (۸) ب : با

رسیده(۱) برخي منهزم گشتند، و قلعهٔ اوچه مفتوح شده (۲) بتخریب و انهدام عمارت اوچ حکم شد.

و چون (۳) خبر غلبه میرزا شاه حسن بسمع سلطان محمود لنگاه حاکم ملتان رسید، مردم باطراف و سرحدها فرستاده و لشکر جمع نموده در عرض یک ماه هشتاد هزار سوار و پیاده از مردم بلوچ و جت و رند و دادي و سائر قبائل فراهم آورده عازم میدان رزم و پیکار گشته، بغرور تمام ازملتان برآمده. و میرزا (۴) شاه حسن خبر جمعیت سلطان محمود لنگاه (۵) را شنیده (۶) در کنار آب کهاره فرود آمده انتظار میکشید. و سلطان محمود یک ماه در بیرون ملتان توقف نموده بسیاري از اسباب و ادوات حرب ترتیب داده روانه شده [۲/۳۷]. چون بمنزل یک (ب: نیک) رسیدند باد نخوت در سرش افتاد (۷). شعر (۸):

بیخبر زانکه نقشبند قضا　　در پس پرده نقشها دارد

اتفاقاً شیخ شجاع بخاري که نسبت دامادي بسلطان محمود لنگاه داشت، در امور ملکي و مالي دست او قوي بود، و بعضي (۹) اهل خدم و خاصه خیلان خیانت کرده

---

(۱) ب: رسید و　　(۲) ب: شد

(۳) ب: چون خبر غلبه میرزا بسمع سلطان حسین لانگاه

(۴) ب: و میرزا خبر　　(۵) ب: محمود شنیده

(۶) ب: سلطان محمود شنیده

(۷) ب: افتاده　　(۸) ب: بیت　　(۹) ب: ببعضی

بود، بسمع سلطان لنگاه (۱) رسید، نائرهٔ خشم و اشتعال (۲) آمده، و شیخ مذکور حیات خود منحصر در مردن سلطان محمود دانسته زهر هلاهل که بقصد دیگران در خزانه نهاده بود (۳) در حق سلطان محمود بکار برد، و وي از نیم جرعه آن (۴) چنان مست شد که دیگر سر بر نه داشت. بعد از وقوع این قضیه (۵) که اکثري لشکري مردم بلوچ بودند بهم برآمدند.

مردم (۶) لنگاه، پسر (۷) سلطان محمود، سلطان حسین را بر مسند حکومت نشانده (۸) جز مصالحه چاره ندیدند. بنا بر آن مخدوم زادهٔ شیخ بهاؤالدین را بالتماس صلح درمیان کرده اند (۹). چون شیخ بملازمت میرزا شاه حسن رسیده التماس نمود، ملتمس شیخ بمعرض قبول افتاد. میرزا (۱۰) شاه حسن مراجعت نمود، در اوچ تشریف فرموده حکم کردند که قلعه دیگر بسازید (۱۱). در این اثنا لنگر خان از امراء سلطان محمود بملازمت میرزا آمده تحریک نمود که: سلطان حسین پسر سلطان محمود خورد سال است، و از دست او کاري بر نمي آید، فتنه و فساد و جور

---

(۱) ب: بسمع سلطان رسید (۲) ب: نائره خشم او باشتعال آمده
(۳) ب: بودند حق سلطان بکار کرد وي (۴) ب: جرعه چنان
(۵) ب: آن لشکر که اکثر مردم (۶) ب: و مردم
(۷) ب: سلطان حسین پسر سلطان محمود را (۸) ب: نشاندند
(۹) ب: کردند (۱۰) ب: میرزا مراجعت نموده
(۱۱) ب: بسازند، درین

و تعدي و بيداد در ملتان پديد آمده، ازين جهت اکابر و اهالي و عامه برايا طالب حاکم ديگر اند، و ميرزا را بر آن داشت که باز متوجه تسخير ملتان شده. لشکر (۱) لنگاه متحصن شده و ميرزا شاه حسن در تضيق محاصره بکوشيد و هر روز جنگ و جدل ميکردند، و در شهر ملتان قحط عظيم رو نموده چنانچه کلهٔ گاو بده تنکه رسيد (۲)، و قيمت يک من غله بصد تنکه رسيد (۳). عاقبت الامر، جمعي به تير و گرز وقت سحر دروازه را شکسته در آمدند، و دست بغارت و تاراج بر آورده از سکنه شهر هفت ساله تا هفتاد ساله اسير گشتند، و مردم لنگاه [۳۸ا] اکثري کشته شدند. و بعد از آن ميرزا شاه حسن از روي ترحم حکم فرموده (۴) بقيه مانده را متعرض نشوند. مخدوم زاده شيخ بهاؤالدين سلطان حسين پسر سلطان محمود مع خواهر او (۵) بخدمت ميرزا شاه حسن آورده، بخاطر شيخ زاده امان دادند و از سر خون آنها درگذشتند (۶). بعد از دو ماه در ملتان اقامت نمود (۷) دوست ميرزا و خواجه شمس‌الدين با دو يست سوار و صد پياده و صد توپچي بحکومت ملتان تعين نموده، عرضداشت بپايهٔ سرير سلطنت مصير حضرت ظهيرالدين

---

(۱) ب: ولشکر (۲) ب: کله گاو بده بتنکه؟ (۳) ب: رسيده
(۴) ب: فرمود که (۵) ب: سلطان حسين را مع خواهرش بخدمت ميرزا آورده (۶) ب: در گذشت
(۷) ب: بعد از دو ماه اقامت در ملتان، دوست ميرزا.

محمد بابر بادشاه ارسال داشته، ملتان را (۱) پیشکش کرده عنان مراجعت بجانب بهکر معطوف گردانید. و از بهکر جانب تهته متوجه شده، چون بنواحی تهته رسید، از اطراف وجوانب خاطر جمع نموده در شهر نزول فرمود .

مدت پانزده سال (۲) بفراغ بال بلوازم عیش و عشرت میکوشید، تا در رمضان ۹۴۹ھ تسع و اربعین و تسع مائة حضرت جنت آشیاني نصیرالدین همایون بادشاه بواسطهٔ مخالفت شیر خان (۳) از لاهور متوجه سند گردیده قصبهٔ لهري را مضرب خیام عالی گردانید (۴)، و بادشاه بنفس نفیس خود در چار باغ ببرلو که در نزهت و لطافت نظیر نداشت نزول اجلال فرمود. سلطان محمود ولایت بهکر ویران ساخته (۵) در قلعه متحصن شد. حضرت جنت آشیاني امیر طاهر صدر و سمندر بیگ را پیش میرزا شاه حسن به تهته فرستاد و مواعید عنایات و مواثیق اخلاص و یکجهتي او که در حضور حضرت فردوس مکاني حضرت بابر بادشاه بین‌الجانبین بود اظهار فرمودند ، میرزا (۶) شاه حسن فرستادهاي بادشاهي را بادب و اعزاز دیده، قرار داد که : اگر بندگان حضرت بتسخیر گجرات متوجه شوند ، بعد از

---

(۱) ب : را به پیشکش (۲) ب : پانزده سال بلوازم عیش و عشرت

(۳) ب : افغان (۴) این تاریخ مشکوک است. زیرا همایون بتاریخ ۸ ماه رمضان ۹۴۷ھ مطابق ۶ جنوري ۱۵۴۱ع به لوهري رسیده بود

(۵) ب : ساخته خود در (۶) ب : و میرزا

تهمید قواعد عهد و پیمان بملازمت ایشان مشرف شده با حشم و لشکر خود در رکاب همایون خواهیم بود. از هاله کندي تا به شوره آن طرف آب بخرچ بیوتات بادشاهي پیشکش میکنم، و بعد از تسخیر آن مملکت مراجعت خواهم نمود. بهمین قرار داد جناب شیخ میرک پوراني [۲/۳۸] و میرزا قاسم طغائي را بپیش کش (۱) لائق بخدمت (۲) حضرت بادشاه فرستاد، و ایشان بملازمت حضرت بادشاه مشرف گشته حقیقت اخلاص و التماس میرزا شاه حسن را بعرض (۳) همایون بادشاه رسانیده عرضداشت گذرانید. بعد از چند روز، ایلچیان میرزا شاه حسن را رخصت فرمود، منشور عالي بخط شریف خود مزین ساخته (۴) اند که: شاه حسن بعد از سلام آنکه آنچه التماس نموده بودند، بموقف قبولیت افتاد، بشرطیکه از روي عقیدت ملازمت کند. والسلام.

و میرزا شاه حسن عزم ملازمت و مطاوعت جزم داشت، اما چون امراي ارغون، میرزا را بحال خود نگذاشته درین (۵) کنگاش موافقت نکردند و از راهِ حیله و تدبیر چارهٔ کار خود کرده وادي منازعت در پیش گرفتند، و آن عزیمت در عقد تاخیر انداختند. و حضرت بادشاه در آن باغ پنج ماه بسر برد که شاید میرزا شاه حسن توفیق ملازمت یافته قواعد

(۱) ب: با پیشکش (۲) ب: بملازمت

(۳) ب: بعرض رسانید عرضداشت (۴) ب: ساختند بدین مضمون که

(۵) ب: د

خدمات و بندگي بجا آورده (۱) اطاعت و متابعت پیش گیرد. چون از داعیهٔ ارغونیان وقوف یافته در غرهٔ جمادي‌الاول ۹۴۸ھ ثمان و اربعین و تسعمائة رایات ظفر آیات بصوب سیوستان در حرکت آمدند. چون قریب سیوستان رسیدند کار بر اهل حصار تنگ گرفتند، میرزا شاه حسن چون این خبر را شنید از تهته به سن آمده خندق کنده رحل اقامت انداخت. و حضرت همایون بادشاه حکم فرمود که نقب زنند، از نقب پارهٔ برج پریده امّا اهل قلعه في‌الحال دیواري دیگر کشیدند. چون حضرت جنت آشیاني معلوم نمودند که کار ارغونیه استحکام کلي دارد و آلات قلعه کشائي حاضر نیست، مدت هفت ماه محاصره واقع شد، و هوا مخالفت کرد و طغیان آب و کم رسیدن غله بمعسکر کار بر سپاه تنگ شد. و درین اثنا عرضداشت راجه مالدیو جودپوري بموقف عرض رسید که: من غائبانه حلقهٔ چاکري در گوش کشیده مترصد قدوم بهجت لزوم [۳۹/۱] بادشاهي میباشم، اگر موکب همایوني این حوالي را مشرف گرداند، این بنده با بیست هزار راجپوت در ملازمت حضرت بادشاهي (۲) بهر جا که نهضت فرمایند بجان و دل (۳) و مال خدمتگاري بجا خواهد آورد.

حضرت بادشاه در ربیع‌الاول ۹۴۹ھ تسع و اربعین و

---

(۱) ب: راه اطاعت (۲) ب: بادشاه (۳) ب: بجان و مال

تسع مائة جانب راجه مالديو عنان عزيمت انعطاف داده (١) بعد از قطع منازل و طي مراحل نزديک ملک راجه رسيدند. بعضي از مردم آن نواحي بندگان و ملازمان حضرت بادشاه را از غدر راجه مالديو خبردار كردند، كه : مالديو بواسطهٔ مواعيد خداع انگيز (٢) شير خان افغان لشكري را تعين نموده كه سر راه اردوي (٣) گرفته دست اندازي بكنند. بادشاه ازين خبر برهم خورده، متفكر شده، بعد از مشورت عنان عزيمت از جانب جودهپور گردانيده بسرعت تمام تر به ساتلمير رسيدند، و از آنجا نيز بسرعت و استعجال متوجه جيسلمير شدند، و از آن جا نيز كوچ بكوچ بجانب عمركوت نهضت فرموده بعد از عسرت و تنگي آب به عمر كوت رسيدند، ناوبر سال (٤) كه مهتري (٥) آنجا بود با مردم خود باستقبال برآمده بدولت ركاب بوس بادشاه رسيد، و درون قلعه خالي كرده، چند روز بادشاه در آن قلعه تشريف داشتند. و از مردم تهته جناب سيادت ماب سيد علي شيرازي كه 'شيخ الاسلام' آن وقت بود، ملازمت (٦) اختصاص يافت و هدايا از قسم فواكه و عطريات، بوقت گذرانيد. درين اثنا كوكب اقبال از افق اجلال طلوع نمود، و در شب يكشنبه شهر رجب (٧) ٩٤٩ه تسع و اربعين و

---

(١) ب : داد (٢) ب : اينكه؟ (٣) ب : اوردو

(٤) ب : تا دير سال (٥) ب : مهتر (٦) ب : بشرف ملازمت

(٧) ب : در يكشنبه پنجم رجب

تسع مائة حضرت شهنشاهی جلال‌الدین محمد اکبر بادشاه متولد شد. و حضرت بادشاه از تولد فرزند ارجمند بغایت خوش حال و خوش وقت گشته، و لباس نور اقتباس اول حضرت عرش آشیاني بر سبیل تبرک از پیراهن سید مذکور مرتب فرموده (۱). و چون عمر کوت جاي برداشت بادشاهي نداشت، ناچار راي امراي بادشاه بجانب [۲/۳۹] سند قرار گرفت. از آن جا متوجه شده به قصبه جون رسیدند، آن معموره بر کنار دریا مسمي به رین واقع شده، از کثرت حدایق و انهار و لطافت و نزاهت در بلاد سند ممتاز است. چند گاه در ظاهر قصبه مذکور در میان بساتین طرح اقامت انداختند (۲). و میرزا شاه حسن در حوالي آن قصبه بجمعیت خود فرود آمده اقامت نمود. در اطراف قصبه مذکور پیوسته میان لشکر بادشاهی و لشکر ارغونیه محاربات واقع شد، تا روزي تیمور سلطان و شیخ علي بیگ و تردي بیگ خان با جمعي بتاخت قلعه که مملو از غله بود توجه نمودند. از طرف میرزا شاه حسن، سلطان محمود خان بهکري خبردار شده باجمعیتي کثیر وقت سحر بر ایشان ریختند. شیخ علي بیگ مع اولاد ثبات قدم ورزیده در عرصهٔ رزم بکار آمدند، و جمعي دیگر نیز از دلاوران درین کار راز رخت وجود بعالم بقا کشیدند، و از مردم شاه حسن نیز چندي مقتول شدند. از (۳) حدوث

---

(۱) ب: فرمود، چون عمر کوت (۲) ب: انداخت (۳) ب: و از

این واقعه خاطر اشرف بادشاه مکدر شد. دل (۱) از سند سرد کرده عزم توجه جانب قندهار مصمم ساختند.

در خلال این ایام در هفتم ماه محرم ۹۵۰ھ خمس و تسع مائة بیرم خان از حدود گجرات تنها خود را بملازمت بادشاه رسانیدند. مرهمي بر خاطر بادشاه نهاده سخن مصالحه درمیان آورد. و میرزا شاه حسن این معنی را غنیمت شمرده راضي گشته صد هزار مثقال نقد و سائر اسباب سفر مهیا ساخته معه سیصد راس اسپ و سیصد نفر شتر بملازمت عالي فرستاد و پُلي در برابر قصبه جون بستند، و تاریخ مصالحه و بستن پل را همایون بادشاه "صراط مستقیم" (۹۵۰ھ) یافتند که سنه خمسین و تسعمائة است. و حضرت بادشاه در هفتم ربیع الآخر سنه مذکور بجانب قندهار نهضت فرمود، و میرزا شاه حسن به تهته مراجعت نموده.

گویند که: میرزا شاه حسن در اواخر ایام بمرض فالج مبتلا گردید. و اکثر مردم [۱۰۳] اوباش و ارزال و اجلاف به محرمیت و قرب او اختصاص یافتند، و مردم مغول و ارغون و ترخان و سائر ایماق از ملازمت او محروم گردیده بمنازل خود مي بودند، و کار مردم اوباش روز بروز درترقي بود. چنانچه در اوائل سنه ستین و تسع مائة اربابي بلده تهته به عربی گاهي (۲) قرار گرفت، و زمام مهام رعایا بید اختیار اسمعیل بهاره مقرر شد (۳). در اواخر سنه مذکور

(۱) ب: و دل از (۲) ب: بلده به عربی گاهی (۳) ب: شده

میرزا شاه حسن عربي گاهي را در تغلق آباد جانشین خود کرد (۱)، محافظت شهر به 'شبیه' و 'رفیق' که غلامان زرخرید و معتمد علیه بودند تفویض فرموده (۲)، مردم مغل و ارغون و ترخان وغیره تابع او ساخته خود به بهکر متوجه شده (۳). کار بجائي رسید که پسران عربي گاهي دست تعدي دراز کرده آزار و ایذا به مغول میرسانیدند، و ازین ممر مردم ارغون و ترخان مدتي حیرت زده در تهته مغموم مي بودند. مع ذالک عربي گاهي باتفاق رفقاي خود به میرزا شاه حسن عرضداشت نمود که: مردم ارغون و ترخان از جادهٔ انقیاد و اطاعت شما بیرون افتاده اند، اندیشهاي باطل بخاطر دارند، و این ملک از دست میرود، و خبر شرط است. و (۴) آتش غضب میرزا شاه حسن بر افروخت، در جواب آنها (۵) نوشته که: این چند فتنه جو ارغون، مثل میر فرخ و میر کیبک و میر تیمور و میر فاضل و میر خله وغیره را مهماني (۶) نموده در قلعه بکشند، باقي مردم همه مطیع و منقاد شما خواهند بود. و از روي غدر به مغلان نیز منشور مشتمل بر عنایات صادر کرده که: شما برادر و الوس مائید و این مردم در معني نوکر و غلام شمایند (۷)، ما برغم مردم سمه چندي این مردم ارزال را برداشت

(۱) ب: کرده (۲) ب: نموده (۳) ب: شد و کار

(۴) ب: آتش غضب (۵) ب: در جواب نوشته

(۶) ب: مهمانی در قلعه نموده بکشند (۷) ب: شما اند

نموده باین مرتبه رسانيديم، اگر شما در اجراي حكم ما كوشيده اطاعت آنها مي كنيد، و عزت مي دهيد، اين مردم معزز بوده سرگرم خدمات مرجوعه خواهند بود. القصه هردو منشور بدست مغولان مي افتد، و بر غدر [۳۰/۲] حكم كشتن خود واقف شده از ميرزا شاه حسن روگردان گشته (۱) و عربي و رفيق و شبيه و اسمٰعيل را در اول ماه محرم سنه ۹۶۱ھ احدي و ستين و تسع مائة بقتل رسانيدند (۲). ماه بيگم حرم ميرزا شاه حسن مع خاصه خيلان را محبوس كرده مشورت كردند كه: از يک سردار گريز نيست، اولاً يكي را بسرداري بايد قبول نمود، تا كار توانيم پيش برد. ازين بزرگان هر يكي گمان سرداري بخود داشته بسرداري ديگر راضي نمي شد كه بوجود ما اين امر خطير بديگري نمي رسد. آخر الامر قرار بدين دادند كه ما مردم ارغون يک ديگر را سلام و كورنش نمي كنم، مصلحت آنست كه: از قوم ترخان يكي سردار خود سازيم، و لياقت اين امر رفيع ميرزا (۳) عيسي ترخان كه حاكم قصبه فتح باغ است و وي، مرد دانا و مدبر و سردار زاده است، از گفته ما بيرون نخواهد بود. ميرزا مذكور را از فتح باغ طلبيده اظهار اين مدعي نمودند، و ميرزا عيسي از روي پختگي تواضع (۴) بسيار و ايستادگي نموده، حكمي او را

(۱) ب: شده (۲) ب: و ماه بيگم حرم ميرزا را با خاصه خيلان

(۳) ب: بميرزا (۴) ب: تواضع و ايستادگي

گرفته بر مسند حکومت و ایالت و سریر سلطنت ولایت تهته نشانده باو متابعت نمود (۱) و آداب کورنش و تعظیم سلاطین بجا آورده نطاق بندگي بر کمر جان بسته دور دور (۲) میرزا عیسي ترخان گفته نقاره نواختند. و میرزا مذکور دست بخزانه دراز کرده زر وافر به سپاه داده، جمعیت خوب بهمرسانیده بد اقتدار خود را بر اهل و الوس قوي گردانید. باستماع این خبر نائرهٔ (۳) غضب میرزا شاه حسن اشتعال نموده جماعه ارغون و ترخان که در بهکر بودند، بمثل میر جاني بیگ ترخان و میر احمد ترخان و میر حمزه بیگلار و میر مراد حسین بیگ (۴) وغیره هرهمه را مقید ساخت (۵)، با لشکر گران بداعیه محاربه و مقاتله ارغون و ترخان عازم تهته گردید. چون دو کروهي شهر تهته رسید، بر کنار ناله ساپناه انعقاد جیوش بین الطرفین [۱/۴۱] واقع شد. و دو سه دفعه محاربه و مقاتله دست داد، و هر (۶) دفعه جمعي کثیر از طرفین بقتل رسیدند.

چون آتش جدال و قتال از جانبین افروخته شده (۷)، درین اثنا میرزا شاه حسن بمرض الموت مبتلا شده و سلطان محمود خان بهکري که از امرایان عظام میرزا شاه حسن

---

(۱) ب: نمودند (۲) ب: و آواز دور میرزا عیسي ترخان گفته
(۳) ب: تازه (۴) ب: بیگلار (۵) ب: ساخته
(۶) ب: هر دفعه (۷) ب: شد

و سپه سالار لشکر او بود، پسر میر فاضل کوکلتاش است، و وي پسر عاقل خواجه بن احمد (۱) از ملوک حیز (؟) اصفهاني است. در زماني که (۲) صاحب قران امیر تیمور گورگان بتسخیرعراق نهضت فرموده، ملوک اصفهان سرکشي کرده در مقام اطاعت و انقیاد نیامدند. صاحب قران حکم بقتل و تاراج آنها فرموده و فوجي از افواج قاهره تعین نمودند در آن تاخت احمد خواجه پدر عادل خواجه بدست میر حسن بصري که پدر میر ذوالنون باشد، و میر مذکور او را پسر خوانده نظر تربیت و رعایت بر وي گماشت. و احمد خواجه بسه واسطه بملک محمود خان مي رسد، و ملک محمود خان بکثرت جود و سخاوت مشهور است، و به نوزده واسطه به عدي بن حاتم (۳) میرسد. و الحق سلطان محمود خان بهکري نیز شائبه جود او داشته و در شجاعت و دلاوري بي نظیر بود، و در خدمت میرزا شاه حسن ترددات نمایان بکرت و مرت (۴) ازو بظهور آمده بود، دید که میرزا شاه حسن عازم سفر آخرت است و هر روز جمعي ازمسلمانان کشته مي شوند (۵)، بعد از فوت میرزا شاه حسن کار بر

---

(۱) ب: احمد خواجه که از ملوک جیره اصفهان است، این کلمه در اصل حیز و در (ب) جیره است، شاید صحیح آن حویزه باشد که در غرب ایران در خاک کنونی عراق واقع بود (ر ک: حبیب‌السیر ۴۹۸/۳ عباسنامه ۱۴۸) (۲) ب: که حضرت صاحب قران

(۳) ب: حاتم طائی (۴) ب: بکرات و مرات (۵) ب: شود

ما تنگ مي گردد، و برآمدن ازين ورطه از اشكال نخواهد بود ، بنا بر آن خفيه به ميرزا عيسي ترخان كس فرستاد كه : شاه حسن (۱) مهمان چند روز است و بغير ما و شما كسى (۲) درميان نيست، انسب آن ست كه طريق مصالحه پيش بايد گرفت، و از ولى نعمت خود رو گردان نبايد شد، مادامى كه ميرزا شاه حسن در قيد حيات اند [۱۳/۲] باو سركشي نداريم ، بعد از آن اين مملكت بالمناصفه ميان ما و شما مقسوم خواهد بود، چنانچه از لكي تا آب شور تعلق بشما دارد ، و از كوه لكي تا بهكر بمن. صباح آن ، باشارت سلطان محمود بهكري، جناب شيخ عبدالوهاب پوراني و ميرزا قاسم بيگلار آمده عذر خواهي نمودند كه : بواسطه بي ادبي مردم ارغون كه نسبت بغلامان ميرزائى واقع شده، مرزا عيسى شرمنده و منفعل است. اگر رقم عفو بر تقصير او كشيده مردم ارغون و ترخان كه محبوس اند ازو گردانند، اميدوار رحمت شده بملازمت مى آيد. ميرزا شاه حسن بر سر رحمت آمده ارغون و ترخان را از بند برآورده پيش ميرزا عيسي بفرستاد. و ميرزا عيسى ماه بيگم را با خاصه خيلان ميرزا باردوي ميرزا مذكور رسانيد. روز دوم ميرزا قاسم بيگ با نشان مرحمت عنوان پيش ميرزا عيسى ترخان آمد، مضمون نشان آن بود كه : نبايست اين ملامت (ب : ملازمت) بخود گرفت و به بدنامي طرفين راضي شده

(۱) ب : ميرزا شاه حسين (۲) ب : كسى ديگر درميان

مضی ما مضی، الحال امیدوار عنایت بوده بخاطر جمع، ملازمت نماید و یا پسر خود را بفرستد که تا دیده و دانسته از روي مهرباني بلده حکومت تهته باو تفویض نموده بجانب بهکر مراجعت مي نمایم.

چون مردم ارغون و ترخان و سپاه از روي عاقبت اندیشي رفتن میرزا عیسی را صلاح ندیدند، میرزا عیسی روي به پسر (۱) محمد باقي نمود، فرمود که: ترا باید رفت! او ابا نموده بعرض رسانید (۲) اگر: بنده را کشتني است خود بکشند، بدست دشمن چرا میدهند! بعد از آن روي بمیرزا صالح پسر دوم خود نمود، او برخواسته تسلیم نمود که: خاطر اشرف جمع می باشد (۳)، بنده مي رود، خالي ازین دو سخن نیست، یا بوعده خود وفا مي کند یا نه، اگر کرد، فهو المراد. اگر طور دیگر واقع شد، سلامتي شما مطلوب است [۲-۴۱] فداي شما مي گردم و مرتبهٔ شهادت مي رسم! میرزا عیسي ترخان جرات او را (۴) دیده از روي عاطفت پدري او را معانق ساخته رخصت فرمود. میرزا محمد صالح (۵) با هشت جوان کار آزموده (۶) در تاریخ چهارم شهر ربیع الاول ۹۶۱ھ احدی و ستین و تسع مائة همراه میرزا محمد قاسم بیگلار بخدمت میرزا شاه حسن

(۱) ب: پسر کلان میرزا باقي نموده (۲) ب: رسانید که
(۳) ب: جمع باشد (۴) ب: او دیده (۵) ب: میرزا صالح
(۶) ب: جوان کار زار

رسید (۱) و پیشکش گذرانید. میرزا شاه حسن بر سر مرحمت آمده بر حسن عقیدت و جرات او آفرین کرده او را پسر خوانده، بخلعت فاخره و کمر بند و خنجر مرصع و اسب زرین (۲) لجام و طرهٔ مرصع و علم طوق و نقاره مرحمت نموده حکومت تهته بدو تفویض داشته رخصت فرموده. او سالماً و غانماً نقاره نواخته به تهته آمده آنچه یافته بود پیش کش پدر نامدار کرده، چاکر وار در لوازم خدمتگاري قیام نمود.

و میرزا شاه حسن همان ساعت بجانب بهکر مراجعت نمود، تا آنکه دوازدهم ماه مذکور سنه الیه، در موضع علي پوتره بیست کروهي تهته برحمت حق پیوست، و سلطنت او سي و دو سال بود. ماه بیگم و شیخ عبدالوهاب نعش او را به تهته برده در کوه مکلی بطریق امانت مدفون ساختند، و بعد از دو سال میرزا (۳) عیسی ترخان نعش میرزا شاه حسن را بدست جناب میر سید علي شیرازي و ماه بیگم مذکور به مکهٔ معظمه فرستاد تا در جنب قبر پدرش شه بیگ بخاک سپردند.

---

(۱) ب: رسیده پیشکش (۲) ب: اسپ مع زین و لجام طلا مرصع و طوق
(۳) ب: دو سال میرزا شاه حسین را بدست

میرزا عیسیٰ ترخان

بن میرزا عبدالعلي ترخان بن میرزا عبدالخالق ترخان بن ارغون خان (؟) بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولیخان بن جنگیز خان است. بعد از میرزا شاه حسن ارغون بر سریر سلطنت و ایالت تهته جلوس نمود. و میرزا عیسي بصفات حمیده و سمات پسندیده اتصاف داشت و در رواج اسلام کوشش می کرد [۲۴۱ ا] و تعظیم و توقیر سادات عظام و مشایخ کرام بجا مي آورد، و علما و فضلا دوست بود، با اهل الله و صلحا باعتقاد و اخلاص درست سلوک مي کرد، و با سپاه و رعیت در مقام ملائمه بوده، فراخور هر کس رعایت مي نمود.

و میرزا صالح ترخان از پسران خود ولي عهد ساخته زمام حل و عقد و عنان قبض و بسط امور ملکي بید اقتدار او سپرد، و جزنام سلطنت بخود نگذاشت. و میرزا محمد صالح در شجاعت و سپاه گري بي نظیر بود، و کسي نبود که درمیان نبرد باو همسري کند، و در خدمت و اطاعت پدر و ضبط و ربط ملک و رفاهیت رعیت و رعایت سپاه و تنبیه و تادیب مفسدان دقیقه فرو نمي گذاشت. ازین جهت تمام ایل و الوس و سپاه و رعیت (۱) ازو رضامند بوده، در اطاعت و موافقت (۲) او بجان میکوشیدند. بندوبست

(۱) ب: و سپاه ازو رضامند (۲) ب: موافقت و مرافعت

ملک چنانچه مي بايد در اندک نمود.

از اطراف و جوانب تهته خاطر جمع ساخته (۱)، ميرزا جان بابا را که از برادران باو يک جهت بود، بجاي خود در خدمت پدر نامدار گذاشته، با جمعي دلاوران در تاريخ چهاردهم شهر شوال ۹۶۱ھ مذکور جانب سيوستان تاخت نموده. بتاريخ بيست و يک شهر مذکور قلعهٔ سيوستان را از مردم محمود خان بهکري زود (۲) گرفته بتصرف خود آورد. و چون خبر به سلطان محمود خان رسيد، لشکر را جمع نموده از بهکر برآمده تا دست بردي بر ميرزا صالح ترخان نمايد (۳). باستماع اين خبر ميرزا عيسي ترخان از تهته با لشکر گران متوجه تسخير بهکر شد. و در اوائل محرم‌الحرام سنه اثني و ستين و تسع مائه (۴) [۹۶۲ھ] در حوالي بهکر نزول نمود. سلطان محمود با جمعيت خوب مستعد محاربه و مقاتله شد. آتش جنگ جانبين افروخته دو سه جنگ واقع شدند، [۳۲/۲] و جمعي کثير طرفين بقتل رسيدند (۵). سلطان محمود را چون (۶) تاب مقابله و مقاتله نماند در قلعه بهکر متحصن گشت، و ميرزا عيسي ترخان تضيق محاصره نمود، چنانچه کار بر مردم قلعه تنگ گرديد. لاجرم سلطان محمود خان بهکري، سيد مير کلان، جد مير معصوم بهکري مي باشد، نزد ميرزا عيسي ترخان

(۱) ب: نموده (۲) ب: زده (۳) ب: بنمايد
(۴) ب: ستين– اصل: سبعين (۵) ب: رسيد
(۶) ب: را تاب مقابله نماند

فرستاد، و حقوق آشنائی و دوستی و اخلاص و دولتخواهی خود ظاهر نموده، التماس نمود (۱) که : بهکر باو گذارند (۲) که بر سرحد هندوستان واقع است، و در معنی از ایشان است، و سیوستان مع توابع و لواحق نیز تعلق به میرزا (۳) عیسی ترخان داشته باشد.

درین اثنا خبر رسید که مردم فرنگ که از بندر لاهوري بکومک لشکر میرزا عیسی ترخان می آمدند، شهر تهته از لشکر خالی دیده غارت کرده اند، و در شهر آتش زده مردم را اسیر کرده رفتند. بنا بر آن میرزا عیسی ترخان ملتمس سلطان محمود بهکري راقبول نموده تجدید عهد کرده، رفع منازعت ساخته، مراجعت فرموده، کوچ بکوچ در اندک مدت به تهته رسیده در عمارات و آباداني آن ملک کوشیده، بفراغ بال بر مسند کامراني مي کردند (۴).

در اوائل ۹۶۷ھ سبع و ستین و تسع مائة میرزا محمد باقي سرکشی نموده باغي گشت که من پسر کلانیم بوجود من، ولي عهدي بمرزا صالح نمي رسد، و کار بمحاربه کشید. بعد از جنگ و جدال شکست خورده میرزا محمد باقي، بجانب ونگه که مسکن سوده است، توجه نموده از آنجا بهمراهي بعضي مردم ارغون که با او موافق بودند، از راه عمر کوت و جسلمیر به بهکر آمد، و سلطان (۵) محمود خان

---

(۱) ب : نمودند (۲) ب : بگذارند (۳) ب : بمیرزا داشته باشد
(۴) ب : کامرانی نشسته (۵) ب : بسلطان

بهکري ملاقي شد. و خان موصي اليه در اعزاز و احترام میرزا محمد باقي کوشید (۱) و رعایت و مراقبت احوال او بواجبي مینمود. و میرزا عیسی [۴۳/۱] ترخان بواسطهٔ خاطر جوئی میرزا محمد صالح ترخان، فرزند محمد باقي را نیز از تهته اخراج نموده به بهکر فرستاد. میرزا محمد باقي هر چند تلاش نمود که عازم هندوستان شود، سلطان محمود نمیگذاشت، و اندیشه مي کرد که مبادا لشکر از هندوستان باین حدود بیارد، ناچار عبور آن لشکر از بهکر خواهد شد، اما (۲) خلل درینجا واقع مي شود. بهرحال تسلي میرزا محمد باقي نموده مانع مي آمد.

تا در ۹۷۰ھ سبعین و تسع مائة میرزا محمد صالح ترخان مذکور که از شجاعان آن عصر بود و در اکثر حروب و کارزار لوازم شجاعت و جلادت اظهار کرده فتوحات نموده، داد مردي و دلاوري داده، شربت شهادت چشید، از دست بلوچي مرید نام که قوم و قبیلهٔ او را میرزا مذکور بواسطه قطاع الطریقي کشته. و آنچنان بود که مرید بدبخت برسم داد خواه عرضه‌داشت بدست گرفته بسر راه میرزا ایستاد، داد! داد! وا نمود. میرزا مذکور او را نزدیک طلبیده از اسپ خم شده میخواست که عرضداشت بگیرد که آن بد بخت دست در گردن میرزا کرده خنجر

(۱) ب: اعزاز و احترام کوشیده (۲) ب: اولاً

را در شکم میرزا زد، و بآن (۱) زخم کاری برحمت حق پیوست. و تاریخ شهادت او "ظلم" ۹۷۰ه که نهصد و هفتاد است یافتند.

و بعد از شهادت میرزا صالح، میرزا عیسی ترخان، میرزا جان بابا را ولیعهد خود گردانید. و بعد از چندگانه (۲) سلطان محمود بهکری (۳) گناه میرزا باقی را درخواست نمود، بمعرض قبول نیفتاد. بعضی امرا که طرف میرزا محمد باقی داشتند، خاطر نشان میرزا عیسی ساختند که: درگفت و شنود خوب نیست که پسر تو نوکر سلطان محمود باشد. با میرزا عیسی را از (۴) سر غیرت آورده مهربان ساخته با (۵) جناب شیخ عبدالوهاب پورانی و میر یار محمد که خواهر زاده میرزا عیسی ترخان بود بطلب میرزا محمد باقی فرستادند. چون میرزا محمد باقی را آورده (۶) بخدمت میرزا عیسی [۴۳/۲] مشرف ساختند. قصبه سوستان را بجاگیر او مقرر فرموده رخصت نمود.

چون میرزا عیسی مرد با تحمل و بردبار بود، رعایت الوس بسیار میکرد، مردم ارغون در مقام عصیان و طغیان آمده قدم جرات در میدان مخالفت نهادند. در حینی که مردم ارغون از آب میگذشتند کسان میرزا عیسی ترخان

---

(۱) ب: بآن زخم برحمت (۲) ب: چند گاه
(۳) ب: سلطان محمود خان (۴) ب: بر سر غیرت (۵) ب: تا
(۶) ب: محمد باقی آمده بخدمت میرزا عیسی مشرف گشته

آتش بازي را سر دادند. کسان بسیار از آن مردم تلف شدند، باقي مانده ارغون پریشان و محزون بجانب بهکر شتافتند، و از سلطان محمود استدعاي کومک کردند، و سلطان محمود هر کدام را اسپ و خلعت داده جمعي از ملازمان خود را همراه ساخته بحوالي سیوستان فرستاد. و آن جماعه باتفاق ارغون قلعهٔ سیوستان را محاصره نمودند و یک دو دفعه بر بُرج برآمدند (۱)، امّا کاري نساختند. و میرزا عیسی ترخان با لشکر گران از تهته برآمده جمعی را پیش فرستاد که این مردم از قلعه دور ساخته و تعاقب (۲) آنها نمودند. و در موضع "رفیان" بین‌العسکرین آتش جدال و قتال بر افروخت و مردم خوب (۳) سلطان محمود مقتول شدند، و فتح از طرف غیبی (۴) رو نمود. و متعاقب میرزا عیسي آمده در برابر قصبه دربیله نزول فرمود (۵). و سلطان بمدد مردم خود از بهکر برآمده در برابر قصبه دربیله نزول نمود (۶)، قلعه ساخته بمراسم جنگ اقتدام نمود. و عاقبت الامر بصواب دید ماه بیگم و شیخ عبدالوهاب پوراني صلح واقع شده، میرزا عیسي ترخان به تهته مراجعت نمود (۷).

در ۹۷۴ھ اربع و سبعین و تسع مائة میرزا عیسي ترخان

---

(۱) ب: برج برآمدند (۲) ب: ساخته تعاقب

(۳) ب: خوب از سلطان کشته (۴) ب: وفتح بمیرزا عیسي روي نمود

(۵) ب: نموده و سلطان (۶) ب: نموده

(۷) ب: فرمود و سلطان محمود به بهکر آمد

رخت هستي را بدار (۱) بقا کشید، و در حین ارتحال اراده نمود که مردم ارغون و ترخان و امرا و ارکان دولت و اعیان حشمت طلبیده که از سر نو با میرزا جان بابا ولي عهد متابعت نمایند [۴۴/۱] اما ماه بیگم مانع آمده، نگذاشت که: بوجود میرزا محمد باقي که پسر کلان است، این امر بدیگري نمیرسد! و میرزا عیسي گفت که: این مرد ظالم طبعیت است، ایذا و آزار بخلق الله و الوس خواهد رسانید و تو نیز از دست او هلاک خواهي شد! آخر همچنان بظهور آمده که بر زبان او رفت. ماه بیگم مردم را بتعجیل پیش میرزا محمد باقي فرستاد. چون میرزا در گذشت، فوت او را بنا بر مصلحت مخفي داشتند. میرزا محمد باقي آمد. بعد از آن در مقبرهٔ که جهت او ساخته بودند مدفون نمودند. مدت سلطنت او چهارده سال بود.

---

(۱) ب: بدارالبقا

میرزا محمد باقي ترخان

بعد از فوت پدر نامدار بر سریر حکومت و سلطنت جلوس نموده، او حاکم جابر بود. در (۱) اوائل سلطنت، زمام اختیار بید اقتدار از امراي امثال میرقاسم بیگ‌لار و میرجوجک (۲) وغیره سپرد. چون اول سلطنت بود، آثار قهر و سیاست از وي معائنه نکرده بودند و مهابت و خوف او در دلهاي ایشان جا نکرده بود. مردم ارغون از بیباکی و کوته اندیشي بي روشیها میکرد (۳) میرزا باقي بتغافل میگذرانید، و بنصائح و توبیخ زباني از افعال ناهموار خود باز نمي آمدند، تا کار بجائي رسید که کسان شحنه میرزا محمد باقي را از محله مغلواره، و میرزائي، و اگر، منع کردند که: کسان میرزا محمد باقی در این (۴) محالات نیامده باشند، که نصف شهر از بازار میرزائي طرف شمال تعلق به میرزا محمد باقي دارد! و نصف دیگر از بازار مذکوره جانب جنوب بما (۵)! و از پرده برآمده پیغام صریح (۶) او را به میرزا محمد باقي نمودند که اگر: خزانه و ملک بالمناصفه بما میدهید (۷)، او را، بسروري (۸) خود قبول داریم و الاّ آماده جنگ

---

(۱) ب: و در (۲) ب: خوجک، (۳) ب: میکردند و میرزا
(۴) ب: درین (۵) ب: بمایان (۶) ب: صریح بمیرزا
(۷) ب: میدهد (۸) ب: بسرداري قبول

باشيد . ميرزا محمد باقي ترخان حيران شده متفكر گرديد ، و نظام (۱) ملک در اقتضاي آن ديده (۲) نائيره غضب (۳) و اشتعال آورده در صدد هلاکت آنها گشت. مشورت با امراى خاصه خيل خود ميان خليل مهردار و خسرو خان وغيره نمود که ، دو هزار جوان جنگي از احشامات سندي و ماهيگران پرگنات آورده در قلعه مخفي نگاه دارند ، و از روي عذر و تواضع و ملائمت جواب پيغام مردم ارغون فرستاد که : خزانه و ملک تمام تعلق بشما دارد و ما دست گرفته شمائيم، اگر فرمايند بجان امان بدهد (۴)، خزاين و ملک تسليم ايشان نموده خود به سيوستان رود، اگر از روي مهرباني خزانه چيزي التفات مى فرمايند كمال احسان است. مردم ارغون باور داشته بملازمت آمده باز به ميرزا محمد باقى پيغام فرستادند که : شما صاحب قدردان و ولي نعمت زاده مائيد ، و ما نوکر و دولتخواه و جان نثار شمائيم ، خزانه و ملک بکار نمي آيد ، در معني خزانه و ملک برادرانند ، انشاء الله تعالی در خدمت شما ده برابر ملک تهته ، ملک ديگر مي گيرم. بالفعل چون مغلان بيخرچ اند، نصف خزانه براي ايشان ارسال فرمايند ، تا تسلي آنها شود . ميرزا محمد باقي کليدهاي خزانه براي ايشان فرستاد (۵) که : ما را چه يارا که بي شما دست بخزانه دراز کنم (۶) ،

---

(۱) ب : صلاح ولظام (۲) ب : ديد (۳) ب : نايره غضب در اشتغال
(۴) ب : دهند (۵) ب : فرستاده (۶) ب : کنيم

روز دیوان آمده اولاً خزانه قسمت فرمائید. بعد از آن ملک نیز قسمت خواهند (۱) فرمود . و مردم خود را امر کرد : تا صندوقها سر بمهر با غلافها (۲) مخمل و اطلس آورده در دیوانخانه نهند. روز دیوان مردم ارغون بطمع زر و جواهر و اقمشه از نقیر و قطمیر (۳) کلهم اجمعون سوار شده، چون نزدیک قلعه رسیدند میرزا محمد باقي با امراي خاصه خیل حکم فرمود که : دروازه قلعه را ببندند (۴) و میان خلیل مهردار از دریچه برون (۵) رفته خاطر نشان نماید که میرزا از شما بجان خود می ترسد و این جمعیت شما را با سلاح دیده زهره ترق خواهد شد ، چون مطلب قسمت خزانه است [۴۴/۲] چند کدخدا آمده حصه مردم ارغون تقسیم نموده بگیرند. مردم ارغون با هم قیل و قال نمودند. هرکدام گفت من خواهم رفت، آخر قرار کردند که : همه را دران وقت قسمت مي باید حاضر باشند تا یکي بدگمان نشود! میان خلیل گفت : اگر خواه نخواه (۶) بجمعیت باید آمد ، پس بي سلاح هر قدر که خواهید (۷) بیائید! بعضي ارغون (۸) و ترخان ذوفنون گفتند که : بي سلاح در قلعه رفتن مناسب نیست! و اکثر از غرور گفتند : آیا شما ازین "سندي بچه" میترسید ؟ ما هم از عهدهٔ او خواهیم برآمد ، و

(۱) ب : خواهید (۲) ب : غلافهاي (۳) ب : از نقیر تا قطمیر
(۴) ب : قلعه بندند (۵) ب : بیرون (۶) ب : خواه مخواه
(۷) ب : هر قدر که خواهید بیائید (۸) ب : بعضی ارغون ذوفنون

اصلا مصلحت نیست که وقت قسمت زر و جواهر درمیان برادران سلاح باشد. بعد از آن از کمال (۱) حرص و طمع قریب پانصد ارغون نامي بي سلاح در قلعه آمدند، و در خدمت میرزا محمد باقي آداب کورنش و سلام بتقدیم رسانیده هر کسی (۲) بجاي خود بنشست (۳). چون صندوقها بقفل سر بمهر دیدند بیتاب شده گفتند: شمردن زر و قسمت نمودن جواهر بطول میکشد! صندوقها سر بسته قسمت باید نمود، و قرعه باید انداخت به بخت و طالع هر کس! میرزا محمد باقي گفت که: قاشق آش تیار است، اولاً نوش جان بکنید. بعد از آن هر چه بخاطر (۴) برادران میرسد بعمل مي آید. چون آش و طعام آوردند، و هر کس دست بطعام دراز کرد، میرزا محمد باقي پیش دستي کرده چند لقمه نوش جان فرمود، بعد از آن رومال بر گرفته (۵) برخواست که استفراغ خواهد کرد. باین بهانه میرزا محمد باقي بیرون آمد، و مردم سندي و ماهي گران از چپ و راست دست بشمشیر کرده در آمده ارغونیان را مقتول ساختند، چنانچه آش و خون از ناودانها جاري شد. پس از آن حکم بقتل عام ارغون فرموده (۶)، سر ارغون به پانصد مهر مقرر کرده. ازین ممر بسیار مردم غیر ارغون که صورت مغلي داشتند مقتول گشتند. گویند که آن روز (۷) هزار آدم

---

(۱) ب: بکمال (۲) ب: هر کدام (۳) ب: نشست

(۴) ب: بخاطر میرسد (۵) ب: گرفته (۶) ب: فرمود

(۷) ب: قریب هزار

بقتل رسید و بقیة السیف گریخته در بلاد و ولایت متفرق و منتشر گشتند، و اکثر به بهکر رفتند. بعد از آن میرزا محمد باقي بخاطر جمع بر مسند ایالت و فرماندهي کامران و فرمان فرما گشت، و سپاه و رعیت و احشام ازو هراسنده مطیع و منقاد شدند.

و درین اثنا ناهید بیگم از هندوستان بقصد ملاقات مادر خود ماه بیگم آمده. گویند که: ماه بیگم دختر محمد مقیم برادر شاه بیگ ارغون بود که قبل ازین در قندهار بدست لشکریان حضرت فردوس مکانی بابر بادشاه افتاده بود، و بادشاه او را در سلک ازدواج میرزا قاسم کوکه در آورده، دختر ناهید بیگم ازو تولد شد. بعد از آن ماه بیگم از کابل گریخته تنها به قندهار آمد، و میرزا شاه حسن او را در سلک ازدواج خود کشید. و بعد از فوت میرزا شاه حسن که نعش میرزا مذکور به مکهٔ معظمه رسانیده بزیارت حرمین مشرف شده، باز به تهته آمده. ماه بیگم مذکور را میرزا عیسي ترخان در حبالهٔ نکاح در آورد (۱). در آن ولا که حضرت جلال‌الدین اکبر بادشاه هندوستان را تسخیر نمود، ناهید بیگم برخصت حضرت بادشاه بجهت ملاقات والده خود آمده به حاجي ماه بیگم مادر خود ملاقي شد. میرزا محمد باقي از آمدن او متوهم شده طرح خصومت به حاجی ماه بیگم و ناهید بیگم انداخته درصدد هلاکت

(۱) ب: آورده

آنها شد ، تا آنکه (١) رائعه بیگم دختر ناهید بیگم که سابقاً درحبالهٔ نکاح میرزا محمد باقي در آمد درمیان ایشان صحبت برار کرد و از طرف ناهید بیگم خاطر جمع شد از سر هلاکت بیگمان در گذشت .

و در همین سال سلطان محمود بهکري بترغیب و تحریص مردم ارغون متوجه محاربه میرزا محمد باقي ترخان گردید . چون در نواحي نصرپور رسید ، هنوز التقاي جیوش بین‌الطرفین واقع نگشته بود ، باستماع تشریف آوردن حضرت بادشاه به پتن شیخ فرید بداعیه زیارت مشایخ ملتان ، متوهم شده کشتیها و اسباب زیادتي خود را سوخته از راه خشکي کوچ بکوچ به بهکر باز گردید .

در سنه ٩٧٥ﻫ خمس و سبعین [٧٥/٢] و تسع مائة میرزا جان بابا که ولي عهد میرزا عیسی ترخان بود ، باتفاق میرزا شادمان که از شجاعان روزگار بود (٢)، داماد میرزا محمد باقي بود ، و از جانب پدر به سلطان قلي برادر میر ذوالنون ارغون میرسید ، علم دعوي سلطنت بر افراخت . و از اطراف و جوانب جمعیت خوب بهم رسانید (٣)، در حوالي

(١) ب : تا آنکه رابعه بیگم دختر ناهید بیگم که سابقاً در نکاح میرزا نجابت خان بود و درمیان ایشان تفریق واقع شد ، در نکاح میرزا محمد باقي در آمد و درمیان ایشان صحبت برار کرد ، و از طرف ناهید بیگم خاطر جمع نموده از سر هلاکت بیگمان در گذشت .

تاریخ معصومي : رابعه بیگم

(٢) ب : روزگار و داماد (٣) ب : رسانیده

تهته برابر اردوي ميرزا محمد باقي خندق كنده، مقام ساخته، آغاز محاربه نمود. چون آتش جنگ و جدال طرفين افروخته شد و التقاء جيوش در ميدان رزم واقع گشته (١)، اتفاقاً شكست در لشكر ميرزا جان بابا افتاد، و ميرزا جان بابا خود را بگوشه كشيده شبخون بر آورد، و ميرزا محمد باقي در (٢) موضع واله آباد بود. شاه قاسم بيگلار با جمعي دلاوران روزگار بر كشتي خاصه ميرزا محمد باقي بر آمده قصد كشتن ميرزا مذكور كرد. ميرزا محمد باقي آگاه شده شمع را كشته، شمعدان طرف شاه قاسم انداخت، اثر زخم آن، بر روي شاه قاسم تا مردن ظاهر بود، و رايحه بيگم خود را درميان انداخته دروازه بالا خانه كشتي بسته زور زده ايستاد، و ميرزا محمد باقي در عقب كشته خود را در آب افگند، و به زورقچه كه در عقب كشتي ايستاده كرده بودند، رسيده بدر رفت. و شاه قاسم از درون دروازه شمشير سيخچه كرده تا بشكم رايحه بيگم خورد و بآن زخم بيفتاد و دروازه وا شد. چون تاريكي بود شاه قاسم دانست كه كاري كرده، با همراهان جان بابا گفت كه: ميرزا محمد باقي كشته گرديد، و غلغله و ولوله قتل ميرزا محمد باقي درميان افتاده و تفرقهٔ عظيم در اردوي ميرزا محمد باقي واقع شد. چون ميرزا محمد باقي بسلامت از آب گذشته

---

(١) ب: گرديد (٢) ب: رو در موضع واله آورده، شاه قاسم

نقاره کرد (۱)، دانستند که میرزا محمد باقي سلامت است. اهل اردوي دست بشمشیر کردند و مردم خوب میرزا جان بابا بقتل رسیدند، و از کسان میرزا محمد باقي نیز جمعي کثیر مقتول گشتند، و میرزا جان بابا با معدودي از اردوي بر آمده طرف احشام [۳۶/۱] مردم سمیجه متوجه شدند، و یک سال در آن گوشه گذرانید.

تا در ۹۷۶ھ ست و سبعین و تسع مائة ناهید بیگم داعیه سفر هندوستان کرده، میرزا محمد باقي صبیه عفیفه خود را در سلک مخدرات حجرات شاهنشاهي انتظام داده مصحوب حاجي ماه بیگم و ناهید بیگم باهتمام یادگار مسکین ترخان و جمعی از مخصوصان و محرمان خود روانه درگاه فلک بارگاه گردانید، و اشیا و رخوت وافر و جهاز متکاثر از هر قسم که لائق کارخانهٔ سلطنت باشد مهیا نموده همراه ساخت. چون این مردم بحدود لکعلوي رسیدند، میرزا جان بابا بایشان پیوست و یادگار مسکین ترخان و بیگمان را بر همین آورد که: چه معني دارد که شما از سند بر آئید و حکومت و ایالت بطریق استعلا به میرزا محمد باقي قرار گیرد؟ این اسباب و جهاز و پیشکش را برهم زده بر سپاه و احشام قسمت کردند و بر محاربه میرزا محمد باقي خود را مستعد گردانیدند. و حاجي ماه بیگم بر فیل سوار گشته علم دعوي ایالت برداشته صفوف مقابله

---

(۱) ب: کرده

در میدان مقاتله بیاراست. چو التقاي جیوش طرفین واقع شد، نسیم فتح بر پرچم علم میرزا محمد باقي وزید، و لشکر حاجي ماه بیگم قرار بر فرار اختیار کردند (۱). و میرزا جان بابا بیادگار (۲) مسکین ترخان در اول تاخت بجانب ککراله کناره آب شور بدر رفتند. ناهید بیگم نیز بجانب بهکر با معدودي چند خود را بگوشه کشید، و حاجي ماه بیگم دستگیر شده. و میرزا محمد باقي بعد از فتح بدارالملک تهته مراجعت نموده، حاجي ماه بیگم را معاتب (۳) و محافظت ساخته محبوس گردانید، و آب و طعام ازو باز داشته تا بآن حالت از (۴) گوشهٔ حبس رخت بکنج لحد کشید.

و مردم ارغون که در بهکر بودند، باستصواب سلطان محمود بهکري همراه ناهید بیگم بدرگاه خلائق پناه رفتند. میرزا محمد باقي متوهم [۳۶/۲] گشت که البته لشکري حضرت جلال‌الدین محمد اکبر بادشاه بر ما خواهد (۵) آورد، نوازش ارغونیان نموده در تربیت ایشان جد و اهتمام تمام بجا آورده، مردم ارغون که در بلاد منتشر (۶) و متفرق شده بودند جمع آورده فراخور هر کس پرداخت (۷) احوال نموده، بجاگیر و منصب و علوفه بنواخت.

بیگه بیگي آغا بنت میرزا عیسي ترخان که در خانه

---

(۱) ب: کرده (۲) ب: و یادگار (۳) ب: معاتب ساخته
(۴) ب: در (۵) ب: خواهند (۶) ب: منتشر بودند
(۷) ب: فراخور هر کس پرداخت و بجاگیر

یاد گار مسکین (۱) بود، پیغام به میرزا جان بابا و یاد گار مسکین نمود که : وقت است اگر شما هم بیائید. چون میرزا جان بابا را جمعیت متفرق شده و از صحرا نوردي ملول گشته بود، رفیق غلام که از محرمان میرزا بود، خفیه پیش میان سید علي شیرازي که از اکابر عظام و "شیخ الاسلام" بود فرستاد که : اگر میرزا محمد باقي از سر تقصیرات ما بگذرد و سوگند مصحف مجید بخورد که آسیب جان بما نخواهد رسید بملازمت او مي آئیم! و میان (۲) مذکور شمه ازین مقدمه به میرزا محمد باقي اظهار نمودند. میرزا محمد باقی از روي مکر و غدر آب در چشم کرد و گفت که : میرزا جان بابا و یاد گار مسکین ترخان دو بازوي من اند، سوگند بکلام رباني (۳) مصحف مجید برداشت که : بعد از ملاقات آسیب جانی و مالي به میرزا جان بابا و یاد گار مسکین ترخان نخواهد رسید، در رعایت و تربیت ایشان دقیقه فرو گذاشت نخواهم کرد. بنا بر آن در سنه ۹۷۹ﻫ تسع و سبعین و تسع مائة (ب: ۹۸۹ﻫ) میان (۴) مذکور درمیان شده، میرزا جان بابا و یاد گار مسکین ترخان بر یمین میرزا محمد باقي اعتماد نموده بملازمت (۵) میرزا باقي آمدند. باین کیفیت ایشان را بدست آورده بدرجهٔ شهادت رسانید. چون این قضیه نا مرضیه بوقوع آمد بیگه بیگي آغاز گریه و نوحه

(۱) ب: یاد گار مسکین ترخان (۲) ب: و جناب مذکور
(۳) ب: سوگند بکلام رباني برداشت (۴) ب: جناب مذکور
(۵) ب: بملازمت آمدند

کرده نفرین بمیرزا محمد باقي میکرد. معاندان بسمع میرزا رسانیدند (١)، بسگان عقور دوزخي هوتي و نوتي جلادان امر نمود، تا شب بدزدي بخانه بیگه بیگي آغا رفته مع دو پسر صغیر او را خفه کردند.

چون میرزا محمد [٤٧/١ آ] غالب پسر میرزا محمد صالح، او پسر (٢) میرزا عیسی، را که خورده (٣) بود، و جدهٔ او درون خانه پرورش مینمود و از خود جدا نمیکرد، چون بعنفوان رسید و قبیله کشي میرزا محمد باقي معاینه کرد، از ترس جان، غلامان و سپاهیان خود را امر کرد که شبها گرد حویلي او مي نشستند و حراست میکردند، و هرگاه بسلام مي آمد بجمعیت بوده (٤). مردم بد بخت به میرزا محمد باقي خاطر نشان نمودند که میرزا محمد غالب دغدغه باغیگري دارد. او را بیکي از دختران خود نامزد کرد، و مهرباني بسیار از روي مکر و فریب (٥) مي فرمود، تا میرزا محمد غالب خود را مامون دانسته گاه بیگاه در خدمت میرزا محمد باقي مي آمد. روزي او را پیش خود طلبیده معانق ساخت، و بوسه بر سر و روي داده فرمود که: جاگیر تو زبون است، بخرچ سپاه و مردم شما وفا نمیکند، هر پرگنه که شما را خوش آید بجاگیر شما مقرر فرمائیم. و بمقدمان (٦)

(١) ب: رسانید (٢) ب: ابن (٣) ب: خورد
(٤) ب: بجمعیت میبود. و مردم (٥) ب: مکر مینمود
(٦) ب: و بمتصدیان خود امر کرد

مهمات خود امر کرد که : حقیقت جمیع پرگنات خاطر نشان میرزا محمد غالب بکنید. ملا منشي اشارت بمیرزا صالح نمود که بدفتر خانه (۱) آمده حقیقت پرگنات معلوم نماید. در اندرون خانه دیوان خانه او را برده حواله سگان جهنمي هوتي و نوتي جلادان کرد که میرزا محمد غالب را خفه کرده (۲) شربت شهادت بکام او بخشیدند. و میرزا محمد باقي حکم فرمود که : مال و اموال میرزا محمد غالب را بخالصه ضبط نمایند، و جده ضعیفه و خواهر صغیره او را حبس بکنند (۳)، و فرداي آن گوش و گردن هر دو ضعیفه خالي کرده در قلعه حویلي براي سکونت آنها دادند، و روزینه که ازو قوت لایموت آنها میشد مقرر نمود.

و در همان ایام، ملا جان محمد معلم حرم میرزا محمد باقي که همسایه میرزا جوهر ولد میرزا عیسی ترخان بود، فریادي شد که میرزا جوهر دختر بکر او را بزور تصرف نمود. حکم فرمود [۲/۴۷] که میرزا جوهر را گرفته محبوس سازند. و مردم میرزا جوهر نواله بحر۳اسپان داده، میرزا جوهر را از بندیخانه کشیده فراري شدند. و میرزا (۴) محمد باقي هر طرفي (۵) لشکري تعین نموده تا او را گرفته آوردند، حکم بقتل کرد (۶).

---

(۱) ب : بدفتر رفته حقیقت پرگنات (۲) ب : کردند و شربت شهادت بکام او ریختند ۳) ب : کنند (۴) ب : میرزا
(۵) ب : طرف (۶) ب : کردند

و از برادران و برادرزادها خود کسي را زنده نگذاشت، الاّ میرزا ناصر ولد میرزا عیسیٰ که لنگ و شل و توتله بود. او از ترس میرزا محمد باقي خود را گنگ وا نمود، باشارت و ایما سخن میکرد، و همیشه بر بستر افتاده بود. امتحاناً مکرراً او را برداشته مي آوردند، و گرفته مینشاندند، میفرمود که او را بگذارید که بطور خود بنشیند، میرزا ناصر خود را دیده دانسته طفل سان بطرفي مي افگند، ازین جهت از سر هلاکت او در گذشت.

و جناب میرک عبدالرحمٰن بن شیخ میرک که از جملهٔ اشراف و اکابر بود بخمر(۱) متهم داشته بجمعي امر فرمود تا وقت مراجعت از عید گاه در راه نزدیک بحویلي او بضرب شمشیر شهید ساختند.

و مردم طالب علم و ملاّیان تهته منسوب بجادوگري نموده از شهر تهته اخراج نموده، بیرون شهر تهته خندق ساخته محبوس و نظر بند داشت. از ممر تظلمهاي او مردم اهالي و موالي و سپاه و رعیت و جمهور سکنه ولایت تهته بتنگ آمده، نه شب قرار و نه روز آرام بود (۲).

در (۳) اواخر حیات واهمه برو مستولي شد که لشکر جلال الدین اکبر (۴) بادشاه مي آید، افسوس هزار افسوس که من دست و بازو(۵) خود را بریدم، امر نمود تا آذقه در قلعه

---

(۱) ب: بچیزي (۲) ب: داشتند (۳) ب: و در
(۴) ب: محمد اکبر (۵) ب: بازوي

جمع کنند و توپ خانه و تواره را تزک سازند. آخرالامر واهمه او بجنون انجامید. و مدتي بيخواب و آرام گشته ساعت بساعت فریاد کرده برمیخواست که : اینک میرزا جان بابا و یادگار مسکین ترخان، و میرزا محمد غالب و میرزا جوهر، و مردم ارغون که کشته بود، نام بنام یاد میکرد که صفوف آراسته بر مي آیند! و دم بدم سپر برو کشیده پهلو به پهلو خم میشد، مردم خدمتگاران و امرایان عرض مینمودند که : سلطان عالم خاطر جمع دار[۱/۳۸] که این جماعه مرده اند، و از اینها کسي نیست، این وسوسهٔ شیطاني را صاحب از خاطر مبارک دور سازند. بآواز بلند میگفت : مردگان (۱) شما کور شدید (۲)، نمي بینید که میرزا جان بابا دروازهٔ قلعه را شکسته برین خانها آمدند و اینک ما را زخمي میرسانند و خود را زیر سپر پنهان مي ساخت. تا در سنه ۹۹۳ه ثلث و تسعین و تسعمائه خود را بزخم شمشیر و خنجر مجروح نموده جان بقابض ارواح سپرد . و مدت سلطنت و حکومت او هفده سال بود.

---

(۱) ب : میگفت که شما کور (۲) ب : شده اید

میرزا پاینده بیگ ترخان

بعد از فوت میرزا محمد باقي قرعه دولت و سلطنت بنام میرزا پائنده خان (۱) افتاد. چون میرزا پائنده مجذوب (۲) و از دنیا و مافیها خبري نداشت،

میرزا جاني بیگ ترخان

در حین حیات پدر بر مسند ایالت و سلطنت جلوس نمود (۳)، و امراي و اعیان و ارغون و ترخان باوجود فرزندان صلبی میرزا محمد باقي، به میرزا جانی متابعت نمودند، چراکه میرزا مذکور در عنفوان جوانی باخلاق حمیده و اوصاف پسندیده اتّصاف داشت. قبیله پرور و علماء و فقرا دوست بود. و مجلس اوخالي از علماء و فقرا نبود (۴)، و در تعظیم و توقیر سادات عظام و مشایخ کرام میکوشید و مانند ابر نیسان زر و جواهر که اجداد او سالها سال در خزاین جمع اندوخته بودند، بر فرق ایل و الوس و سپاه و اهل الله وعامه رعایا و برایاه مي افشاند. وخلق الله در ظلال حکومت و دولت او بغایت مرفه‌الحال و فارغ‌البال آسوده گشتند. و قرار و آلام ولایت تهته بر نهجي پدید آمد که، مزید بر آن متصور (۵) نیست. و مردم ولایت سند

---

(۱) ب: پاینده بیگ (۲) ب: مجذوب بود

(۳) ب: نموده، امراي (۴) ب: نبوده (۵) ب: متصور نتوان کرد

که هرگز شبي از ترس میرزا محمد باقي بفراغت بخواب(۱) نرفته بود، در سلطنت این جوان بخت در مهاد امن و امان(۲) و راحت غنودند.

و میرزا عیسی ترخان بن جان بابا ترخان (۳) که از ملاحظه میرزا محمد باقي در احشام سمیجه مختفی بود، بهزار تملق و دلاسا [۴۸/۲] باعزاز و اکرام در تهته آورده عمهٔ خود را درحبالهٔ نکاح او آورده و جاگیر و منصب مقرر نمود. و چون به هندوستان رفت، میرزا شاه بابا ابن میرزا جان بابا ترخاني را یافت، او را اعزاز و اکرام نموده سامان و سرانجام لائق باو داده روانه تهته نمود، و امر کرد که عمه خود او را در عقد نکاح او در آوردند (۴).

و بعد از (۵) جلوس باندک مدت در ربیع الاول سنه ۹۹۴ ه اربع و تسعین و تسع مائه حضرت شاهنشاهي اکبر بادشاه، صادق محمد خان را بحکومت بهکر (۶) تعین نمود، و خدمت تسخیر تهته فرمود. خان مذکور چندگاه بمعاملات بهکر پرداخت، و میرزا جانی بیگ ترخان پیشکش لائق کارخانه بادشاهی بدست معتمدان خود، بدرگاه خلائق پناه فرستاد. و جناب سیادت ماب میر جلال الدین بن امیر سید علي شیرازي که "شیخ الاسلام" ولایت تهته و بجمیع(۷) فضائل و کمالات صوری و معنوي آراسته بود، تبرکاً

(۱) ب: خواب نکرده بودند (۲) ب: امن و راحت غنودند
(۳) ب: جان بابا که از (۴) ب: و منصب جاگیر براي او مقرر نمود
(۵) ب: بعد از (۶) ب: ولایت بهکر تعین نموده
(۷) ب: بجمیع کمالات و فضائل صوري و معنوي

و تیمناً همراه پیشکش نمود (۱). و صبیه میرزا محمد صالح بن عیسی ترخان که عمه میرزا جانی می شد در حبالهٔ نکاح سید جلال‌الدین مذکور در آورد .

و چون صادق محمد خان (۲) در ذی حجه (۳) سنه مذکور عازم تسخیر سیوستان گردید، میرزا جانی ترخان بعد از استماع این خبر جمعی از دلاوران لشکر خود باستقبال روان گردانید. در موضع پاتر التقاء بین‌العسکرین واقع شد و جنگی صعب (۴) افتاد، و مردم بسیار از طرفین کشته شد. و از طرف میرزا جانی ترخان چند جوانی نامی مثل، سلطان محمود پربندق و میر کوچک بن سبحان قلی وغیره‌هما مقتول شدند، و رستم پدر دستم دستگیر شده. فتح از جانب محمد صادق‌خان جلوه گر گشته، و سبحان قلی ارغون مذکور که سردار لشکر بود بر کنار دریا قلعچه ساخته ادوات و آلات آراسته، و غراب کشتی بسیار در زیر قلعه جمع نموده بار دیگر در غراب سوار شده بعزم محاربه برآمد و جنگ عظیم نمود . از جانبین کس بسیار مقتول شد، و سبحان قلی سردار با دو غراب بدست مردم صادق [۹۴/۱] محمد خان (۵) دستگیر شد. و بعد (۶) ازین فتح، محمد صادق خان آمده قلعه سیوستان را محاصره نمود ، و چون(۷)

---

(۱) ب: نموده (۲) ب: محمد صادق خان

(۳) ب: ذی‌الحجه (۴) ب: اتفاق افتاد

(۵) ب: محمد صادق خان (۶) بعد ازین (۷) ب: چون

مدت محاصره بطول کشید (۱)، نقبی کنده دروازه فصیل پیش قلعه را برداشتند. اهل قلعه دست بدست دیواری دیگر استوار ساخته دست بتوب و تفنگ کرده، لشکر محمد صادق را یک کروه از قلعه دور ساختند. و درین اثنا میرزا جانی بیگ ترخان با لشکر گران بر و بحر (۲) آراسته در برابر مهران که شش کروهی سیوستان است رسید، و محمد صادق خان متوجه محاربه میرزا جانی بیگ گشته. چون محاذی کوه لکی رسید، میرزا جانی ترخان غرابهای برابر اردوی محمد صادق خان آورده توپ و تفنگ رها کردند. مردم بسیار از طرف محمد صادق خان تلف شدند، و چند روز در برابر یک دیگر نشسته بلوازم محاربه میکوشیدند، و میان (۳) ایشان محاربات سخت واقع شد و داد مردانگی طرفین میدادند. و مکرر فوج (۴) میرزا جانی بیگ ترخان بر اردوی محمد صادق می تاختند، و در روز روشن میر ابوالقاسم بیگلار در اردوی محمد صادق در آمده طناب خیمه‌های خاصه او بریدند و فتوحی خوب بدست آورده. آتش جنگ و جدال طرفین در اشتعال بود، و محمد صادق خان نتوانست که از کوه (۵) لکی قدم پیش نهد، و از تاخت و باخت الواجهای میرزا جانی بیگ (۶) متفکر بود. و چون (۷) عرضداشت محمد صادق خان که در حین برآمدن دروازه و فصول قلعه

---

(۱) ب: رسید (۲) ب: بروی بحر آراسته (۳) و درمیان
(۴) ب: فوج میرزا بر اردوی (۵) ب: درکوه لکی
(۶) ب: میرزا متفکر بود (۷) ب: چون

سیوستان معروض نموده بودند، بدرگاه معلی رسید بمضمون آنکه : قلعهٔ سیوستان را فتح نمودیم، الحال عازم محاربه (۱) جاني بیگ شدیم . باقبال بادشاهی امروز فردا او را دستگیر میکنیم و یا میکشیم. در خدمت حضرت اعلی مجراي کلان محمد صادق خان گردید ، و همه امرایان تسلیم نموده مبارکباد گفتند. حضرت از ایلچیان میرزا محمدجاني پرسید که : هیچ نوشته شما بتازگی رسیده؟ میر جلال‌الدین شیرازی عرض [۹۳/۲] نمود که : نوشته از آنجا بما نیامد(۲)، اما آن (۳) بندهاي را میدانم، آنچه محمد صادق خان نوشته است، اگر مقرون بصدق است، چندین هزار بندهاي حضرت از طرفین (۴) ضایع شده باشد . بعد از چند روز حقیقت از قرار واقع و نفس‌الامر بعرض مقدس رسید که ، آنچه محمد صادق نوشته بود خلاف واقع است. کاری دلخواه از دست او بر نمي آید، بنا بر آن(۵) ایلچیان میرزاجاني را رخصت فرمودند، و سر پا فاخره و یک زنجیر فیل بجهت (۶) میرزا جاني ترخان عنایت نمودند . به محمد صادق خان فرمان عالیشان صادر گشت که : میرزا جاني پیشکش لائق بدرگاه معلی فرستاد و زبان عجز و اخلاص و نیاز کشاد ، باید که دست از جنگ باز داشته مراجعت نماید. چون فرمان واجب‌الاطاعت (۷) به محمد صادق خان رسید مراجعت به بهکر نموده.

---

(۱) ب: محاربه و جنگ (۲) ب: نیامده
(۳) ب: اما آنقدر میدانیم که (۴) ب: حضرت ضایع شده
(۵) ب: ایلچیان (۶) ب: بمیرزا جاني (۷) ب: الاطاعت و الاذعان

میرزا جاني بیگ ترخان بخلعت فاخره و فیل بادشاهي مفتخر و مباهي شده بدستور سابق بر سریر ایالت و سلطنت ولایت تهته کامران و فرمان (١) روا گردید .

و در سنه ٩٩٨ ثمان و تسعین و تسع مایة حضرت جلال‌الدین محمد اکبر بادشاه ظل اقامت به دارالسلطنت لاهورانداخت. معاندان غرض گوي حقیقت میرزا جاني بیگ به عرض مقدس رسالیدند که : او دم استقلال میزند که لشکر بادشاهي منهزم ساخته گردانیدم. تا عرق غیرت بادشاهي در حرکت آمده نواب خان خانان را با لشکر انبوه بتسخیر ولایت تهته تعین فرمود. و نواب (٢) خان خانان به بهکر آمده اولاً بمهمات معاملات (٣) تهته پرداخت ، و بواسطهٔ گرمي هوا و طغیان آب ، چند گاه درآنجا توقف نمود . چون هوا باعتدال آمد (٤) بعزم (٥) ولایت تهته متوجه گردیده (٦)نزدیک سیوستان رسیده، بامرایان کنکاش کردند که : چه باید کرد ، روبرو بر سر جاني بیگ برویم یا اول مهم سیوستان بانصرام رسانیده (٧) پیش بگزریم ؟ راي همه امرایان قرار بر آن گرفت که : سیوستان سر راه ما ست، و عبور مردم [٥٠/١]و کشتیهاي ما از آن جا ست،

---

(١) ب : فرمانفرما (٢) ب : و نواب مذکور
(٣) شاید بهکر باشد ، ولي د هر دو نسخه تهته است
(٤) ب : رسید (٥) ب : بعزم تسخیر (٦) ب : گردید
(٧) ب : بانصرام رسانیم

انسب و اولیٰ آن مي‌نماید که اولاً فتح سیوستان نموده پیش برویم. پس همین قرار، از آب گذشته آمده (۱)محاصره قلعه سیوستان کردند، و مرچلها قسمت نمودند. درین اثنا خبر رسید که: میرزا جاني بیگ با شصت هزار سوار و سیصد غراب و کشتیهاي بسیار پر عزم (۲) مرد جنگي مع توپخانه و ادوات و آلات مستعد از تهته متوجه محاربه است. باستماع این خبر ترک محاصره نموده متوجه میرزا جاني بیگ گشتند، و میرزا جاني بیگ بالاتر از نصرپور در موضع لوهري بکنار دریا طرح قلعه انداخته مستحکم گشت. چون خانخانان بشش کروهي آن قلعه رسید، میرزا جاني بیگ با مردم ترخان و ارغون و امرایان خود کنکاش نمود که: لشکرهاي بادشاهي را نهایت نیست، جمعیت خان خانان روز بروز زیاده خواهد شد، و جمعیت ما همین است که فتح آسان (۳) نیست، انسب (۴) که توکل بر خدا کرده یکبارگي از راه بحر و بر، بر اردوي خانخانان بتازیم (۵)، بعد از آن هر چه رضاي خدا است بشود(۶). همه راى صواب نماي میرزا جاني بیگ(۷) را پسندیدند و الحق کنکاش درست بود. مقرر فرمودند که فردا خسرو خان با چند امرا و غرابها و کشتیها پر از مردم جنگي از راه بحر روانه شود، و ما از راه خشکي هر دو روي

---

(۱) ب: گذشته محاصره (۲) ب: پر از مردم جنگي

(۳) ب: آسمانیست (۴) ب: انسب آنست

(۵) ب: بریزیم (۶) ب: میشود (۷) ب: میرزا را پسندیده

دریا لشکر گرفته وقت دوپهر بر اردوی خانخانان می افتیم.

چون صباح شد، خسروخان با جمعی از امرای دولت غراب کشتیهای بسیار پر از مردم جنگی با توپ و تفنگ و ادوات و آلات حرب همراه گرفته روانه شد، و افواج هر دو روی دریا آراسته کردند. بعضی امرای منافق از روی تقاضت (۱) خسرو خان، میرزا جانی را بازی داده خاطر نشان ساختند که: در جنگهای سلطانی تعجیل درکار نیست. جمعیت و استعداد جنگ خشکی خان‌خانان زیاده از ما ست و استعداد و اسباب [۰۵/۲] جنگ بحر خانخانان معلوم. اولاً جنگ بحر باو میکنم، بعد از آن جنگ خشکی. امروز امرای شما باستعدادی که میرود ثلث بلکه ربع آن خانخانان ندارد، و انشاءالله تعالی کار خوب کرده خسرو خان خواهد آمد. بنا بر آن لشکر خشکی موقوف شد، و خسروخان وقت دوپهر موعود، نزدیک اردوی (۲) خانخانان رسیده معلوم نمود (۳) که خانخانان یک ربع کروه از اردوی پیش بکنار دریا در پنج شش بیگه قلعه ساخته، میرزا محمد مقیم بخشی با چندی امرای تعین نموده. وقلعه جائی واقع شده (۴) که در مقابلهٔ آن روی دریا آب چهله (۵) عظیم بود، بان واسطه عبور

---

(۱) اصل: تعاصب ؟ ب: تقاضت

(۲) ب: باردوی (۳) ب: نموده

(۴) ب: شد (۵) ب: جهله

غراب و کشتي آن روي دريا آب متعذر، ناچار از پهلوي قلعه بايد گزشت (۱). خسرو خان در برابر قلعه توقف پذير (۲) بر تير چوبهاي کلان کشتي ملاحان سوار نموده که لشکر خشکي را به بيند (۳)، اثر لشکر خشکي بر آنها ظاهر نشد، و از قلعه توب وا شد. و آن روز تا شب انتظار لشکر خشکي کشيده جنگ توب نمود. اگرچه مردم بسيار از لشکر خسرو خان بتوب مقتول شدند، اما ثبات قدم ورزيده شب همانجا مقام کرده (۴) و پيش‌رو غراب و کشتيها بر کنار دريا قلعچه از بوريا پر از ريگ دست بدست ساخت، و بر سرچها توب نگاهداشته تمام شب حراست غراب و کشتيها نمود. چون لشکر خشکي بمدد او نرسيد، ناچار فرداي وقت چاشت تير چوبها غراب و کشتي فرود آورده بر گشت. و غرابهاي خان‌خانان تعاقب (۵) آن نمودند، و لشکر خشکي از هر دو روي آب بر ايشان هجوم آورد. اما خسرو خان سرداري (۶) خوب کرده غراب خود را عقب نگاه داشته غرابها و کشتيهاي ديگر در پيش کرد. و چند غراب که مردم فرنگي جنگي و بعضي سپاهان در آن بودند بدست مردم خان‌خانان افتادند و بغراب خسرو خان رسيده قلاب انداختند که ميان سائيدنه چرکس بضرب شمشير آن قلاب آهن بريد، و اتفاقاً در درون

---

(۱) ب: گذاشت (۲) ب: نموده

(۳) ب: را بيند (۴) ب: کرد

(۵) ب: تعاقب نمودلد (۶) ب: هشياري

خانه غراب [۱/۵۱] خانخانان، آتش افتاد که (۱) غراب جمعي که در آن بودند سوختند، باين سبب غراب خسروخان و غرابهاي ديگر نجات يافتند. و آن روز فتح عظيم نصيب خانخانان شد، و خسرو خان بسيار مردم بقتل داده باردوي ميرزا جاني بيگ رسيد.

روز دوم خانخانان کوچ کرده عزيمت قلعه (۲) ميرزا جاني بيگ نمود (۳). او قلعهٔ مستحکم ساخته و پاره جهله در دور (۴) قلعه بود، گرفتن آن اشکال تمام داشت. چون ايام محاصره باستداد کشيد، و هر روز جنگ توپ و تفنگ طرفين بود (۵)، و خانخانان و امرا ديدند که کاري ساخته نمي شود، باتفاق از اطراف و جوانب، برسر قلعه هجوم آوردند. چون قلعه مضبوط بود و اهل قلعه آتش بازی سر دادند، از سپاه خانخانان مردم بسيار سوختند، و کار نا کرده باردوي خود مراجعت نمودند. بعد از آن با هم مصلحت کردند که: بالفعل گرفتن اين قلعه اشکال کلي دارد، و ناحق مسلمانان از طرفين هر روز تلف ميشوند و برسات و آب کلانی رسيده آمد، بايد که يک جا انتخاب کرده آب کلاني گزرانيده، انشاء الله تعاليٰ در اول زمستان باز مهم جنگ در پيش خواهم کرد. درين اثنا گريه (۶)

(۱) ب: و غراب و جمعی (۲) ب: قلعچه (۳) ب: نموده، و (۴) ب: و پاره جهله که بر دور ديوار بود (۵) ب: بود خانخانان (۶) ب: سهته گريه (در اصل گهوريه يا گريه)

که از دره که مدارالمهام میرزا جاني بیگ بود، حرام‌نمکي کرده خفیه بخدمت خانخانان کسي فرستاد که: اگر مي خواهید که میرزا جاني بیگ و این ملک بدست شما آید، مصلحت آنست که از محاصرهٔ این قلعه که گرفتن آن از محالات است، در گذشته لشکر را منتشر گردانید (۱)، و خاطر جمع فرمائید که سپاه سند همه درینجا هست و در سند و پرگنات سپاه نیست، ما (۲) میرزا جاني را بحیله ازین جا بر آریم، چون او را در میدان آوریم خود حریف شما نمیتوان شد. خانخانان و جمیع امرا این کنکاش را پسندیدند.

بعد از آن نصف لشکر را خانخانان گرفته طرف تهته بقصد تسخیر قلعهٔ تغلق آباد که فرزندان و اهل و عیال میرزا جاني بیگ و امرایان او در آن قلعه بودند متوجه (۳) شد [۲/۵۱] پارهٔ لشکر طرف بدین و جون فرستاد (۴). شاه بیگ خان با فوج خوب بتسخیر قلعه شاه گر که شاه قاسم بیگ لار ساخته بود، و نزدیک قلعه میرزا جاني بیگ بود، تعین (۵) نمود. باقي لشکر را همراه بختیار بیگ و امراي دیگر به تسخیر سیوستان فرستاد. چون بختیار بیگ به سیوستان رسید قلعه آن را قبل کرده کار بر اهل قلعه تنگ ساخت.

---

(۱) ب: مکنید (۲) ب: تا مرزا جاني را ما ازینجا
(۳) ب: شده (۴) ب: و شاه بیگ خان (۵) ب: متعین

اهل قلعه به میرزا جاني پیغام فرستادند که: اگر بما رسید بد فبها، و الاّ ما کشته میشویم و قلعه از دست شما میرود! و میرزا جاني (۱) فرمود که: میر ابول و سلطان فاضل ارغون و چند امرا دیگر با ده هزار سوار، بکومک سیوستان بروند. مهته گریه (۲) و بعضي دیگر از حرام نمکان از روي مکر و غدر خاطر نشان میرزا جاني (۳) ساختند که: از طرف فرزندان او قلعه تغلق آباد خاطر جمع است، شهر تهته (۴) ما خود ویران کرده ایم و مردم پرگنات از اطراف و جوانب رفتند و اهل قلعه آذقه سه چهار ساله دارند و توپخانه و آلات و ادوات حرب مکمل در آنجا است که بدو کروهي کسي نزدیک و دور آن قلعه نمیتواند (۵) شد، و قلعه سیوستان (۶) دهٔ این ملک است، اگر از دست میرود دروازه این ملک وا میشود، آن را باید از دست نداد (۷)، و وقت آبکلاني و برسات رسیده اند، و بودن این جا (۸) مشکل است، و عبث براي چه باید فرستاد (۹)، و لشکر خانخانان در ملک منتشر شدند، صلاح دولت در آنست که خود بدولت به سیوستان متوجه شوند، و در قلعه سیوستان

(۱) ب: و میرزا فرمودند (۲) در اصل گوریه یا گریه

(۳) ب: میرزا ساختند (۴) ب: تهته را ما

(۵) ب: نمیتوانند (۶) ب: سیوستان و تهته؟

(۷) ب: آنرا از دست نباید داد (۸) ب: درینجا (۹) ب: باید کرد

بنشینند و بحر را زیر قلعه نگاه دارند، درکانی (؟) کوه لکی تنها مضبوط بنشانند، و آنجا قلعه سازیم، در معنی لشکر خانخانان در قید میشود، و نمي توانند ازینجا گذشت، و کسي از هندوستان بایشان نمي رسد! باین قسم حرفهاي میرزا جانی را بر آن داشتند که بسرعت تمام متوجه سیوستان شد. هر چند بعضي امرا، چنانچه شاه قاسم بیگ لار و خسرو خان (١) منع کردند، نصیحت کسي نشنید. چون میرزا جاني بیگ از لوهري برآمد، فيالحال شاه بیگ خان [١/٥٢] از شاه گر گردیده (٢) قلعه لوهري ویران ساخت، و این خبر به خانخانان و امرایان دیگر که در پرگنات منتشر بودند نوشت. و خانخانان و باقي امرایان (٣) متوجه محاربه میرزا جاني شدند.

و خانخانان جمعي امرای با لشکر گران بکومک بختیارخان پیش فرستاد. و چون میرزا جاني به بیست کروهي به سیوستان رسید، بختیار خان ترک محاصره قلعه سیوستان نموده متوجه محاربه میرزا جاني شد، و نزدیک کوه لکي کومک خانخانان باو رسید. و میرزا جانی از جمله شصت هزار سوار که باو بودند ده هزار از آن انتخاب نموده با پیاده سراهنگ بسیار از راه کوه لکي از جانب دریا غرابها با توب

---

(١) ب: وغیره منع (٢) ب: دویده

(٣) ب: امرا از هر طرف متوجه

مستعد شده آمد (۱)، قریب شش کروهي رسید. بختیار خان و امراي دیگر افواج راست کرده متوجه میرزا جاني شدند، و میرزا نیز افواج راست کرده. وقت روان تلاقي عسکرین واقع شده، جمعي از لشکر بادشاهي ثبات قدم (نه) ورزیده فرار نمودند (۲)، و لشکر جاني بیگ تعاقب نموده. باقبال بادشاهي فیل مست میرزا جاني فیلبان را انداخته در لشکر میرزا جاني افتاده افواج میرزا جاني (۳) برهم زد، و میرزا قریب (۴) با دو هزار سوار در میدان استاده داد (۵) مردانگي داد، و بذات خود ترددات نمایان بتقدیم رسانید (۶).

از آنجمله یکي آنکه به راجه داروجی که منصب پنج هزاري داشت و از شجاعان روزگار و دلاوران نامدار وجوان یکبار باو هم زخم شد، سه چهار زخم ازو برداشته او را در میدان انداخت. چون از آن طرف افواج قاهره بادشاهي هجوم نمودند (۷) و فوج در پي فوج میرزا جاني مي افتادند، میرزا جاني ثابت (۸) قدم ورزیده بنوبت بهر کدام جنگ میکرد،

(۱) ب: آمد

(۲) ب: فرار نموده نزد لشکر جاني بیگ تعاقب نموده باقبال لشکر بادشاهي

(۳) ب: افواج میرزا را (۴) ب: و میرزا با دو هزار

(۵) ب: داد مردي و مردانگي داده (۶) ب: رسانید

(۷) ب: کردند (۸) ب: ثبات

و سه چهار دفعه جنگها عظیم واقع شد. (۱) در آتش قتال و جدال بین‌الفریقین تا غروب آفتاب در اشتغال داشت ، و از امراي [۲/۵۲] نامدار و منصبدار و سپاه طرفین مردم بیشمار مقتول شدند، چنانچه آن روز قریب هشت هزار آدم در میدان افتادند. القصه نسیم فتح و ظفر بر پرچم علم لشکر (۲) بادشاهي ورزید ، و میرزا جاني خود را از جنگ گاه کشیده به بحر خود را رسانید ، موضع انرپور که بیست کروهي جنگ گاه بود ، رسیده ، در همان شب دست بدست قلعه ساخته آنجا مستحکم شد (۳). و لشکر بادشاه (۴) و امرا آمده آنجا را محاصره نمودند. و بعد از چند روز نواب‌خانخانان نیز مورچها ساختند ، و هر روز نائره جنگ بین‌الفریقین شعله مي‌زد و از طرفین کس بسیار کشته مي‌شد.

آخرالامر میرزا جاني ترحم (۵) بر مسلمانان نموده (۶) در مقام صلح آمده قرار نمودند و ایلچیان را پیش خانخانان فرستاد که : الا صلح میکنم ، و الحال سي غراب و قلعهٔ سیوستان بشما میدهم و خود به تهته رسیده بعد از آن شما را خواهم دید. نواب خانخانان از امرا کنکاش طلبیده (۷)، همه امرا اتفاق کرده گفتند که : چون کار بر او تنگ شده (۸) صلح میکند ، ما کار بامروز و فردا رسانیدیم ، و

(۱) ب : و آتش (۲) ب : علم بادشاهی

(۳) ب : گشت (۴) ب : بادشاهی

(۵) ب : رحم (۶) ب : آورده

(۷) ب : نموده (۸) ب : شد

درین صلح احتمال دارد که میرزا جانی بیگ به تهته رسد و باز راي او منقلب شود. خانخانان گفت: مردم خوب از طرفین کشته میشوند ما صلح میکنم، و همچو خودي پنج هزاري بخدمت بندگان حضرت (۱) میرسانیم. پس ایلچیان قول و قرار نموده، غرابها را آوردند، و کس به سیوستان فرستادند که قلعه را بدهند، و میرزا جاني بیگ (۲) به تهته متوجه شد. و خانخانان ایام آبکلاني را در موضع (۳) سن گزرانیده در ابتداي زمستان متوجه گشتند (۴).

قریب جوئبار بسي کروهی تهته (۵) رسیده بودند که میرزا جاني بیگ با جمعیت خوب آمده. خانخانان و میرزا جاني بیگ با یک دیگر [۵۳ ا] ملاقات نمودند، و از (۶) همدگر خرم و شادمان گردیده اند (۷). و میرزا جاني بیگ ضیافت تکلیف تمام نمود، خانخانان با جمیع امرا بادشاهي باردوي مرزا آمده. و دوم روز آن نواب خانخانان ضیافت خوب نموده میرزاجاني باردوي خانخانان آمد، و جمیع امرایان بادشاهي در آن صحبت حاضر بودند.

القصه صحبت خانخانان و میرزاجاني (۸) خوب برانده هم عهد و پیمان گشتند که تا زنده اند خیر خواه و دوستدار (۹) باشند.

---

(۱) ب: حضرت بهم میرسانیم (۲) ب: و میرزا به تهته
(۳) ب: در سن (۴) ب: متوجه گردیدند
(۵) ب: بسی کروهی رسیده اند (۶) ب: از همدیگر
(۷) ب: گردیدند (۸) ب: و میرزا براز نموده هم عهد و پیمان گشتند
(۹) ب: دوست

و خانخانان وعده نمود که این ملک حضرت بادشاه باز بشما عنایت خواهد (۱) فرمود . بعد از آن باتفاق بدیدن (۲) شهر تهته و قلعه تغلق آباد متوجه شدند. و از آنجا بسیر (۳) و شکار بندر لاهوري تشریف فرموده(۴)سیر دریا بخاطر آورده(۵) بقصد دیدن موضع منهره(۶) که درمیان آب شور بیست کروهي بندر واقع است ، در کشتیها نشسته روان شدند . و در اثناي راه باد تند برخاست و دریا در تلاطم و امواج آمد، و کشتیها پست و بالا مي شدند . چون مردم خانخانان قبل ازین این صحبت ندیده بودند ، استفراغ کرده تغیر حال بهم رسانیدند، و نواب خانخانان متوهم شده بخود سنجید که این حرکت از تدبیر بسیار ابعد بود. و کسان میرزا جاني بعرض رسانیدند که : به ازین وقت نخواهم (۷) یافت . اشاره شود که کشتئ خانخانان را غرق بکنند. میرزا جاني بیگ(۸)بآواز بلند استغفار گفتند که : خدانخواسته (۹) باشد که از ما نقض عهد بوقوع آید، جان ما همراه خان خانخانان است، کشتي ما را بکشتئ او متصل بکنند (۱۰). چون کشتئ میرزاجاني را نزدیک (۱۱) می آوردند واهمه نواب خانخانان زیاده

---

(۱) ب : خواهند (۲) ب : بشهر تهته و قلعه تغلق آباد

(۳) ب : بسیر بندر (۴) ب : تشریف سیر دریا

(۵) ب : آورد و بقصد (۶) جزیرهٔ منوره که مقابل بندر کراچی است

(۷) ب : نخواهیم (۸) ب : میرزا باواز (۹) ب : استغفرالله

(۱۰) ب : کنید (۱۱) : ب چون کشتی میرزا را نزدیک کشتی خانخانان می آوردند

میشد . آخرش چون کشتیها بهم پیوست (۱) ، میرزا جانی با دو خدمتگار از کشتیٔ خود برآمده ، در کشتیٔ (۲) خانخانان آمد [۲/۵۳] و بحرف و حکایت و خواندن اشعار مناسب حال صحبت را گرم داشت ، و نواب خانخانان را بخود مشغول ساخت، تا از آن تلاطم و امواج بساحل رسیدند. و آن روز و شب در همان تپه (۳) مقام نموده با هم صحبت گرم (۴) داشته اند ، و تماشای دریای شور و مد و جزر آنجا نمودند. و فردای آن، باز در یک کشتی سوار شده به بندر رسیده مراجعت تهته نمودند . و درین اثنا فرمان طلب رسید که خانخانان و میرزا جانی باتفاق عازم درگاه گردند. بنا برآن باتفاق خانخانان ، میرزا جانی بیگ با اهل و عیال و خاصه خیل خود ، از تهته برآمده ملک را حوالهٔ مردم بادشاهی نمود .

ایام دولت باستقلال و حکومت مردم ارغون و ترخان در سنه ۱۰۰۰ ه الف باختتام انجامید. همگی حکمرانی این جماعه در سنه نود و چهار (۵) سال ، از آنجمله هفتاد و چهار سال باستقلال و بیست سال در امرای آن ملک.
" البقاء لله الملک المجید و الحمید " .

---

(۱) ب : پیوستند (۲) ب : بکشتی
(۳) ب : مقام تبه مقام نموده (۴) ب : باهم صحبت داشتند
(۵) ب : همگی حکمرانی این جماعه نود چهار سال باستقلال و بیست در امرائی آنملک

و چون به بهکر رسیدند، فرزندان و عیال و اهل را همانجا گذاشته خود همراه خانخانان بتاریخ مذکور بشرف پابوس مشرف گشتند. و حضرت بادشاه توجه و عنایات در باره(۱) میرزا جانی مبذول داشته کمال عاطفت و اشفاق بظهور آورد، و او را بمنصب پنج هزاری سر فراز فرمودند و ولایت در و بست بجاگیر او مقرر فرمودند. و حکم شد که: مردم و اهل و عیال و فرزندان خود را میرزا جانی به تهته رخصت بکند، و خود در خدمت حضور موفور السرور مسرور باشد.

و در ملازمت بادشاه بمیرزا جانی اعتبار و رعایت تمام بود، چنانچه شاهزاده خسرو را بدامادی او مقرر فرمود، تا آنکه در اوان که حضرت بادشاه متوجه دکن بودند و فتح احمد نگر و قلعه اسیر شده، در رجب سنه ۱۰۱۱ احدی و عشر و الف هجری(۲)، میرزا جانی بیگ بعلت سرسام متوجه جهان جاودان گردید. مدت [م۱/۵] حکومت او در تهته هژده سال بود، هفت سال باستقلال و یازده سال بامرای گذرانیده.

---

(۱) ب: بحال میرزا مبذول (۲) این تاریخ وفات در تاریخ معصومی ۲۸ رجب ۱۰۰۸ ھ چاپ شده و محشی مرحوم اشاره میکند، که در اصل متن ۱۰۱۱ ھ بود

میرزا غازي بیگ ترخان

بعد از فوت میرزا جاني بیگ ترخان، حضرت اکبر بادشاه بالتماس نواب خانخانان، میرزا غازي را غائبانه بمنصب پدرش سرفراز نموده (۱). ولایت تهته را بدستور سابق در و بست جاگیر باو مرحمت فرمود (۲) بشرطي که در ملازمت حاضر خواهد شد.

و چون (۳) میرزا غازی که با اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مستظهر بود در آغاز جواني در سنه هفده سالگي بر مسند حکومت تهته بجاي پدر متمکن شد. دست جود او مانند ابر بهاري، زر و جواهر بر فرق عام و خاص نثار میکرد، ایل و الوس و سپاه و رعیت بانعام عام او، بهره مند بوده مرفه‌الحال و فارغ البال بآسایش تمام میگذرانیدند. فضلا و علما دوست بوده (۴)، همیشه صحبت بایشان میداشت، و علما را در حضور به بحث علم معقول مي انداخت، و خود نیز کمال فهم (۵) و استعداد از صحبت آنها بهم رسانیده که آنچه علما میگفتند مدعا طرفین فهمیده منصف میشد(۶). و بسادات عظام و مشائخ کرام و درویشان و گوشه نشینان

---

(۱) ب: فرموده (۲) ب: فرموده (۳) ب: چون میرزا
(۴) ب: بود و همیشه (۵) ب: ملکه و استعداد تمام داشت که آنچه (۶) ب: میشد

اعتقاد تمام داشت، و فراخور احوال هر کس رعایت و پرداخت مینمود .

چون طبعش موزون بود و مشق شعر گفتن میکرد و صاحب دیوان شد ، و شعرا را میخواست، از هر طرف مردم صاحب طبع بخدمت او شتافتند . و (۱) درین اثنا جمعي از شعرا، ملا اسد و ملا رشید وغیره در لباس فقرا از ولایت ایران آمدند . ملا اسد وجیه و قصّه خوان و فصیح بود . میرزا از صحبت ایشان محظوظ گردیده همه را بمنصب و جاگیر سرفراز ساخته . ملا اسد را بمعلمي خود ممتاز گردانید . و شان و شوکت پادشاهانه (۲) را [۴۵/۲] بخود قرار داد . و بعضي امراي (۳) قدیم مقدمات از روي دل سوزي و دولت خواهي بگستاخي (۴) بعرض میرسانیدند ، و بطبع عالي میرزا بد میخورد (۵) ، و برغم آنها مردم جدید را "خان" ساخته در سلک امراي انتظام داد . چنانچه خوجگي احمد سوداگر (۶) فرنگ را بخطاب " اعتماد خاني " سرفراز ساخته وزیر اعظم خود کرد . و شهبازي که (۷) خدمت کبوتر بازي (۸) داشت بخطاب " شهباز خاني " سر بلند

---

(۱) ب : درین اثنا (۲) ب : بادشاهانه بخود

(۳) ب : امرایان قدیم که میرزا در دست آنها خورد و کلان شد بعضي مقدمات (۴) ب : گستاخانه

(۵) ب : میرزا میخورد، برغم (۶) ب : سوداگر را بخطاب

(۷) ب : که او (۸) ب : کبوتری

نموده مهر دار ساخت، و بوله هندو خدمتگار را به "دولت رای" و ملا مرشد را به "مرشد خاني" برداشت . و این مردم نودولت بر امرا و خوانین سابق توفیق میجستند، و از ملاحظه خسرو خان که (۱) از امراي نامدار با وقار و زبردست بود نمیتوانستند . بنا برآن خاطر نشان میرزا غازي نمودند که : این مردم قدیم بسیار بي ادب اند، و هیچ ملاحظه از شما ندارند، بوجود آنها ما نمیتوانیم درکار خود مستقل شد، و سر آمد همه خسرو خان است، اگر (۲) درمیان نباشد مهابت شما در دلهاي جمیع مردم (۳) این ولایت جا میکند! از روي غضب فرمودند که : چون خسرو خان بسلام آید او را دستگیر بکنند! و میرزا عیسی ترخان درآنجا حاضر بود، نخواست که این قسم امرا ضایع بشود (۴)، از آنجا برخواست . اتفاقاً سر دروازه قلعه به خسرو خان درخورد و (۵) اشارت کرد، از راه بزگشت . و میرزا عیسی متوهم شد که مبادا کسی این مقدمه به میرزا غازي رساند از تهته برآمده متوجه دربار عالم مدار گردید، باقي حقیقت میرزا عیسی نوشته خواهد شد .

و در اثني و عشر و الف هجري (۱۰۱۲ھ) سلطان ابوالقاسم بن شاه قاسم بیگلار علم مخالفت بر افراخته

---

(۱) ب : که امیر نامدار و زبردست (۲) ب : اگر او درمیان
(۳) ب : در دلهاي جمیع مردمان خواهد بود
(۴) ب : شود (۵) ب : باو اشارت

باغي شد، و جمعي از مردم سوده وغيره جمع نموده، و نواب میرزا با لشکر بسیار متوجه او شد. چون لشکر میرزا غازي بیگ نزدیک (۱) بجوئبار رسید و میرزا ابوالقاسم در جوئبار بود [۵۵-۱]، دید که این حریف (۲) لشکر نخواهد شد، بنا بر (۳) از آنجا کوچ کرده رو بقلعه شاه گر نمود. چون لشکر میرزا بدانجا رسید تاب مقابله نداشت، ناچار درون قلعه متحصن گشته. بعد از اندک مدت از محاصره (۴) تنگ آمده، امان خواسته ملازمت نمود. و میرزا غازي باستصواب شاه قاسم خان وزیر او هر دو چشم ابوالقاسم (۵) را میل کشیده کور ساخته همراه خود گرفته، بفتح و نصرت به تهته مراجعت نموده، و بعیش و عشرت مشغول شد. و در همین اثنا سعید خان بطلب میرزا غازي از دربار عالي مدار رسیده و میرزا غازي همراه او شد.

در ثلث عشر و الف هجري (۱۰۱۳ ه) متوجه درگاه عالم پناه گردید، بشرف پابوس اکبر بادشاه و شاهزاده (۶) مشرف شد. و بعد از اندک مدت حضرت اکبر بادشاه متوجه بعالم بقا شد (۷)، و حضرت نورالدین محمد جهانگیر بادشاه

---

(۱) ب: میرزا غازي بیگ بجوئبار رسید

(۲) ب: حریف این لشکر (۳) ب: بنابران (۴) ب: بتنگ

(۵) ب: سلطان ابوالقاسم. نسخه ب (وزیر او) ندارد

(۶) ب: اکبر بادشاه مشرف شد (۷) ب: ملک بقا شد

بر سریر سلطنت و خلافت جلوس فرمود. اول کسی که بسعادت مبارکبادي استعاد یافت میرزا غازي بود، بعد از آن امراي دیگر.

و در همان ایام سلطان خسرو باتفاق جمعي از امرا از قلعه اکبر آباد فرار نمود (۱). و حضرت جهانگیر بادشاه تعاقب او نموده، بیرون آمده، از امرایان کلان یک یک راطلبیده کنگاش پرسید که: چه باید کرد؟ خود باید متوجه شد یا لشکر (۲) فرستاده آید؟ امرایان موافق یک دیگر بعرض رسانیدند که: حضرت (۳) بدولت در دارالسلطنت باشند، ولشکرها بفرستند (۴). حضرت ظل الله، میرزا غازي را یادفرمودند که: ازو هم بپرسم که سردار زاده یک جا (۵) ست در تدبیر غلط نخواهد کرد. یکی از امرایان گفت که: طفل چه خواهد گفت؟ چون میرزا حاضر شد ازو پرسیدند [۵۵-۲] که چه (۶) باید کرد؟ میرزا بعرض رسانید که: کنگاش آنست که بخاطر مبارک رسیده باشد، اما چون از بندهٔ کمینه خود پرسیدند، بدولت سوار شوند تا جواب بعرض رسانم. حضرت جهانگیر نظر مرحمت (۷) به میرزا غازي انداخته بامرایان رو کرده که: نمیگفتم سردار زاده در تدبیر غلط نمیکند! بعد از آن سواري فرمودند و خسرو را

---

(۱) ب: نموده (۲) ب: متوجه شد یا کدام امرا فرستاده آید
(۳) ب: که خود بدولت (۴) ب: بفرستند (۵) ب: که سردار زاده است تدبیر (۶) ب: پرسیدند، میرزا بعرض (۷) ب: رحمت

دستگیر کردند .

درین اثنا عرضداشت شاه بیگ خان از قندهار آمد که : سپاه قزلباش محاصره (۱) قلعه تنگ کرده ، اگر کومک بزودي نمیرسد قلعه از دست میرود ! حضرت بادشاه قرا بیگ خان بهادر را سردار کرده با چند امرا دیگر تعین فرمودند، میرزا غازي را نیز همراه او ساخت . چون به ملتان رسیدند بقضاء الٰهي قرا بیگ خان بمرگ مفاجات جان سپرد . امرایان باتفاق یک دیگر میخواستند که عرضداشت بدرگاه نمایند و منتظر جواب باشند، و میرزا غازي حکم فرمود که : نقاره کوچ بکنند ! و خود نیز (۲) از دریا عبور نموده مردم سپاه قرا بیگ خان را دلاسا کرده علوفه آنها ده پانزده اضافه فرموده نوکر خود ساخته روان شد . امرایان ناچار در عقب او روانه شدند ، و کوچ بکوچ خود را به قندهار رسانید . چون به پنج کروهي قندهار رسید فوجها آراسته قصد محاربه قزلباش نمود، و سپاه قزلباش نیز صف آراسته باشتعال آمدند . چون التقا عسکرین واقع شد ، باقبال جهانگیري دهشت و خوف و رعب، در دلهاي قزلباش افتاد ، بدیدن فوجهاي میرزا غازي رو بفرار کرده (۳) منهزم شدند، و بسیار اسپان و اسباب و یراق (۴) که وقت فرار مردم قزلباش میگذاشتند [۵۶/۱] بدست سپاه میرزا غازي افتاد . و تا سه چهار کروه

(۱) ب : بمحاصره (۲) ب : خود از دریا
(۳) ب : نهادند و (۴) ب : و یراق بدست سپاه

تعاقب آنها نموده، در درون قلعه بفتح و فیروزي آمده نزول نمود. و میرزا شاه بیگ خان و باقی امرایان که در قلعه بودند، همه آمده بملاقات میرزا غازي مسرور شدند، و باتفاق نوید فتح را عرضداشت نمودند. و از اشعار خود این دو بیت در آن مرقوم ساخته اینست (۱). قطعه تصنیف میرزا:

آنانکه دعویٔ لمن‌الملک داشتند
چون یافتم ز لطف تو بر قندهار دست
از هول جان گریزان گشتند آنچنان
بر اسپ شان نیافت تو گوئي غبار دست

حضرت جهانگیر بادشاه جرات و چستي و چالاکي میرزا غازي پسندیده بر سر عنایت و عاطفت (۲) آمده، او را بخطاب فرزندي و منصب پنج هزاري او را (۳) به دوازده هزاري سرفراز فرموده بر ولایت تهته مملکت قندهار را (۴) در جاگیر او اضافه فرموده (۵) و حکومت قندهار باو تفویض فرمودند. فرمان (۶) بدستخط خاص صادر شد که: فرزند غازي امیدوار بود، بداند که او را بخطاب فرزندي سرفراز ساختیم و آنچه که لوازم شهزادها ست از سلام و تور و فیل جنگي وغیره میکرده باشد، و حکم فرمودیم که از بندهاي ما تا هزاري روز دیوان پیش او دست بسته استاده باشد، و از هزاري بالاتر از مسند شما دور تر (۷) بادب

---

(۱) ب: مرقوم ساخته رباعی (۲) ب: عاطفت او را بخطاب
(۳) ب: پنجهزاري و دوازده هزاري (۴) ب: قندهار در
(۵) ب: فرمود (۶) ب: وفرمان (۷) ب: مسند شما و زیر پانسپ

بنشینند. و زمام اختیار حل و عقد و عزل و نصب آن مملکت، و مردم تعینات آنجا بید اقتدار او دادیم، اگر احدي را هزاري و هزاري را احدي بکند منظور است!

القصه روز بروز شان و شوکت میرزا غازي زیاده میشد، و آن جوان بخت دست همت در سخاوت [۲/۵۶] و جود کشاده مانند ابر، زر فشاني (۱) مینمود. ازین جهت فضلا و شعراء روزگار (۲) از ایران و توران رجوع بخدمت او نمودند، و مجلسش (۳) بهشت آئین همواره (۴) مجمع فضلا و شعراء روزگار بود. و همیشه بعیش و طرب میکوشید، چنانچه هر روز سپاه و رعیت روز عید و هر شب، شب برات از دولت آن جوان بخت داشتند. و غائبانه اکثر مدرسان و شعرا و گوشه نشینان ایران را نام بنام سالیانه مقرر فرموده بود که هر سال بآنها میرسید. ازین ممر همه مردم مداح او بودند، و دربار او نمونه دربار بادشاهي بود. و ضبط و ربط آن مملکت نوعي نمود که مردم ایران را مطیع خود ساخت، و والي ایران ازو اندیشناک (۵) بود، و ایلچیان درمیان آمد و رفت میکردند، و میرزا غازي را والي ایران نیز فرزند (۶) میگفته بتحف آنجا یاد میفرمود.

و بعضي امرایان از (۷) حسد و غرض بعرض مقدس-

---

(۱) ب: زر افشاني (۲) ب: شعرا از ایران (۳) ب: مجلس
(۴) ب: آئین او مجمع (۵) ب: اندیشه ناک
(۶) ب: فرزند خود گفته بتحائف (۷) ب: از روی حسد

حضرت جهانگیر بادشاه رسانیدند که: میرزا غازي هواي باغي گري در سر کرده به والي ایران ایل گردیده امروز فردا سرکشي آغاز خواهد کرد! بنا برآن امتحاناً فرمان طلب به میرزا غازي صادر گشت که: بداک چوکي خود را بملازمت رسانید! و میرزا از اخلاص درست، بساعتي که فرمان معلیٰ رسید، روانه دربار عالم مدار گردید، و در مدت هفده روز از قندهار آمده بشرف قدم بوسي اعلیٰحضرت در نواحيِ لاهور در شکار گاه (۱) مشرف شد. و از (۲) آمدن او خاطر مقدس من کل الوجوه از طرف میرزا غازي (۳) جمع گشته، آنچه مردم بخلاف واقع بعرض رسانیده بودند محمول بغرض گردید، و میر غازي را بانواع (۴) انعام و اکرام نواخته مشمول عنایات [۱/۵۷] و عاطفت شاهنشاهی گردانیده، چند پرگنه از صوبه پنجاب عوض قندهار در تنخواه جاگیر او مقرر فرموده (۵)، مملکت قندهار باز بطریق انعام باو مفوض داشته، رخصت بقندهار فرمودند.

و میرزا غازي تا هفت سال باستقلال تمام بر مسند حکومت قندهار بکامراني جلوس نموده. داد جود (۶) و دهش و مروت و سخاوت و شجاعت و مردانگي داد. درین مدت اندک باحسان تعام عام، نام نامي خود را در

---

(۱) ب: بشکارگاه (۲) ب: از آمدن

(۳) ب: از طرف میرزا جمع شد (۴) ب: باز از لو به انعام

(۵) ب: نموده (۶) ب: جود و سخاوت و شجاعت و مردي و مردانگی

اطراف (۱) و اکناف ملک ایران و توران و چهار دانگ هندوستان بنیک نامي مشهور گردانید .

و در سنه (۲) عشرین و الف هجري (۱۰۲۰ ﻫ) شب جمعه (۳) از شهر صفر برحمت حق پیوست . عمر شریفش همگي بست و هفت سال بود، و ایام حکومتش ده سال، سه سال در تهته و هفت سال در قندهار. چون بجز نیکنامي خلفي نگذاشت باغي بهائی خان ولد خسرو خان بعد از رحلت میرزا، خیال فاسد قائم مقامي میرزا بخاطر رسانیده آواهاي جنگ نمود. مردم او را متهم داشتند که از روي حرام نمکي آقاي خود را خفه کرد ـ و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و الماب .

و در آن ایام خسروخان را از تهته تغیر نموده به قندهار طلب فرموده بودند. چون خسرو (۴) فوت میرزا شنید به تهته مراجعت نمود . میرزا عبدالعلي بن میرزا فرخ بن میرزا شاه رخ بن میرزا محمد باقي که از نبائر محمد باقي همون مانده بود، براي گفت و شنید (۵) بر مسند حکومت تهته نشانده ملک و حکومت بدست خود آورد .

• بعرض اقدس (۶) رسید که خسرو خان، غلام میرزا غازي بی حکم اقدس از ابناي میرزا محمد باقي [۲/۵۷] خورد سالي

---

(۱) ب: اطراف ایران و توران

(۲) سال احدي و عشرین و الف درست است

(۳) ب : یازدهم صفر

(۴) ب : خبر فوت مرزا شنیده (۵) ب : شنود (۶) ب : چون بعرض

را بدستي كرده باغي شد. ميرزا رستم قندهاری را صاحب صوبه تهته نموده، با چند امراي ديگر بر سر خسرو خان تعين فرمودند. و مير عبدالرزاق معموري را بخشي و ديوان ساخته پيش از ميرزا رستم به تهته فرستادند كه، خسروخان را دلاسا كرده ملک تهته را ضبط نمايد. مير عبدالرزاق معموري به تهته رسيده و خسرو خان را پانصدي منصب تجويز نمود. و بتاريخ (۱) شهر محرم الحرام سنه احدي و عشرين و الف هجري (۱۰۲۱ه) متعاقب عبدالرزاق، ميرزا رستم به تهته آمده مير عبدالعلي و خسرو خان و عيال و متعلقان ميرزا غازي ارغون و ترخان و سپاه همه را از تهته بر آورده همراه مير عبدالرزاق معموري روانهٔ درگاه خلائق پناه ساخت، و مير عبدالرزاق همراه اين جماعه بدربار رسيده خطاب "مظفر خاني" يافت.

چون عبدالعلي خان ترخان و خسرو خان وغيره منسوبان ميرزا غازي خان كه در تهته و قندهار بودند، بنظر اشرف اقدس گذشته اند (۲)، حكم شد كه: عبدالعلي و خسروخان و پسرش را محبوس سازند! اكثر نوكران عمده ميرزا غازي بمنصب سرفراز شدند و به عيال ميرزا غازي مدد معاش مرحمت فرمودند. باقي كل ارغون و ترخان و سپاه رجوع بخدمت نواب ميرزا عيسي ترخان نمودند. نواب موسي ليه از كمال همت پرداخت نموده هر كس را فراخور (۳) استعداد

---

(۱) ب: دهم شهر محرم الحرام (۲) ب: گذشتند
(۳) ب: درخور

در خدمت خود نگاهداشت . و خسرو خان در بندي خانه فوت شد ، و میرزا عبدالعلي و لطف الله پسر خسرو خان که باثیخان باشد، بشفاعت مهد علیا نور جهان بیگم خلاص شدند . عبدالعلي ترخان را روزینه [۱/۵۸] کرده حوالهٔ آصف خان نمودند، و لطف الله را بپانصدی (۱) سرفراز ساختند، و عبدالعليّ را چون (۲) جوان شد بجزوي منصب نواختند تا درسنه تسع وثلثین و الف (۱۰۳۹) هجري برحمت حق پیوست (۳) . و از نبائر محمد باقی کسي نماند، و سلسلهٔ او بانتها رسید ــ البقاءُ لله الباقي المجید .

نواب میرزا عیسی ترخان

بن جان بابا بن میرزا عیسی ترخان که شمهٔ از احوال خیر مآل او که سابقا مسطور است که مردي خلیق و ادیب و حلیم و بردبار، صاحب همت و غیرت، قبیله پرور، سپاه دوست، آبادان کار. در جواني کسب کمالات نموده در علوم دستگاهی هم رسانیده، بجمیع مکارم اخلاق آراسته و پیراسته شیوهٔ عدالت و سخاوت شعار خود داشته (۱) در شجاعت و دلاوري نظیر نداشت.

چون در سنه اثني و عشر و الف (۱۰۱۲) هجري بشرف اقدام بوسي حضرت اکبر بادشاه مشرف شده (۲)، اعلیحضرت عنایت و مهرباني بسیار شامل حال او داشته، خلاف ضابطه آن وقت، از روي رعایت و شفقت، ده سي زیاده منصب باو مرحمت فرموده در سلک امرایان انتظام داده.

چون حضرت جهانگیر بادشاه بر سریر سلطنت و خلافت جلوس فرمود، میرزا عیسی ترخان را مشمول عنایات و عاطفت بادشاهانه گردانیده نوازشها فرمود. و در ایام سلطنت جهانگیر بادشاه مدارالمهامي اکثر بوسائل بود. و میرزا عیسی ترخان از کمال جمعیت و همت و غیرت بغیر از بادشاه بکسی سر فرو نمي آورده (۳)، و بارکان دولت توسل

(۱) ب: دالسته (۲) ب: شد
(۳) ب: آورد

نمي جست ، لاجرم ارکان [۲/۵۸] دولت در مقام نزاع او بوده ، او را در جاهاي سخت زور طلب تنخواه جا گير ميکردند . ميرزا مذکور جمعيت خوب همراه داشت ، از روي تهور قبول نموده بهر صوبه که ميرفت ، ترددات نمايان نموده بانعام و اکرام و اضافهٔ منصب بي منت عمرو و زيد، سربلندي مي يافت .

و ميرزا را در خدمت (۱) شاهجهان بادشاه از ايام شاهزادگي نسبت بندگي و اخلاص بود ، چون حضرت جهانگير بادشاه در کشمير برحمت ايزدي واصل (۲) شدند، و حضرت شاهجهان بادشاه در بيجاپور دکن تشريف داشتند ، ميرزاعيسیٰ درصوبهٔ گجرات جاگير داشت، از کمال اخلاص و دانائي بي استصواب و رخصت صوبه دار گجرات، خطبه بنام همايون حضرت صاحبقران ثاني در عيدگاه احمدآباد خوانده، روانه خدمت گرديد ، و برکناره دهي که سي کروهي احمدآباد است، بشرف اقدام بوسي مشرف شد، و بسعادت کورنش مبارکبادی سلطنت پيش از امراهان تعينات آن صوبه استسعاد يافت . مجراي او خوب شده، و حضرت بادشاه ظل الله در بارهٔ ميرزا، کمال عنايت و مرحمت فرمودند . در حيني که از احمدآباد بدارالسلطنت اکبر آباد متوجه شدند از نهايت رافت و عاطفت صوبه تهته به ميرزا عيسیٰ ترخان شفقت فرموده حکم کردند : که ميرزا به تهته رفته شرير الملک را دستگير کرده روانه درگاه عالم مدار سازد ، تا بخرابي

---

(۱) ب : حضرت شاه جهان (۲) ب : ايزدي پيست

کردارٌ و افعال شنیعه خود برسد، و اگر جنگی نکند او را بکشد. و میرزا عیسی ترخان با هزار سوار مرزا عنایت‌الله پسر کلان خود را همرکاب همایون نموده، با دویست سوار روانه تهته شد. و شریر الملک سپاهي [۵۹/۱] اول و از شجاعان روزگار (۱) و دلیران اوان بود، و جمعیت خوب داشت. اما باقبال بادشاهي لشکر از اطراف و جوانب جمع نموده بر سر او آمد، و بعد از جنگ و جدال او را دستگیر ساخته روانه درگاه فلک بارگاه نمود، و مجرائي عظیم میرزا شد، و میرزا را صاحب نوبت ساخته بانعام یک لکه روپیه نقد و هزاري اضافه منصب سرفراز فرمودند. و همچنین در صوبها (۲) دیگر خدمات پسندیده میرزا عیسی ترخان بتقدیم رسانید (۳). و بادشاه قدردان تربیت میرزا نموده اولاً از امراي عظیم‌الشان گردانید، و منصب میرزا عیسی ترخان با پسران به هشت هزاري ذات و هفت هزار سوار و دو اسپه و سه اسپه رسیده و خدمت صاحب صوبگی گجرات و سورت متعلق او بود.

چون در تاریخ ۱۲ (۴) شهر محرم الحرام سنه احدي وستین الف ۱۰۶۱ هجري میرزا عیسی ترخان برحمت حق پیوست، میرزا صالح محمد خلف الصدق میرزا عیسی را قائمقام پدر فرمودند. و پسران خورد میرزا عیسی ترخان و

---

(۱) ب: شجاعان و دلیران روزگار بود

(۲) ب: صوبه (۳) ب: نیرسانید (۴) ب: ۱۳

نبیرهاي و اقربا و عاجزههاي میرزا ، جدا جدا بمنصب و مدد معاش سرفراز ساختند. عمر شریفش نود و پنج سال بود. زهی توفیق که ، این همه عمر بطاعات الٰهی در امرائي بعیش و عشرت و کامراني بگذرانید (۱)، و نام نامي او در چهار دانگ هندوستان بعدالت و شجاعت مشهور هست .

تمت بالخیر (۲)

---

(۱) ب : گذرانید (۲) در نسخه ب، بعد از تم" این دو بیت ثبت است :

ما یلوح الخط فی القرطاس دهرا و کاتبه رمیم فی التراب
غرض نقشی ست کز ما یاد ماند که هستي را نمی بینم بقائي

۴ـ اسمای اقوام و قبائل

فهارس

۱- فهرست رجال

ع

غ

ف

ق

۲ـ اماکن جغرافي

م

ن

و

ه

۳- نامهاي كتب

فهرست مصادر

از کتابهای زیر جهت نوشتن نسب نامها استفاده شده است:

۱- معجم الانساب زامباور (ترجمه عربی) قاهره ۱۹۵۱ع
۲- ظفرنامه علی یزدی بنگال ۱۸۸۷ع - ۱۸۸۸ع
تهران ۱۳۳۶ شمسی
۳- بابرنامه (ترکی) A.S. Beveridge لندن ۱۹۰۵ع
۴- بابرنامه (ترجمه انگریزی) W. Erskine لندن ۱۸۲۶ع
۵- بابرنامه (ترجمه انگریزی) A.S. Bevaridge (دو جلد)
لندن ۱۹۲۲ع
۶- بابرنامه (فارسی) ترجمه خان خانان بمبئی ۱۳۰۸ھ
۷- بابرنامه (اردو) ترجمه میرزا نصیرالدین دهلی ۱۹۲۴ع
۸- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله = دکتر بهمن کریمی
(دو جلد) تهران ۱۳۳۸ش
۹- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی = براؤن
لندن ۱۹۱۰ع
۱۰- تاریخ گزیده حمدالله = دکتر عبدالحسین نوای
تهران ۱۳۳۹ش
۱۱- مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی = مولانا محمد شفیع لاهوری،
(جلد دوم) لاهور ۱۳۶۰ھ
۱۲- عجائب المقدور (فارسی) ابن عربشاه = محمد علی نجاتی
تهران ۱۳۳۹ھ
۱۴- روضة الصفا (ج ۵ و ۷) میر خواند تهران ۱۳۳۹ش
۱۵- حبیب السیر (ج سیوم) خواند امیر تهران ۱۳۳۳ش
۱۶- تاریخ مغول عباس اقبال تهران ۱۳۴۱ش

۱۷- روضات الجنات (د و جلد) اسفزاري=محمد کاظم امام
تهران ۳۸-۱۳۳۹ش
۱۸- قندیه ملا عبدالحکیم(؟)=ایرج افشار تهران ۱۳۳۴ش
۱۹- سمریه ابو طاهر سمرقندي=ایرج افشار تهران ۱۳۳۰ش
۲۰- همایون‌نامه گلبدن بیگم=A.S, Beveridge لندن ۱۹۰۲ع
۲۱- مکاتیب (خطي د و جلد) دانشگاه سند
۲۲- شعر فارسي در عهد شاهرخ دکتر یار شاطر تهران
۲۳- اویماق مغول محمد عبدالقادر خان امرت‌سر ۱۹۰۲ع
۲۴- آثار هرات (د و جلد) آقاي خلیلي افغاني هرات ۱۳۰۹ش
۲۵- آبدات نفیسه هراة محمد سرور گویا کابل ۱۳۱۶ش
۲۶- تاریخ سند میر معصوم بکهري=دکتر دائود پوته
بمبئي ۱۹۳۸ع
۲۷- تاریخ طاهري محمد طاهر تتوي (نسخهٔ خطي ملک
نگارنده)
۲۸- بیگلرنامه ادراکي بیگلاري (نسخهٔ خطي ملک
نگارنده)
۲۹- تحفة‌الکرام میر علي شیر قانع (نسخهٔ خطي ملک
نگارنده)
۳۰- تاریخ افغانستان درعهد گورگاني هند عبدالحي افغاني
کابل ۱۳۴۱هـ
۳۱- ذیل کتاب ظفرنامه شامي حافظ ابرو=دکتر بهمن
تهران ۱۳۲۸ش
۳۲- روضة‌السلاطین فخري هروي=حسام‌الدین راشدي
ادبي بورډ
۳۳- مجالس‌النفائس علي شیر نواي=علي اصغر حکمت تهران
۳۴- ارمغان مولوي محمد شفیع مرحوم لاهور
۳۵- خیابان فکري سلجوقي کابل ۱۳۴۳هـ
۳۶- گازرگاه فکري سلجوقي کابل ۱۳۴۳هـ

مقالات

۱- آثار هرات کا نقشه مولانا محمد شفیع مرحوم مجله اورنتیل کالج
مئي ۱۹۴۷ع
۲- هرات کے آثار قدیمه مترجم مولوي عصمت الله پاني پتي
مجله برهان اپریل و مئي ۱۹۴۱ع
۳- امیرعلي شیرنواي فکري سلجوقي مجله آریانا کابل
نمبر ۳۷-۳۸-۳۹
۴- مینا تورهاي عصر نواي
مترجم میر غلام محمد مجله آریانا کابل نمبر ۳۹

Mohammadan Dynasties S. Lane-poole Paris 1925
History of the Mongols 4 Vols London 1876-88
The Mongols and Russia London 1953
Four Studies on the History of Central Asia
3 Vols Leiden 1956:62
The Mongol Empire M. Prawdin London 1961
The Rise of Chingis Khan and His Conguest of North China H.D. Martin Baltimore 1950
The Secret History of the Mongols
A. waley London 1963
The Secret History of the Mongol Dynosty
W. K. Sun Aligrah 1957
The Earth Shakers (Tamerlane)
H. Lamb Doubleday
Babur H. Lamb London 1962
Ain-I-Akbari Blochmann Calcutta 1927

Notes on the city of Hirat C.E. yate 1887

پیغمبر نوح تا تومنه خآن (A-I)

ترخان نامه:

حضرت **نوح** نبي الله - **يافث - ترک** - (ترکان او را یافث اغلان گویند و جمیع ترکان از نسل اویند) - **النجه خان - دیب باقو خان** - (۱) - **ایلجه خان - مغل خان - قراخان - اغوز خان** - (مسلمان شدُ و در رواج اسلام میکوشید و جمعیت اولادش بجائي رسید که بیست و چهار شعبه شدند و اکثر ترکان از نسل اویند) - **آي خان - یلدوز خان - منکلي خان - تنگیز خان - ایل خان - قیان** - (۲) - **منکلي خان - یلدوز خان - جومنه خان** (؟) - **الانقوای - بوذ نجر** - (چون به ... تمیز رسید مادرش تخت و افسر بد و سپرد) - **بوقا خان - تومنین خان - قایدو خان - بایسنقر خان - تومنه خان** (۳).

---

(۱) حبیب‌السیر: بین دیب و ایلجه نام کیوک ثبت است

(۲) حبیب‌السیر: بین قیان و منکلي نام تیمور تاش دارد

(۳) از ترتیب نامها پیدا است که مؤلف ترخان نامه نسب را عیناً از حبیب‌السیر گرفته است.

پیغمبر نوح تا تومنه خاَن (A-II)

جامع التواریخ:

نوح - **یافث** - **ابو بجه خان** یا ابولجه خان (۱) - **دیب باقوي** (۲) - **قراخان** - **اوغوز** (۳) - **دیمگیزخان** (۴) ....
.... **آلان قوا** (زن دوبون بایان) (۵)
بوذنجر (یا بودونجرخان - پدر هشتم چنگیزخان) - **دوتوم منین** (۶) (بمغولي دو تاقون یعني جد هفتم چنگیزخان)
قایدوخان (بمغولي بورقو جد ششم...) - **باي سنقور** (بمغولي بوداوکور جد پنجم...) - **تومنه خاَن** (بمغولي بودتورکو جد چهارم...) (۷).

---

(۱) ترکان یافث را **ابو بجه خان** خوانده اند؛ و محقق نمیدانند که این ابو بجه خان پسر نوح بوده یا فرزند زادهٔ او......
تمامت مغولان و اصناف اتراک و صحرا نشیان از نسل وي اند. (ص ۲۹).
چون عهدي بعید و روزگاري مدید گذشته، و امتداد ایام، سبب نسیان احوال میباشد، و اتراک را کتابي و خطي نبوده، تواریخ چهار پنج هزار سال را ضبط نتوانستند کرد، و تاریخ مصحح قدیم ندارند.
مگر بعضي حوادث، که بزمان حال نزدیک تر است، بطریق تواتر به ایشان رسیده، و فرزندان را آن معاني تلقین کرده اند. (ص ۱۱۳).

(۲) **دیب**: موضع تخت و جاي منصب. **باقوي**: بزرگ جمهور قوم. دیب باقوي چهار پسر داشت - **قراخان** - اورخان - کرخان - کزخان. (ص ۳۰) (رک: یا ورقي ص ۳)

(٣) این خدا پرست شد. دختران کزخان و کرخان یکي بعد دیگري در ازدواج آورد، وي هرد و خدا پرست نشدند؛ بدختر اورخان نکاح کرد که او خدا پرستي قبول کرده بود. (٣٠-٣١) و ازین زن شش پسر بوجود آمد... کون خان - آئ خان - یولدوزخان - کوک خان - طاق خان - دینگیز خان. اولین سه را بنام **بوزوق** خوانده اند و سه آخر را **اوجوق** (ص ٢٥-٣٨-٤٢-٤٣)— **اوغوز** را لقب **اوي غور** دادند که بترکي معني دارد: بهم پیوستن و مدد کردن. و این اسم بر تمامت آن طایفه و شعب و فرزندان و اروغ ایشان اطلاق کردند (ص ١٠٥)

(٤) در جامع تا اینجا بتواتر است و گفته است که: بواسطهٔ طول مدت کیفیت اشعاب قبایل و شعب ایشان، بر وجهي که اصل هریک مسمي و مفصل باشد، معلوم نشده (ص ١٠٥)

(٥) **الانقوا** را از این شوهر دو پسر شد: **بالکونوت** و **بوکونوت**. شوهرش در جواني مرد و بي شوهر ماند... وقتي که درخانه خفته بود، از روزن خرگاه، نوري در آمد و بشکم او فرو رفت. و بعد از مدتي حامله شد و سه پسر در وجود آورد. (ص ١٧٠-١٧١) پسر مهین **بوقون قتقي** که تمامت **اقوام قتقي** از نسل وي اند؛ پسر میانین **بوسون سالجي** که جد **اقوام سالجیوت** بود؛ و نام کهین **بوذنجر خان** (١) که خلاصهٔ ثمر آن شجر بود... نسب **چنگیزخان** با و پیوست میشود (ص ١٧١ تا ١٧٦) اقوام مغول (لفظ **مغول** در اصل **مونک اول** بود؛ یعني فرو مانده و ساده دل) بر دو قسم اند. **مغول درلکین** و **مغول نیرون**؛ و مراد از مغول **درلکین** مغول عام است؛ و مراد از **نیرون** آنکه از اصل طاهر باشند؛ یعني از نسل وصلب **الان قوا**. و ایشان اقوامي اند از سه فرزندان که از نور پیدا شدند. و این اقوام سه اند: (رک: با ورقي ص ٤)

اول: **نیرون**: که از نسل **الان قوا** تا بطن ششم او **قبل خان** بوده باشند. (تمامت این جماعت را از پسران و پسرزادگان و اروغ ایشان مطلقاً نیرون گویند؛ و برادران قبل خان و اروغ ایشان را نیز، هم چنین نیرون گویند.

دوم: **قیات**: طائفه اند که از نسل **قبل خان** پدید آمده اند.

سوم: **قیات بور جقین**: ایشان از پسرزاده **قبل خان، یسوکای بهادر** (پدر چنگیزخان) در وجود آمده اند. (ص ۱۱- ۱۱۲)

(٦) میگویند **بوذنجر** دو پسرداشت. یکي **بوقا** و دیگر **ناجین**. (یا بوقتالي ص ۱۷۳) و **دوتوم منین** پسر **بوذنجر** نبود بلکه پسر **بوقا** بود. هر دو روایت گفته شد که تا هیچکدام مهمل نبا شد (ص ۲۱۸) **دوتوم منین** را نه پسر بوده اند. وهشت ازان بقتل آمد و نام ایشان معلوم نشد. یکي مانده بنام **قایدوخان** (ص ۱۷٦) مادر این همه پسران **مونولون خاتون** بوده که مونولون ترغون نیز گفته میشود. یعني فربه (ص ۱۷۷). **قایدوخان** سه پسر داشته: **بای سنقور و جاورجین و جرقه لینککوم** (ص ۱۸۰)

(۷) رک: جامع ۲۱۸ و ۱۷۳ تا ۱۷٦ - در ترخان نامه است که او را بایدوخان نیز گوینه. بمغولي جد چهارم را بود توکو (یا بوداتو) گویند. و این نه پسرداشت: جانسو - باریم شمربوقا - تاجولي - (قوم برلاس از نسل وي است) - سسر تاجیون - بات کلکي - (این پنج پسر از یک مادر بوجود آمدند). قبل خان - (جد چنگیزخان) - اودور بایان - بوذ نجار - دو قلان - جنتای. این را جوجي ناغو نیز گفتة اند - (۸۵-۱۸٦)

پیغمبر نوح تا تومنه خاَن (A-III)

روضة الصفا: (بروایت مقدمه ظفرنامه و کتاب سید جمال‌الدین عرب)

نوح - یافث - ترک - (یافث اغلان یعنی پسر یافث) - **املنجه خان - دیب باقوی خان - گیوک خان - آلنجه خان - مغول خان - قراخان - آغوز خان** - ....**الانقوی - بوذنجر - بوقاخان - دومین خان - قایدو خان - بای سنقور - تومنه خان.**
(ص ۳ تا ۲۷ ج پنجم)

حبیب السیر: (بروایت: مقدمه ظفرنامه - جامع اعظم و روضة‌الصفا و تاریخ که بنام اولوغ بیگ نوشته شد)

نوح - یافث - ترک (یافث اغلان) - **الملنجه خان** (؟) - **دیب باقوی** (دیب: تخت و جاه و منصب. باقوی: بزرگ) - **کیوک - النجه خان - مغول** - (مونگ اول: فرو مانده و ساده دل) - **قراخان - اغوز** (بخدا ایمان آورد مادرش هم مسلمان شد؟ وقتیکه پدرش برخداپرستیِ او آگاه شد با او جنگید و کشته شد) - **آی خان** (یعنی: ماه) - **یلدز خان** (یعنی: ستاره) - **منکلی خان - تنکر خان** (یعنی: ریاست و کشتیِ دولت) - **ایل خان - قیان** (یعنی: سیل قوی - اولاد قیان را قیات گویند) ......**تیمور تاش** -

ملكلي خواجه- يلدزخان -(از نسل قیان) **جونیه** (زن)- **الانقوا** (دختر جونیه، بروایت مقدمه ظفرنامه. این زن سه پسر از نور بوجود آورد که اولاد ایشان را نیرون گویند، و نیرون آن را گویند که از نسل طاهر ظاهر شده باشد- **بوزنجر قاان** (دو پسر یادگار گذاشت بوقا (جد هشتم چنگیز، و قراچار نویان) و دیگري توقیا که (فرزندي داشت ماچین نام)- **بوقاخان- دوتومنن**- (زنش منولون که بغایت عاقلي بود و او نه پسررا بوجود آورد. و ازان نه، هشت پسر کشته گشتند ویک پسر باقي ماند)- **قایدو**- (سه پسر گذاشت: بایسنقر، که جد چنگیز و قراچان نویان است. جرقه لنکوم جد قوم تایجوت، جارچین جد قبیلهٔ سنجوت)- **باي سنقر- تومنه** (دو منکوحه داشت. ازیکي هفت پسر در وجود آمد، و از دیگري دو پسر بیک شکم متولد شد. قبل خان جد سوم چنگیز، و قاچولي بهادر پدر هشتم امیر تیمور گورگان) (ص ۴ تا ۱۳ جلد سوم جزو اول)

(B)

(بمغولی: بودتوکو)

قبل خان (۲)
(بمغولي: الینجیک)

برتان بهادر متوفي ۵۳۶ھ/۱۱۴۱ع
(بمغولی: ابوکه)

یسوکای بهادر
(بمغولی: ایجکه (ایجیکه) رئیس و خان قبیلۀ قیات)

چنگیز خان (تولد ۵۶۲ھ/۱۱۶۷ع + (۳) رمضان ۶۲۴ھ/۱۲۲۷ع
(بمغولي: تموچین)

رک: C

نه پسر داشت

امیر قچولای

امیر ایرذمجي بارولا

امیر سوغوچچن

قراچار نویان

امیر ایجل

امیر ایلنگیز

امیر برکل

امیر ترغای

شیرین بیگ آغا

امیر تیمورگورگان (۱)
تولد ۲۵ شعبان ۷۳۶ھ = ۹- اپریل ۱۳۳۶ میلادي
رک: 1

قتلغ ترکان آغا (۴)

(۱) رک: تحقیق نسب امیر تیمور از زکي ولیدی طوغان (ارمغان لاهور) و دیگر کتب. نسب از امیر تومنه تا تیمور، برسنگ مزار تیمور ثبت است. امیر تیمور با سه زن ازدواج کرد. اولجای ترکان آغا و تولون آغا که مادر عمر شیخ میرزا بوده است و تورمش آغا. (زکي ولیدي ارمغان ص ۱۱۰)

(۲) رک: جامع‌التواریخ ج ۱ ص ۲۱۸

(۳) تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۳ ص ۴

(۴) یک همشیره تیمور شیرین بیگ آغا در نکاح امیر موید آرلات بوده. همشیره دیگر قتلغ ترکان آغا در نکاح امیر سلطان دوغلت و بار دیگر در نکاح امیر داؤد دوغلات بود. این دو غلاتها امرای شرق تورکستان در اطراف کاشغر و ایسیق کول بوده اند (زکي ولیدي ارمغان ص ۱۱۰)

(C)

چنگیز خان
(۵۶۰—۶۲۴ هـ)

- تولوی (خاقان مغولستان)
  - قوبیلائ (قاآن چین)
  - منگو (یامنککا)
  - اریق بوکا (یا أرِغْبُغا)
  - هولاگو (ایلخانان) (ا)
    مسند نشین ۶۵۴ هـ / ۱۲۵۶ ع = ۱۹ ربیع الاخر ۶۶۳ هـ / ۱۲۶۵ ع
- جغتای (خاقان ماوراءالنهر)
- جوجی (قراختای)
  چهار پسر از بطن یسو نجین بیکي بوده اند ـ شیبان ـ توال ـ طغا تیمور ـ باتو ـ واز زن دیگر دو پسر داشت بنام اردا ـ برکه
- اوگتای (اُگدای) (قاآنان کبیر)

رک: D

(ا) این چهار پسر از بطن سرقویتی بیکی، کہ دین عیسوی داشت، بوده اند. رک: تاریخ مغول عباس اقبال ص ۱۵۵
رک: جامع التواریخ ـ زامباور ـ لین پول.

تراغای — اباقا خان — احمد تکُودار

اباقا خان
دوم ایلخان
(جلوس ۳ رمضان ۶۶۳ھ/۱۲۶۵ع وفات ۲۰ ذی الحج ۶۸۰ھ/۱۲۸۲ع)

احمد تکُودار
سیوم ایلخان
(۶۸۰=۶۸۳)

بایدو
ششم ایلخان
(از جمادي‌الاول تا ذیقعده ۶۹۴ھ)

ارغون خان
چهارم ایلخان
جلوس: ۷- جمادی‌الاخر ۶۸۳ھ/۱۲۸۴ع
وفات: ۶- ربیع‌الاول ۶۹۰ھ/۱۲۹۱ع

کیخاتو
پنجم ایلخان
(۶۹۰-۶۹۴ھ/۱۲۹۴ع)

محمود غازان
هفتم ایلخان
(ولادت ۶۷۰=۱۲۷۱ع جلوس ۶۹۴
وفات ۱۱ شوال ۷۰۳ھ=۱۳۰۳ع)

محمد سلطان اولجایتو خدا بنده
هشتم ایلخان
(جلوس ۷۰۳=وفات ۲۸ رمضان ۷۱۶ھ=۱۳۱۶ع)

سلطان ابو سعید بهادر (۲)
نهم ایلخان
(۷۱۶ — ۱۳ ربیع‌الثانی ۷۳۶
۱۳۱۶ ۱۳۳۵)

امیر ایلچي یا الچي (۱)

ساتي بیگه
(زن سلطان بن یوسف)

دلشادی خاتون
(زن امیر چوبان)

رک: E

(۱) رک: زامباور متن عربی ص ۲۵۹-ص ۳۶۴
(۲) شوهر: بغداد خاتون بنت امیر چوبان و دلشاد خاتون بنت دمشق خواجه چوبان (زامباور ص ۳۶۴) و بعد مرگش ضعف و فتور در سلطنت ایلخاني آشکار گشت.

ترخان نامه

(E)

امیر [illegible] (۱)

امیر ایکو تمر (یا اکو تیمور) (۲)

- امیر اتلمش
  رک: G
- امیر شتکل (شتکل بک)
  - برتق بیگ (بترتک)
  - میرزا قاسم بیگ
  - شیخو بیگ
  - علقه بیگ
  - خدا یار بیگ

برتق بیگ (بترتک)
میر شیخو بیگ (شاخو)
محمود بیگ
یار بیگ
میر فرخ بیگ
میرم بیگ (میران)
آحمد ولی بیگ (احمد)
فرخ بیگ
امیر حسن بصري (امیر بصري) (۳)
رک: F

(۱) رک: ترخان نامه. از امیر ایلچی تا امیر حسن بصری زامباور نیز دارد (ص. ۳۰۴) در قوسین نامهائی ست که زامباور ثبت کرده است.

(۲) صاحب ترخان نامه مینویسد که: در ظفرنامه مسطور است که: امیر ایکو تمر در جنگ تقتمش خان جان نثار شد. حضرت صاحبقران آنچه اولاد داشت دران موقف هولناک ثابت قدم ورزیدند بخطاب والا ترخان ملقب ساختند ولی در ظفرنامه این طوری عبارت یافته نشد. در ظفرنامه نامش ایکو تمور و ایکو تمر (ص ۳۳۴-۳۳۹) ثبت است. و در بیان کشته شدن امیر ایکو تمر (ص ۳۷۷) گفته است که:-... بیسار در راه روان بسر امیر ایکو تمر راندند و او کمال شجاعت و فرط دلاوری پای ثبات بیفشرد و به زخم تیر آهن گداز چند قوشون را باز داشت و چندان کوشش نمود... درین اثنا از قضا تیری باسب او رسید و او نیز زخم خورده بود...... و از غایت حمیت و مردانگی دست جلادت از جنگ بازنکشید تا دشمنان او را نشناخته شهید کردند... (۳۷۸-۷۷)... و جماعتی را که دران موقف هولناک پای ثبات فشرده بودند و بشرایط سر بازی قیام نموده با نواع تربیت و نوازش بلند پایه و سرافراز گردانید و حکم ترخانی ارزانی داشته فرمان داد که: جماعت یساولان دست رد پیش ایشان ندارند و از در آمدن بحضرت ما منع نکنند و تانه گناه که از ایشان و فرزندان ایشان صادر شود نپرسند:

چنین داد پاسخ که: تانه نژاد　　هر آنکس که از تخم ایشان بزاد
گنه شان نپرسند ابنای ما　　کزین پس نشینند بر جای ما

و خویشان امیر ایکو تمور را که بعز شهادت فایز شده بود عنایت و مرحمت بسیار فرمود و ازانجمله شاه ملک پسر قلحفای را بمزید عواطف پادشاهانه اختصاص بخشید و راه و رسم امیر ایکو تمر باو داده و مهر کلان و مهر پروانه باو سپرد...... (ص. ۳۸۰) همین عبارت را صاحب حبیب‌السیر عیناً نقل کرده است (رک: ج ۳

محمد مقیم (۷)
وفات در حدود ۹۱۳-
۹۱۴هـ/۸-۱۵۰۷ع پسر
خورد. حاکم کابل.
با دختر الغ بیگ بن
سلطان ابوسعید در کابل
۹۰۸هـ/۱۵۰۲ع
ازدواج کرد

دختر
در سال ۹۰۳هـ=
۱۴۹۷ع میرزا بدیع الزمان
بن سلطان حسین بایقرا
ازدواج کرد (۱۳) و در
حدود سال ۹۱۰هـ=
۱۵۰۴ع مرد. مادرش
نیز همانوقت زندگانی را
بدرود کرد.

حاجی ماه بیگم (۸)
میرزا باقی او را در زندان
انداخت و آنجا مرد. از بطن
بی بی ظریف خاتون بدنیا
آمد. یکی بعد دیگری باسه
شوهر عقد بست

(۲)شاه حسن ارغون (۳)میرزا عیسی
شد نکاح ثانی بعد مرگ شاه حسن
نکاح ثالث کرد

ن
ت

ریق در
شاه قاسم

۱ (۳) رک: معصومی ۲۱۱ (۴) رک: معصومی
ن ۲۹۳-۳۹۰؛ معصومی ۹۸-۱۰۳؛ رحیمی ج۱،
۲۶۸ (۱۱) رک: معصومی ۱۹۲؛ همایون‌نامه

(۱) رک: ترخان نامه. از امیر ایلچی تا امیر حسن بصری زامباور نیز داود (ص. ۳۰۴) در قوسین نامهائی ست که زامباور ثبت کرده است.

(۳) صاحب ترخان نامه مینویسد که: در ظفرنامه مسطور است که: امیر ایکو تمر در جنگ تقتمش خان جان نثار شد. حضرت صاحبقران، آنچه اولاد داشت دران موقف هولناک ثابت قدم ورزیدند، بخطاب والا ترخان ملقب ساختند، ولی در ظفرنامه این طوری عبارت یافته نشد. در ظفرنامه نامش ایکو تمور و ایکو تمر (ص ۳۰۴-۳۳۹) ثبت است. و در بیان کشته شدن امیر ایکو تمر (ص ۳۷۷) گفته است که:-... بیسار در راه روان بسر امیر ایکو تمر راندند، و او کمال شجاعت و فرط دلاوری، پای ثبات بفشرد، و به زخم تیر آهن گداز، چند قوشون را باز داشت، و چندان کوشش نمود... درین اثنا از قضا تیری باسب او رسید، و او نیز زخم خورده بود...... و از غایت حمیت و مردانگی دست جلادت از جنگ باز نکشید تا دشمنان او را نشناخته شهید کردند... (۳۷۸-۷۷)... و جماعتی را که دران موقف هولناک، پای ثبات فشرده بودند، و بشرایط سربازی قیام نموده، با نواع تربیت و نوازش بلند پایه و سرافراز گردانید، و حکم ترخانی ارزانی داشته فرمان داد که: جماعت یساولان دست رد پیش ایشان ندارند، و از در آمدن بحضرت ما منع نکنند و تانُه گناه که از ایشان و فرزندان ایشان صادر شود، نپرسند:

امیر حسن بصري

امیر ذوالنون ارغون
حاکم قندهار و زمین داور و بست.
در جنگ شیباني کشته شد ۹۱۳هـ=۱۵۰۷ع

احمد بیگ

میرزا شاه بیگ ارغون (شجاع بیگ)
در ۹۲۷هـ=۱۵۲۱ع بر سند تسلط کرد. بتاریخ ۲۲ شعبان ۹۲۸هـ=۱۵۲۲ع مرد. دو زن داشت فاطمه سلطان بیگم و خانزاده بیگم

سلطان محمد (۶)
در سال ۸۹۵هـ=۱۴۹۰ع بمقام جلوگیر درهٔ بولان نزد بي بي راني در جنگ دریا خان سپه سالار سند کشته شد.

دختر
در سال ۹۰۳هـ=۱۴۹۷ع میرزا بدیع الزمان بن سلطان حسین با ... ازدواج کرد (۱۳) در حدود سال ۹۱۰ = ۱۵۰۴ع مرد. مادر نیز همانوقت زندگانی بدرود کرد.

میر فرخ بیگ (۹)
باني جامع فرخ تة ۹۳۸هـ/۱۵۳۱ع

میرزا شاه حسن ارغون
(وفات در موضع علیپوتره بوقت عصر بتاریخ ۱۲ ربیع الاول ۹۶۲هـ/۱۵۵۵ع)
در سال ۹۳۰ با گلبرگ بیگم ازدواج کرد و بعد از چندي طلاق مابین واقع شد و گلبرگ بیگم با همایون عقد بست. وقتیکه همایون در سند بود، این زنش همراه بود. (۱۱)

میرزا ابوالمنصور
از بطن گلبرگ بیگم بنت نظام الدین علي میر خلیفه برلاس و خواهر محب علي که در دهلي مدفون شد. این پسر در دو سالگي فوت شد. (۵)

(۱) قاسم کوکه (۱۰)
در جنگ عبدالله خان کشته شد

(۲) شاه حسن ...
نکاح ثاني ...

ناهید بیگم
بابر او را به محب علي خان برلاس ولد میرخلیفه وصلت کرد (۱۰)

رابعه بیگم
زوجه میرزا نجابت خان و بعد تفریق در ازدواج میرزا باقي آمد، و از دست امیر شاه قاسم بیگلار کشته شد.

... رک: معصومي ۸۴-۹۶-۹۷-۱۱۳؛ رحیمي ج۱، ص۲۸۳؛ اویماق ۸۸ (۴) رک: معصومي ۹۷-۱۱۳ (۳) رک: معصومي ۱۴۷-۱۹۶؛ همایون‌نامه ۲۳ (۶) رک: معصومي ۳۰۲ (۷) رک: حبیب السیر ج ص ص ۲۹۳-۲۹۰ ... ۱؛ همایون‌نامه ۲۵۹ (۹) رک: ترخان‌نامه (۱۰) رک: معصومي ۱۰۳-۱۴۷-۱۹۶؛ همایون‌نامه ۲۶۸ (۱۱)

فضل الله ترخان

میرزا نورالله ترخان

میرزا عبدالعلی ترخان

میر حسین ترخان

میرزا عبدالخالق ترخان

میرزا عبدالعلی ترخان (۳)

دختر | ؟ | ؟ | **میرزا عیسی ترخان** | ؟ | ؟ | ؟ (۴)

ر.ک: H

میر یارمحمد ترخان (۳)

دختر

زن ابوالقاسم سلطان بیگلار

میر فتح خان (۵)

(۱) رک: ترخان نامه. ابوالفضل در اکبرنامه فقط نام عبدالخالق و پسرش میرزا عبدالعلي نوشتهٔ است، تاهماتي از عبدالخالق تا امیر ایکو تمر نیاورده (بلاخمن ۳۸۹) در ترخان‌نامه این سلسله مرتبا ثبت شده است.

(۲) میرزا عبدالعلي پدر میرزا عیسی بعهد سلطان محمود بن میرزا ابوسعید، استاندار بخارا بود، در جنگ شیباني خان اوزبک با پنج پسران کشتهٔ شد. و یک پسر کوچک میرزا عیسی زنده ماند که بتحت نظر میر ذوالنون ارغون در خراسان پرورش یافت (بلاخمن ص ۳۸۹) در معصومي یکي میرزا عبدالعلي ترخان مذکور شده است (۰۰۱–۱۰۰) که تا سال ۹۱۳ه زندگاني میکرد، و در سیوي وقتیکه شاه‌بیگ از قندهار حرکت کرده رسید، براي استقبال موجود بود. ممکن است که این عبدالعلي غیر از عبدالعلي پدر میرزا عیسی باشد. ولي این هم در دورهٔ ارغونها بر منصب امیری فائض بود. یک مکتوب در شرفنامه مروارید موجود است که دران هم از عبدالعلي صحبت شده است (رک: شرفنامه متن ۳۶–۳۷)

(۳) رک: معصومي ص ۲۰۹–۲۲۵

(۴) رک: بلاخمن ص ۳۸۹

(۵) مقدمه چنیسرنامه ص ۶۰

... اول
...۹۷۰هـ
...رستان
... است

سلطان ابراهیم اول
م ۱۶- ربیع الاول ۹۶۶هـ
مدفن مکلي در گورستان
که بنامش معروف است

میرزا ناصر

میرزا جوهر
بحکم باقي کشته شد

میرزا سلیمان اول
متوفي ۹۶۴هـ

میر...
لاولد...
...۰۸
مدفن گورستا...

...
...لال بن
شیرازي

میرزا ابراهیم ثاني
متوفي ۱۰۴۷هـ مدفن
مکلي گورستان عیسی اول

حور بیگم
ربیع الاول ۱۰۱۲هـ
مدفن گورستان زنانه
عیسی اول

میرزا شاه‌رخ اول
متوفي ۹۹۲هـ
حاکم نصرپور
مدفن گورستان باقي

میرزا مظفر اول
مادرش از قوم
جاریجه بود.
حاکم بدین
و چاچکان

بیگه جان
متوفي پنجشنبه
رجب ۱۰۱۸هـ
مدفن گورستان
زنانه عیسی اول

...هد
...زاده

میرزا زاهد ثاني

میرزا سلیمان ثاني

میرزا ابوالفتح ثاني
متوفي ۱۰۹۲هـ
مدفن مقبره عیسی اول

شاه رخ ؟ (۲)

فرخ میرزا

بدیع الزمان
متوفی ۱۰۱۱هـ
مدفن درگنبد هشت پهلو
در گورستان محمد باقي

...نواسه‌ها است که اسامي آنها در
...یر میر سید علي شیرازي (تتوي)

...ص ۱۷۴
...ند (20461) ورق ۹۲- هاکره
و جیسلمیر و ملتان است.
...ند نمبر 20461 ص ۹۱.

میرزا شاه رخ ثالث

میرزا عبدالعلي اول
متوفي ۹- رجب ۱۰۴۰هـ
در ۱۰۲۱هـ بعد فوت
میرزا غازي بکوشش امیر
خسرو چرکس بر مسند
سند نشست و بحکم
جهانگیر معزول شد.
مدفن در مقبره باقي.

بیجه یادگار بیگم
م- ۱۴ رمضان
۹۶۰هـ

چوچک ب...
م- ۲۶ شعب...
۱۰۱۱هـ
گورستان ز...
عیسی اول

میرزا عیسی
۹۹۲ـ

(طرخانی)

میرزا سلیمان اول
متولی ۹۹۴هـ

میرزا زاهد اول
لاولد-متولی جمعه
۰۸ رجب ۹۶۶هـ
مدفن گورستان محمد صالح اول

میرزا محمد
متولی پنجشن
مدفن با
نزد مدفن

محمد
بیکر بالی
کشتهٔ شد
عیسی ا

میرزا مظفر اول
وادرش ازقوم
وار بچه بود.
حاکم بهتر
و جاجمکان

بیگه جان
متولی پنجشنبه
رجب ۱۰۱۸هـ
مدفن گورستان
زنانهٔ عیسی اول

ماه بیگم
و-۱۰۱۴هـ
مدفن گورستان
زنانه
میرزا عیسی اول

میرزا محمد پائنده
متولی صفر ۱۰۰۰هـ
مدفن گورستان
عیسی اول

هم
ک
اکبر
و اکبر ا
رک: تار

بدیع الزمان
متولی ۱۰۱۱هـ
مدفن درگنبد هشت پهلو
در گورستان محمد بالی

میرزا جانی بیگ
۹۹۳-۲۷ رجب ۱۰۰۹هـ
مدفن مقبرهٔ که بنامش
معروف است

بیجه یادگار بیگم
و-۱۰۱۰ رمضان
۹۹۰هـ

چوچک بیگه
و-۹۹۲ شعبان
۱۰۱۱هـ مدفن
گورستان زنانه
عیسی اول

لطیف بیگه
و-۱۰۱۲ ذیقعده
دوشنبه ۱۰۲۲هـ
مدفن گورستان زنانه
عیسی اول

دختر
منسوب بشاه
خسرو بن جها
بادشاه هند

) ترخان
شجرهٔ ول
مرقوم
) رک: ت
) رک: بر
و ساور
) رک: بر
ا

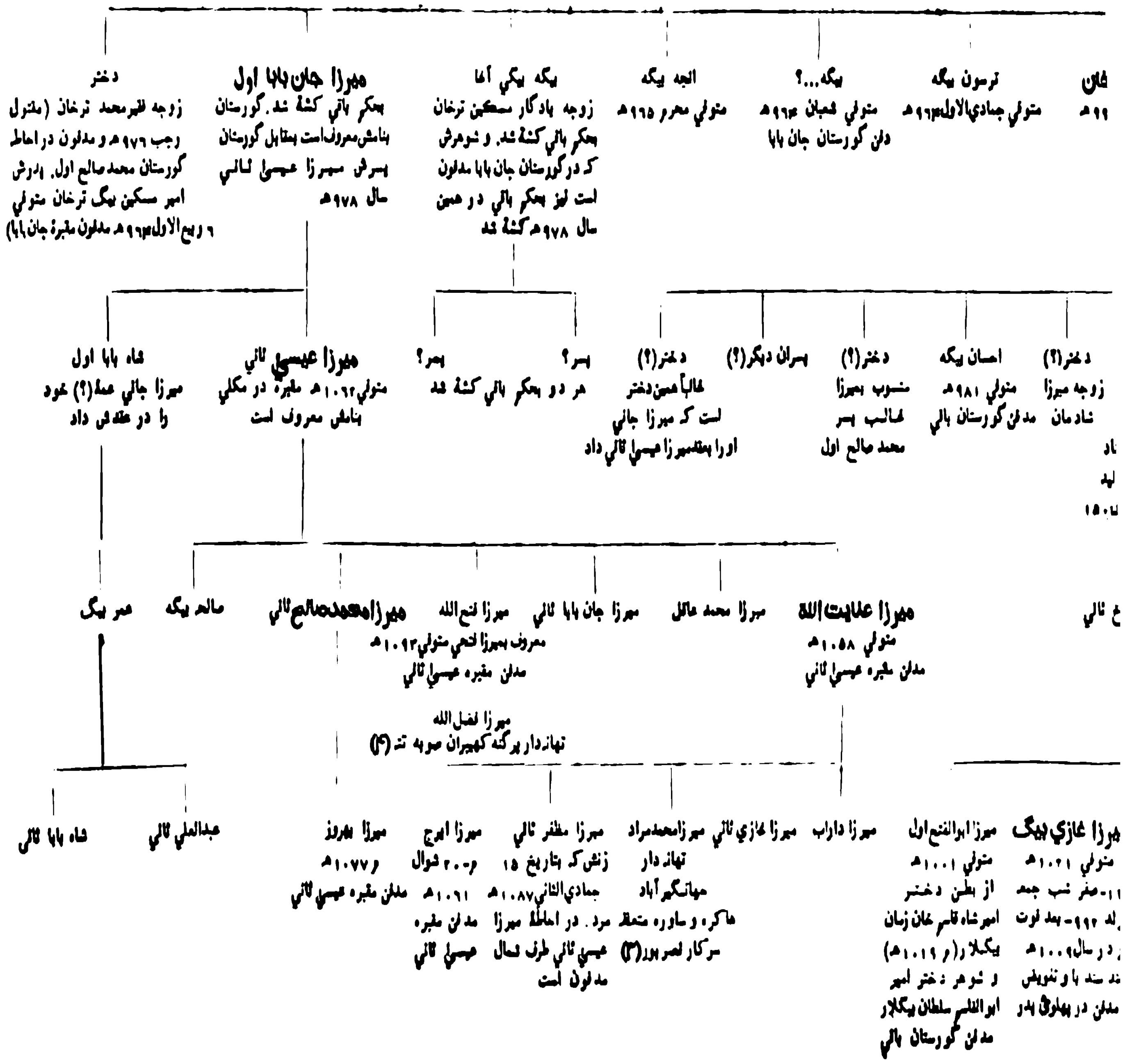
(۱) رک: ترخان نامه. ابوالفضل در اکبرنامه فقط نام عبدالخالق و پسرش میرزا عبدالعلی نوشته است، تامهاني از عبدالخالق تا امیر ایکو تمر نیاورده (بلاخمن ۳۸۹) در ترخان نامه این سلسله مرتبا ثبت شده است.

(۲) میرزا عبدالعلی پدر میرزا عیسی بعهد سلطان محمود بن میرزا ابوسعید، استاندار بخارا بود، در جنگ شیبانی خان اوزبک با پنج پسران کشته شد. و یک پسر کوچک میرزا عیسی زنده ماند که بتحت نظر میر ذوالنون ارغون در خراسان پرورش یافت (بلاخمن ص ۳۸۹) در معصومی یکی میرزا عبدالعلی ترخان مذکور شده است (۱۰۰-۱۰۱) که تا سال ۹۱۳هـ زندگانی میکرد، و در سیوی و قتیک شاه بیگ از قندهار حرکت کرده رسید، براق استقبال موجود بود. ممکن است که این عبدالعلی غیر از عبدالعلی پدر میرزا عیسی باشد. ولی این هم در دورهٔ ارغونها بر منصب امیری فائق بود. یک مکتوب در شرفنامه مروارید موجود است که دران هم از عبدالعلی صحبت شده است (رک: شرفنامه متن ۳۶-۳۷)

(۳) رک: معصومی ص ۲۰۹-۲۲۵

(۴) رک: بلاخمن ص ۳۸۹

(۵) مقدمه چنیسرنامه ص ۶۰



ثان
۹۹ هـ
ترسون بیگه
متولي جمادي‌الاول۹۹۶ هـ
بیگه...؟
متولي شعبان ۹۹۶ هـ
دفن گورستان جان بابا
الجه بیگه
متولي محرم ۹۶۵ هـ
بیگه بیگي آغا
زوجه یادگار مسکین ترخان
بحکم باقي کشته شد. و شوهرش
که در گورستان جان بابا مدفون
است نیز بحکم باقي در همین
سال ۹۷۸ هـ کشته شد
میرزا جان بابا اول
بحکم باقي کشته شد. گورستان
بنامش معروف است بمقابل گورستان
پسرش میرزا عیسی ثاني
سال ۹۷۸ هـ
دختر
زوجه فقیرمحمد ترخان (مقتول
رجب ۹۷۶ هـ و مدفون در احاطه
گورستان محمد صالح اول. پدرش
امیر مسکین بیگ ترخان متولي
۶ ربیع‌الاول۹۹۶ هـ مدفون مقبرهٔ جان بابا)
دختر(؟)
زوجه میرزا
شادمان
اد
لید
۱۵۰
احسان بیگه
متولي ۹۸۱ هـ
مدفن گورستان باقي
دختر(؟)
منسوب بمیرزا
طالب پسر
محمد صالح اول
پسران دیگر(؟)
دختر(؟)
غالباً همین دختر
است که میرزا جاني
او را بعقدمیرزا عیسی ثاني داد
پسر؟
هر دو بحکم باقي کشته شد
پسر؟
میرزا عیسی ثاني
متولي۱۰۶۲ هـ مقبره در مکلي
بنامش معروف است
شاه بابا اول
میرزا جاني عمهٔ(؟) خود
را در عقدش داد
ح ثاني
میرزا عنایت‌الله
متولي ۱۰۵۸ هـ
مدفن مقبره عیسی ثاني
میرزا محمد عاقل
میرزا جان بابا ثاني
میرزا فتح‌الله
معروف بمیرزا فتحي متولي۱۰۹۲ هـ
مدفن مقبره عیسی ثاني
میرزا فضل‌الله
تهانه‌دار پرگنه کهیران صوبه تته(۴)
میرزامحمدصالح ثاني
صالحه بیگه
عمر بیگ
میرزا غازي بیگ
متولي ۱۰۲۱ هـ
۱۱-صفر شب جمعه
لد ۹۹۲- بعد فوت
ر در سال۱۰۰۹ هـ
ند سند با و تفویض
مدفن در پهلوی پدر
میرزا ابوالفتح اول
متولي ۱۰۰۱ هـ
از بطن دختر
امیرشاه قاسم خان زمان
بیگلار (م ۱۰۱۹ هـ)
و شوهر دختر امیر
ابوالقاسم سلطان بیگلار
مدفن گورستان باقي
میرزا داراب
میرزا غازي ثاني
میرزامحمدمراد
تهانه‌دار
جهانگیرآباد
هاکره و ساوره متعلق
سرکار نصرپور(۳)
میرزا مظفر ثاني
زنش که بتاریخ ۱۵
جمادي‌الثاني۱۰۸۷ هـ
مرد. در احاطهٔ میرزا
عیسی ثاني طرف شمال
مدفون است
میرزا ایرج
م-۲۰ شوال
۱۰۶۱ هـ
مدفن مقبره
عیسی ثاني
میرزا بهروز
م۱۰۷۷ هـ
مدفن مقبره عیسی ثاني
عبدالعلي ثاني
شاه بابا ثاني

(I)

(کراچی) جنوری تا جولائی ۱۹۹۵ع

وفات ۸۰۰ھ

(۱) عمر شیخ میرزا
از تولون آغا
(تولد ۷۵۳ھ/۱۳۵۲ع
قتل: در اواسط زمستان ربیع الاول
۷۹۶ھ/جنوری ۱۳۹۴ع در عمر
چهل سالگی) دفن: درکش
پهلوی جهانگیر میرزا (۲-۳)

(۲) جلال الدین میران شاه
رک: K

(۳) شاه رخ میرزا
حاکم خراسان، مازندران
سجستان، اصفهان و شیراز
(تولد: پنجشنبه ۱۴ ربیع الآخر
۷۷۹ھ در سمرقند. جلوس:
۸۰۷ھ/۱۴۰۴ع = ۸۵۰ھ/۱۴۴۶ع
عمر ۷۱ سال و ماه یکروز
رک: J

(۲) رستم میرزا
حاکم اصفهان
(۸۰۷ھ/۱۴۰۴ع =
۸۴۰ھ/۱۴۳۶ع)
شوهر همشیره گوهرشاد آغا

(۱) پیرمحمد
از بطن: ملکت آغا
حاکم فارس و اصفهان
(۸۰۷ھ/۱۴۰۴ع =
۸۱۲ھ/۱۴۰۹ع)
شوهر همشیره گوهرشاد آغا

(۳) احمد میرزا
(۸۱۲ھ/۱۴۰۹ع
۸۱۷ھ/۱۴۱۴ع)

سلطان سنجر (II)
قتل جمادی الاول ۸۶۳ھ
بحکم سلطان ابوسعید

دختر
زن سلطان حسین بایقرا

(۵) سیدی احمد

(۶) میرزا بایقرا
حاکم همدان
(۸۱۷ھ/۱۴۱۴ع
۸۱۸ھ/۱۴۱۵ع

سنجر میرزا(؟)
(مطلع ۱۰۸۷ع)

علی

عثمان

عمر شیخ
حاکم اصفهان
(۸۱۰ھ/۱۴۰۷ع =
۸۱۲ھ/۱۴۰۹ع)
وفات: ۸۳۲ھ/۱۴۲۹ع

مرزا صالح
(مطلع ۸۸۸/۳)

محمد
تولد: ۸۵۳ھ
دفن: گازرگاه هرات

مظفر مرزا
وفات ۸۳۲ھ/۱۴۲۹ع

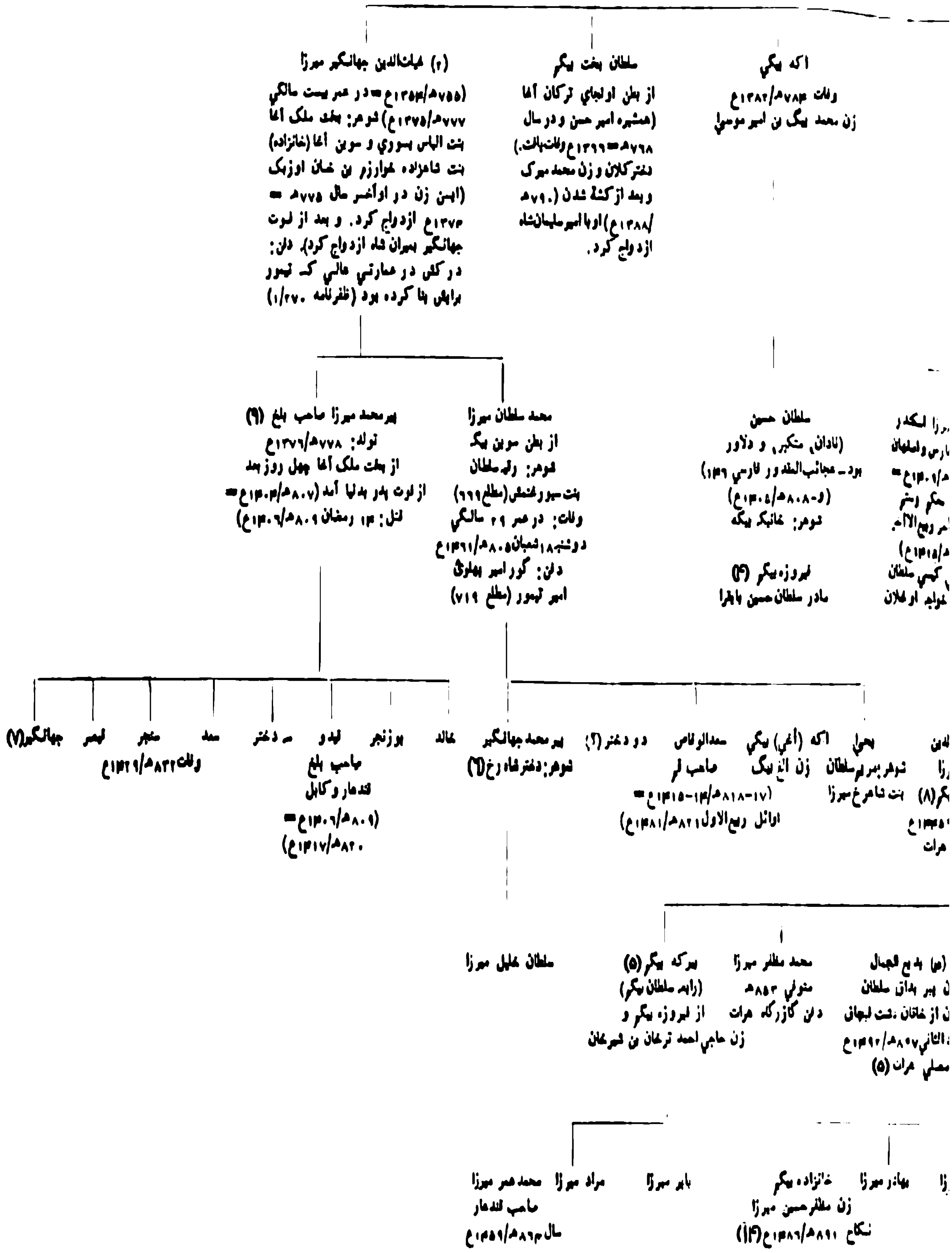
(۱) بایقرا میرزا ثانی
حاکم بلخ
از فیروزه بیگم
وفات ۸۹۱ھ درمرض استهال

(۲) ابوالغازی سلطان حسین بایقرا
صاحب خراسان
از فیروزه بیگم بنت سلطان حسین
محرم ۸۴۲ھ/۱۴۳۸ع = ۸۶۲ھ/۱۴۵۸ع = (۱۰)
۱۱ ذی الحج ۹۱۱ھ/۱۵۰۵ع

رک: L

احمد بدیع میرزا
متولی ۸۶۶ھ
دفن گازرگاه هرات

(۰) آکا بیگم
زوجه سلطان احمد
نبیره میران ش



(۲) غیاث‌الدین جهانگیر میرزا
(۷۵۵هـ/۱۳۵۴م = در عمر بیست سالگی ۷۷۷هـ/۱۳۷۵م) شوهر: بخت ملک آغا بنت الیاس یسوری و سوین آغا (خانزاده) بنت شاهزاده خوارزم بن خان اوزبک (این زن در اواخر سال ۷۷۵هـ = ۱۳۷۴م ازدواج کرد. و بعد از فوت جهانگیر بمیران شاه ازدواج کرد). دفن: درکش در عمارتی عالی که تیمور برایش بنا کرده بود (ظفرنامه ۱/۲۷۰)
سلطان بخت بیگم
از بطن اولجای ترکان آغا (همشیره امیر حسن و در سال ۷۶۸هـ = ۱۳۶۶م وفات یافت.) دختر کلان و زن محمد میرک و بعد از کشته شدن (۷۹۰هـ/۱۳۸۸م) او با امیر سلیمان شاه ازدواج کرد.
اکه بیگی
وفات ۷۸۴هـ/۱۳۸۲م
زن محمد بیگ بن امیر موسی
پیرمحمد میرزا صاحب بلخ (۹)
تولد: ۷۷۸هـ/۱۳۷۶م
از بطن ملک آغا چهل روز بعد از فوت پدر بدنیا آمد (۸۰۷هـ/۱۴۰۴م =
قتل: ۱۴ رمضان ۸۰۹هـ/۱۴۰۶م)
محمد سلطان میرزا
از بطن سوین بیگ
شوهر: رقیه سلطان
بنت سیورغتمش (مطلع ۶۶۹)
وفات: در عمر ۲۹ سالگی
دوشنبه ۱۸ شعبان ۸۰۵هـ/۱۴۰۳م
دفن: گور امیر پهلوی
امیر تیمور (مطلع ۷۱۹)
سلطان حسین
(نادان، متکبر، و دلاور
بود ـ عجائب المقدور فارسی ۱۳۶)
(۸۰۸هـ/۱۴۰۵م)
شوهر: خانیک بیگه
فیروزه بیگم (۴)
مادر سلطان حسین بایقرا
میرزا اسکندر
فارس واصفهان
هـ/۱۴۰۱م =
حکم وشتر
ربیع‌الاول
هـ/۱۴۱۵م)
کیسی سلطان
خواهر اوغلان
جهانگیر (۷)
قیصر
سنجر
سعد
سه دختر
وفات ۸۳۲هـ/۱۴۲۹م
قیدو
صاحب بلخ
قندهار و کابل
(۸۰۹هـ/۱۴۰۶م =
۸۲۰هـ/۱۴۱۷م)
بوزنجر
خالد
پیرمحمد جهانگیر
شوهر: دختر شاه رخ (۶)
دو دختر (۲)
سعدالوقاص
صاحب قم
(۸۱۷-۸۱۸هـ/۱۴۱۴-۱۴۱۵م =
اوائل ربیع‌الاول ۸۲۱هـ/۱۴۱۸م)
اکه (آغی) بیگی
زن الغ بیگ
یحیی
شوهر پیر سلطان
بنت شاهرخ میرزا
الدین
میرزا
بیگم (۸)
۱۴۵۰م
هرات
سلطان خلیل میرزا
پیرکه بیگم (۵)
(رابعه سلطان بیگم)
از فیروزه بیگم و
زن حاجی احمد ترخان بن شیرخان
محمد مظفر میرزا
متوفی ۸۵۳هـ
دفن گازرگاه هرات
(ع) بدیع الجمال
بن پیر بداق سلطان
ن از خاقان دشت قبچاق
الثانی ۸۹۷هـ/۱۴۹۲م
مصلی هرات (۵)
محمد عمر میرزا
صاحب قندهار
سال ۸۶۳هـ/۱۴۵۹م
مراد میرزا
بابر میرزا
خانزاده بیگم
زن مظفر حسین میرزا
نکاح ۸۹۱هـ/۱۴۸۶م (۱۴)
بهادر میرزا
زا

سیورغتمش
حاکم کابل و قندهار
(وفات ۱۶ محرم ۸۳۰هـ/۱۴۲۷ع)

میرزا بایسنغر
شب جمعه ۲۱ ذی‌الحجه ۷۹۹هـ/۱۳۹۶ع
صبح شنبه ۷ جمادی‌الاول ۸۳۷هـ/۱۴۳۳ع
از بطن **گوهرشاد آغا**
عمر: ۳۷ سال ۴ ماه ۱۷ روز
مدفن: گنبد سبز هرات که مادرش
برای همین پسر بنا کرده بود

رقیه سلطان
زن محمد سلطان
بن میرزا جهانگیر
(مطلع ۶۶۹)

میرزا قراچار
صاحب کابل
(۸۴۳هـ/۱۴۳۹ع)

مسعود
صاحب کابل
(۸۴۳-۸۴۰هـ/۱۴۳۹-۱۴۳۷ع)
در سال ۸۴۰هـ با عائشه بیگ
بنت میرزا بایسنغر ازدواج کرد

علی اصغر میرزا

...القاسم بابر میرزا، بن
...خراسان و فارس
...: ۱۷ رجب ۸۲۵هـ
...در مشهد سه‌شنبه چاشت
...یع‌الثانی ۸۶۱هـ/۱۴۵۷ع)
...: مدرسه شاهرخ در جوار
...رضا مشهد (۹)

...الدین شاه محمود
حاکم خراسان
...شب ۱۶ محرم ۸۵۱هـ
...لوس: ۸۶۱هـ وفات
...۸۶۳هـ/۱۴۵۹ع)

سلطان محمد ...
شوهر آغا ...
حاکم مازندرا...
تولد: ۸۲۱هـ/۱۸...
(قتل: ۵ ذی‌الحجه ...
در موضع چناران
دفن: گنبد سبز هرا...

سلطان یادگا...
حاکم هر...
جلوس: چهارشنبه ...
شوهر: فاطمه ...
قتل: ۲۱ صفر سه‌شنبه ...
در باغ ...
دفن: گنبد ...

(۱) در گنبد سبز هرات ... وفیگ در سال ۸۵۲هـ (مطلع ۹۶۰) ... الوغ‌بیگ هرات را غارت کرد استخوان ...
بره ... در گور ... (روضة‌الصفا ج ۲، ص ۲۵۷) دو ... داشت گوهرشاد آغا و آن سلطان آغا (مطلع ۸۷۸
(۲) ... دارد رصدگاه در سمرقند بنا کرده او ... در مقبره گور امیر سمرقند پهلوی امیر تیمور ...
الوغ‌بیگ پنج زن داشت: آغی‌بیگی بنت ... سلطان، آق سلطان خانکه بنت سلطان محمودخان،
... خاتون، مهرسلطان بنت توکل بن مرشا، ... بخت سعادت بنت بیان کوکلتاش، دولت سلطان
... الغ‌بیگ در سلطانیه از بطن گوهرشاد آغا ... اکنون گنبد سبز هرات در پهلو پسر خود بایسنغر)
... در تحت نظر سرای ملک خانم پرورش و ... یافت. گوهرشاد بحکم سلطان ابوسعید در هرات
... بابر میرزا قتل شد وزنش آغا بیگی از شدت گر... هر در سه روز مرد. (مطلع ۱۰۳۲)
... حسین بایقرا کشته شد (مطلع ۱۳۹۰-۱۴۱۵-۱۴۲۷) ... بیگ سلطان زنش بود. روضة الصفا ۷/۶۱
... (۶) مطلع ۵۹۹-۹۰۴ (۷) مطلع ۹۲۹ (۸) مطلع ... (۹) امیرعلی‌شیر نوائی اول حال ملازم میرزا
... محمد میرزا بوده آخر به سلطان حسین بایقرا پیوست (روضـ... مطلع ۱۱۱۴) (۱۰) شرف‌الدین ظفرنامه را به همین

شاهرخ میرزا
حاکم خراسان و مازندران
۸۰۷/۱۴۰۴ع = صبح یکشنبه ۲۵ ذی‌الحجه
دفن: گور امیر سمرقند

ابراهیم سلطان (۱۰)
حاکم بلخ و خراسان
از بطن طوطی آغا
تولد: سه‌شنبه ۲۶ شوال
۷۹۶ه = ۱۳۹۴ع
(وفات: ۴ شوال ۸۳۸ه/۱۴۳۴ع)

محمد جوکی
(وفات: ... شوال ۸۴۸ه/۱۴۴۴ع) (۱۱)
از بطن گوهرشاد آغا
دفن: گنبد سبز هرات
... را در سال ۸۴۰ه بعد آورد

سلطان محمد قطب‌الدین
شوهر آغا بیگی
حاکم مازندران و فارس
تولد: ۸۲۱ه/۱۴۱۸ع در هرات
... ذی‌الحجه ۸۵۵ه/۱۴۵۲ع
... (در جنگ ...)
در گنبد سبز هرات (۳)

علاءالدوله رکن‌الدین
تولد: شب پنجشنبه غره
جمادی‌الاول ۸۲۰ه در هرات
ابوالقاسم بابر در سال ۸۵۶ه
کور ساخت
وفات: ذی‌الحجه ۸۶۴ه = ۱۴۶۰ع
دفن گنبد سبز هرات

میرزا ابابکر (۶)
ولادت: ۸ محرم ۸۳۱ه

بیگه بیگم

میرزا محمد قاسم
تولد: غره رمضان
۸۲۵ه

عایشه بیگم
زن مسعود بن
میر ...

سلطان عبدالله
صاحب فارس و ماوراءالنهر
تولد: ۲۷ رجب ۸۳۶ه
مقتول شب شنبه ۲۲
جمادی‌الاول ۸۵۵ه/۱۴۵۱ع
در جنگ با میرزا ابوسعید

... حبیبه ...
معروف خانزاده
تولد: ... جمادی
... ۱۹ اگست ...
در سال ...
از بطن آغا ...
... ۱۴۰۴ع وفات
...

سلطان یادگار محمد
حاکم هرات
جلوس: چهارشنبه ... محرم ۸۷۵ه
شوهر: ... بیگم
... صفر ... ۸۷۵ه/۱۴۷۰ع
در ... هرات
دفن: گنبد سبز هرات (۴)

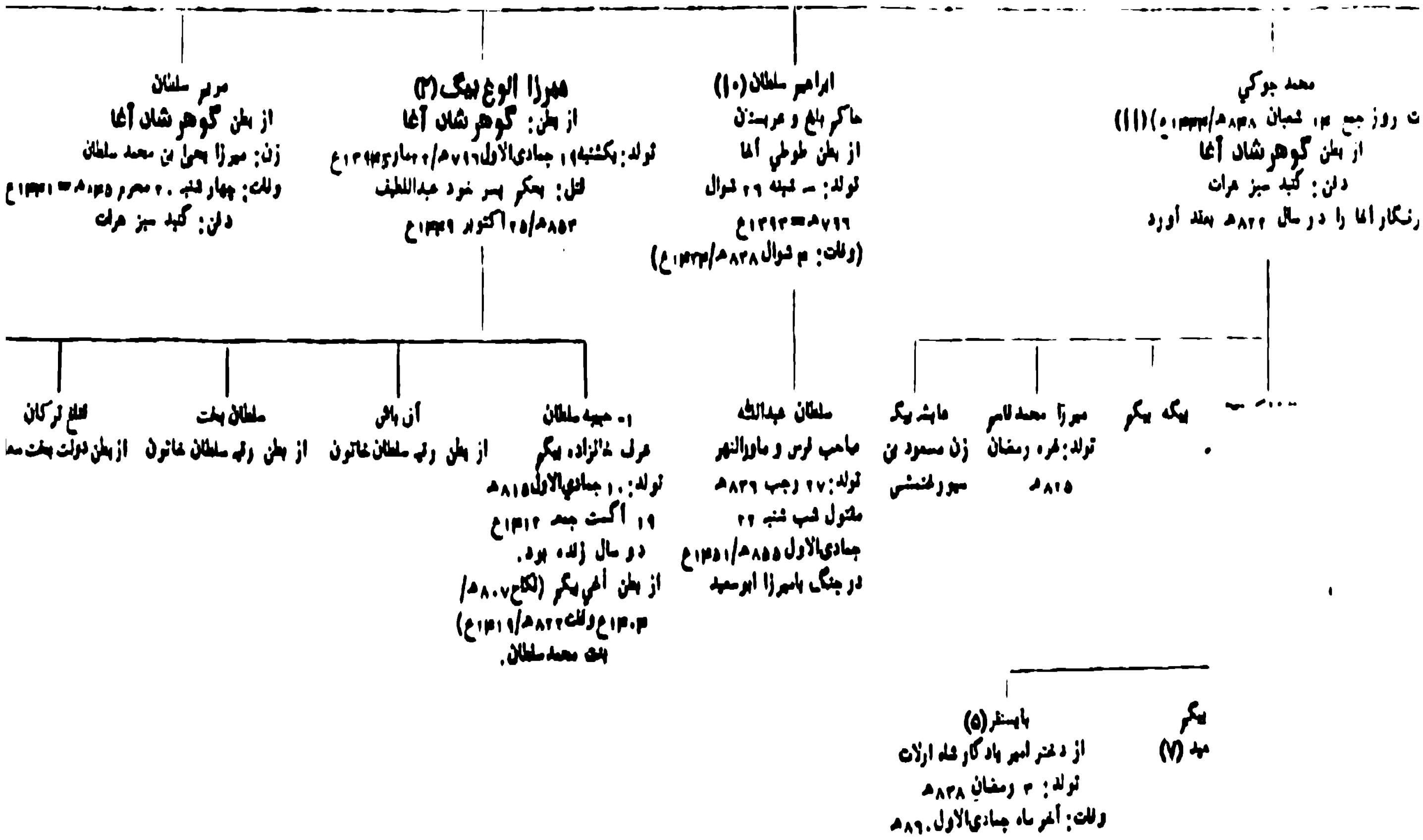
میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان
جلوس: ۸۶۱ه
وفات پنجشنبه ۱۸ رمضان ۸۶۳ه
دفن گنبد سبز هرات (مطلع ۱۲۰)

رقیه سلطان بیگم
زن سلطان ابوسعید (۷)

بایسنقر (۵)
از دختر امیر یادگار شاه ارلات
تولد: ۳ رمضان ۸۳۸ه
وفات: آخر ماه جمادی‌الاول ۸۶۱ه

[redacted]

... پدر از ... گنبد سبز هرات (مطلع ۹۹۸) برداشته همراه ... سمرقند
... (مطلع ...)
... امیر ... کشته شد (رک: الوغ بیگ
... محمود ... نام ... شد ... هرم
... دولت سلطان ... اما ... اوزبک، دولت بخت
... الدین ترخان ... نام محمد ترخان بود و بعد ...
... در هرات ... رمضان ۸۶۱ه/۱۴۵۷ع قتل شد. (مطلع ۱۱۴۳)
(۱
... ۷/۹۱ ... ذهم صفر - از سال ... (باز خبر)
... میرزا ابوالقاسم ... و بعد از تعلق ... میرزا ... کرد. و ...
... انتخاب کرد (۱۱) در نواحی سرخس وفات یافت (مطلع ۱۵۰)



محمد جوکي
ت روز جمع ۱۰ شعبان ۸۴۸هـ/۱۴۴۴م)(۱۱)
از بطن گوهرشاد آغا
دفن: گنبد سبز هرات
رنگار آغا را در سال ۸۲۲هـ بعقد آورد
ابراهیم سلطان(۱۰)
حاکم بلخ و عربستان
از بطن طوطي آغا
تولد: سه شنبه ۲۹ شوال
۷۹۶هـ=۱۳۹۴م
(وفات: ۴ شوال ۸۳۸هـ/۱۴۳۴م)
میرزا الوغ بیگ(۳)
از بطن: گوهرشاد آغا
تولد: یکشنبه۱۹ جمادی‌الاول۷۹۶هـ/۲۲ مارس۱۳۹۴م
قتل: بحکم پسر خود عبداللطیف
۸۵۳هـ/۲۵ اکتوبر ۱۴۴۹م
مریم سلطان
از بطن گوهرشاد آغا
زن: میرزا یحیی بن محمد سلطان
وفات: چهارشنبه ۲۰ محرم ۸۴۵هـ=۱۴۴۱م
دفن: گنبد سبز هرات
بیکه بیگم
میرزا محمد ناصر
تولد: غره رمضان
۸۲۵هـ
عایشه بیگ
زن مسعود بن
سیورغتمش
سلطان عبدالله
صاحب فرس و ماوراالنهر
تولد: ۲۷ رجب ۸۳۶هـ
مقتول شب شنبه ۲۲
جمادی‌الاول ۸۵۵هـ/۱۴۵۱م
در جنگ با میرزا ابوسعید
۱- حبیبه سلطان
عرف خانزاده بیگم
تولد: ۱۰ جمادي‌الاول۸۱۵هـ
۱۹ اگست جمعه ۱۴۱۲م
دو سال زنده بود.
از بطن آغي بیگم (نکاح۸۰۷هـ/
۱۴۰۴م وفات۸۲۲هـ/۱۴۱۹م)
بنت محمد سلطان.
آن باقی
از بطن رقیه سلطان خاتون
سلطان بخت
از بطن رقیه سلطان خاتون
قتلغ ترکان
از بطن دولت بخت
بیگم
مهد (۷)
بایسنغر(۵)
از دختر امیر یادگار شاه ارلات
تولد: ۴ رمضان ۸۲۸هـ
وفات: آخر ماه جمادي‌الاول ۸۶۰هـ

خان الملان
صغیر فوت شد

یاردی جان
صغیر فوت شد

دختر
زن جهانگیر بن محمد سلطان میرزا

رابعه سلطان بیگم
زن اوزبک خان
ابوالخیر

۱. سلطان احمد میرزا
پسر کلان
تولد: ۸۵۵ھ/۱۴۵۱ع
شوهر ترخان بیگم
بنت عبدالعلی ارغون

۲. عبدالله
تولد: غره رجب ۸۲۳ھ
جولای ۱۴۲۰ع
غالباً در خورد
سالگی مرد

۳. عبدالرحمان
تولد: در بخارا ۸ محرم ۸۲۴ھ
۱۳ جنوری ۱۴۲۱ع
وفات: درسمرقند ۱۰ جمادی الاول
۸۳۵ھ/۱۵ جنوری ۱۴۳۲ع

۴. عبداللطیف (قاتل پدر)
گوهرشاد آغا
پرورش کرد حاکم ماوراالنهر
قتل: شب جمعه ۲۶ ربیع الاول
۸۵۴ھ/۱۴۵۰ع (۸)

۵. عبدالعزیز
مقتول: ۸۵۳ھ/۱۴۴۹ع
شوهر همشیره یونس خان

آخی ترخان شاه

تغاترکان
در خورد سالگی

پسر؟

پسر؟

سلطان احمد میرزا
مقتول: ۱۵ ذیقعده ۸۶۱ھ/۱۴۵۷ع
دفن گنبد سبز هرات

محمد جوکی
مقتول بحکم سلطان ابوسعید
۵ ذی الحجه ۸۶۸ھ/۱۴۶۴ع
دفن گنبد سبز هرات

نظام الدین
وفات نصف ذیقعده ۸۶۱ھ
دفن گنبد سبز هرات

...لیل
...خانم (۳)
...آغا (۴)
...ر و ري
...۸۰هـ/۱۴۰۴م
...۸۱۴هـ/۱۴۱۱م

اُنجل
صاحب ري
۸۱۷هـ/۱۴۱۴م
ولادت: اولغ‌سمرقند ۸۱۸هـ/۱۴۱۵م

سلطان محمد میرزا

خدیجه‌بیگی سلطان (۸)

سیدي احمد میرزا (۹)

سُیُوُرْغَتْمَشْ

سه دختر؟ (۱۳)

...بیگم
...مه)

حسن نگار خانم
زن: میرزا الغ بیگ

منوچهر میرزا (۵)
(پسر بزرگ)
قتل: ۸۷۳هـ/۱۴۶۸م در مازندران
بعد از واقعه سلطان ابوسعید در قرا باغ

ملک محمد میرزا (۷)
قتل: ۸۹۹هـ/۱۴۹۳م

سلطان ابوسعید میرزا (۶)
صاحب: ماوراءالنهر هرات و بلخ
جلوس: ۸۵۵هـ/۱۴۵۱م
قتل: ۲۲ رجب ۸۷۳هـ/۱۴۶۸م
در قرا باغ
رک: M

میرزا عثمان

عبدالباقي میرزا (۱۰)
شوهر: سلطانم بیگم (متولی ۹۳۲هـ/۱۵۲۶م)
(اول در نکاح سلطان ویس میرزا
بود و بعد در سال ۹۱۱هـ/۱۵۰۵م
بعبدالباقي ازدواج کرد. دختر سلطان حسین بایقرا)

دختر؟ (۱۱)
ازبطن: سلطانم بیگم

محمد سلطان میرزا (۱۱)

سلطان احمد
شوهر: آغا بیگم بنت
غیاث‌الدین منصور میرزا

محمد سلطان عرف کیچک میرزا
ولادت: ۸۸۹هـ/۱۴۸۴م
دفن: گازرگاه (حظیره) هرات (۱۲)

...) مطلع ۷۱۲–
...ي اردو مطلع
...۱۳، قرا باغ ک
...ري است و بنار
' واقعه قرا باغ '
...ملتر ص ۴۲
...، چاپ طهران
...) مطلع ص۷۳۵
...داستان عشق و
...ت قله ص ۳۰۵
...ار شعرا بود.
...بعد خود نامزد
...بان (۸، مارچ)
...خود برگزید.

۱) بدیع الزمان متولی شوال ۹۲۰ھ (۲) داماد امیر ذوالنون ارغون (نکاح ۹۰۳ھ) در عهد جام و مروسهه در تتر تا ۹۱۹ھ ماند. ... من بیگه سلطان بیگم ... در اسلامبول

۲) شاه غریب میرزا (۳) تخلص غریبی تولد: در حدود ۸۶۹ھ وفات: ۹۰۲ھ از: خدیجه آغا دفن: مدرسه سلطان حسین معلی هرات.

۳) مظفر حسین میرزا (۴) از: خدیجه آغا شوهر: خانزاده خانم بنت احمد خان که بعد در نکاح شیبانی آمد. قتل: ۹۱۳ھ مخدومی در استرآباد

۴) ابوالمحسن میرزا از: لطیف سلطان آغاچه که لشکر بابر میرزا جهان شاه میرزا. والی: مرو شاهجهان تا ۹۱۲ھ. بدست پسران شیبانی کشته شد در ۹۱۲ھ نزد مشهد مقدس. (حبیب ج ۴، ص ۳۸۶)

۵) محمد محسن کپک میرزا از: لطیف سلطان آغاچه در سال ۹۱۳ھ بدست پسران شیبانی، کشته شد نزد مشهد مقدس. (حبیب ج ۴، ۳۸۶/۴)

۶) ابوتراب میرزا از منکلی آغاچه در حیات پدر زندگانی را وداع گفت

۷) محمد حسین میرزا از منکلی آغاچه شیعه و شاعر بود ۹۱۱ھ در عراق بود و در حیات پدر مرد (روضة الصفا ۲۳۱/۷)

۸) فریدون حسین میرزا از منکلی آغاچه. در اواسط شعبان ۹۱۶ھ کشته شد (حبیب ج ۴ ص ۳۱۲)

۹) حیدر میرزا حاکم بلخ و مشهد از: چولی بیگه شوهر: بیگه بیگم دختر سلطان محمود میرزا و خانزاده بیگم نکاح: ۹۰۱ھ وفات: ۹۰۸ دفن: مدرسه سلطان حسین (مصلی) هرات (۸)

۱۰) ... از ... ش ... (د ... ه ... حک ... شا ... او ... از ... و ...

پسر؟

دختر؟

مهرانگیز بیگم زن: عبدالله سلطان اوزبک. نکاح ۹۱۳ھ بعد از دو سال بسبب اختلافات ازهم جدا شدند. در ۹۲۹ھ زنده بود (حبیب ۳۹۳، ۳۴۸/۴)

سلطان محمد بایقرا سه چهار سال پس از شهادت پدر وفات کرد (حبیب ۲۹۳/۴)

سهراب میرزا بدصورت بدخصلت و یکچشم بود. چندین با بابر بود. بدست فیر ثالي کشته شد

شاد بیگم زن: عادل پسر (با...) مهدی اوزبک

عادل سلطان اوزبک

محمد زمان میرزا (۵) از دختر تهمتن ترخان. وفات: ۹۴۹ھ. بابر حکومت بلخ به او داد. تا ۹۲۹ھ اونجا بود. خوند میر در بلخ ملاقات کرد.

محمد مومن میرزا (۶) از بطن سلطان بیگم بنت ابوسعید. قتل بحکم سلطان حسین بایقرا در قلعه اختیارالدین ماه صفر ۹۰۳ھ. دفن مدرسه بدیعه هرات (۷)

چوچک بیگم

(۱) حبیب السیر- روضة الصفا ج ۷ ص ۲۲۸ فیروزه بیگم بنت امیرزاده سلطان حسین بن امیر محمد بیگ بن امیر موسی از اوم تانجون. امیرزاده سلطان حسین از بطن آقا بیگم بود؛ که دختر امیرزاده ... بخاص (هرات) دفن شد (۲) زنان دیگری نیز داشت؛ دختر میرزا علاءالدوله بنام خانم سلطان در سال ۸۹۰ھ ازدواج کرد: (روضة الصفا ج ۲ ص ۸۵)- سلطان بیگم بنت ابوسعید سلطان- دختر تهمتن ترخان- مادر ... و دوشت گرجی بود (حبیب ج ۴ ص ۱۸۲) سلطان حسین او را طلاق داد (بابرنامه فارسی ص ۱۰۷) بعد طلاق در عقد عبدالباقی زندگانی بسر کرد و در سال ۸۹۳ھ مرد و در مدرسه بدیعه هرات (روضة الصفا ۲۴۳/۷) بدیع الزمان بعد از شکست خوردن از دست محمدخان شیبانی (۹۱۳ھ) بقندهار رفت، ولی شاه بیگ ارغون به بدی پیش آمد. بعد از جلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۱۷/۱۹ھ) از ... شد و هفته ماند. در سال ۹۲۰ھ سلطان سلیم اورا به اسلامبول برد و بعد از سه چهار ماه آنجا بمرض طاعون مرد (روضة الصفا ج ۷ ص ۲۵۱ ص ۲۵۳- حبیب السیر ج ۴ ص ۲۹۰-۲۹۴) (۳) اکرام غریبی تخلص میکرد. دیوان هم دارد. (بابرنامه فارسی ص ۱۰۵) از بطن خدیجه بیگم که در اول زن سلطان ابوسعید میرزا بود (و از و دختری بنام آقاق بیگم بدنیا آورد). این زن بدگوی، بی عقل و مذهب ... دفن شد. سنگ هفت قلمی که پدرش برای مزار خود درست کرده بود. بر مزار وی گذاشت، که تاکنون موجود است. سلطان حسین دو سنگ تهیه کرده بود. سنگ دیگر بر مزار پدر گذاشت. ص ۲۲ (۴) زیبا بود ولی اخلاق و اعمال زشت داشت (بابرنامه) حبیب السیر ۴ ص ۲۷۸ (۵) روضة الصفا ج ۷ ص ۲۵۳ ص ۲۶۶ حبیب السیر ج ۴ ص ۲۹۴ تا ص ۳۰۴ (۶) بسعایت خدیجه بیگم (۸) لمایان لشکری- روضة الصفا ج ۷ ص ۱۹۵ (۹) روضة الصفا ج ۷ ص ۲۳۰ و بابرنامه. ابن حسین برادر بزرگ ابراهیم حسین بوده. (۱۰) حبیب السیر ج ۴ ص ۱۸۴ بتاریخ ۱۲ ربیع الاول ۱۵ ... سلطان بیگم نکاح ثانی با عبدالباقی میرزا میرانشاهی کرد. در انقلاب بشاور در سال ۹۱۲ھ/۱۵۰۶م فوت شد. نکاح اول در سال ۸۷۸ھ/۱۴۷۳م- روضة الصفا ج ۷ ص ۱۹۵ (۱۲) آن (۱۵) سلطان حسین بایقرا در اول شهربانو بیگم را در عقد داشت و اورا طلاق داد و همشیره اش بنام پاینده بیگم را در ازدواج خود در آورد (۱۶) منکلی آغاچه مملوک شهربانو و شهربانو دختران سلطان ابو ... و سلطان او را در حرم آورد. درباره اولاد سلطان حسین رک: روضة الصفا ج ۷ ص ۲۰۴ و حبیب السیر ج ۴ ص ۳۲۰ و حواشی همایون نامه. (۱۷) رک: حواشی همایون نامه ص ۲۹۹ (۱۸) ... دختر داشت (روضة الصفا ج ۷ ص ۲۰۴) ولی محب سلطان که دختر دو از دهم است در حواشی همایون نامه (ص ۲۹۷) مذکور است. (۱۹) مسعود میرزا را امیر خسروشاه حاکم قندز در سال ... (۹۱۲ھ) و زنش بیگم سلطان (سعادت بخت بیگم) را بنکاح خود آورد (روضة الصفا ج ۷ ص ۱۹۷) با مسعود میرزا در ماه رجب روز یکشنبه سال ۹۰۳ھ نکاح شد (روضة الصفا ج ۷ ص ۱۹۶) (۲۰) ... داخل شد و بتاریخ جمعه ۱۰ رمضان ۸۷۳ھ در باغ زاغان هراة جلوس نمود (روضة الصفا ج ۷ ص ۲۹ ص ۲۸ مطلع ۱۳۹۷) سلطان حسین در اوائل با میرزا ابوالقاسم بابر زندگانی میکرد (روضة ۹/۷) زیبده آغا- چولی بیگم- وقتیکه تکمله روضة الصفا نوشته میشد آقاق بیگم زنده بود (روضة ۲۴۳/۷).

محمد معصوم میرزا
از: پاپا آغاچه ... در ... فوت
... : ... مرد: از سپاهان شیبانی
ربیع‌الاول ۹۰۷ هـ
... دختر الغ بیگ میرزا
(حبیب ج ۴ ص ۱۱۶۴) (۱۰)
خود حاکم بود ولی
حکومت در قبضه و اختیار
شاه بیگ ارغون بود. و
او مالک سپاه و سپید بود.
از قندهار بخراسان رفت
و در حیات پدر فوت شد.
(بابرنامه - روضة الصفا ۱۶۳-۱۶۴/۷)

... میرزا
از: پاپا آغاچه
در ... فوت
شد قبل ۹۱۱ هـ

ابراهیم حسین میرزا (۹)
از: پاپا آغاچه
وفات: آخر شوال
۹۱۱ هـ/۱۵۰۶ ع

ابن حسین میرزا (۹)
از: پاپا آغاچه
در ۹۱۳ هـ نزد مشهد
بدست پسران شیبانی
شکست یافته و بپناه
شاه اسمعیل صفوی
زندگانی بسر کرد
و در کاشان بسال ۹۱۹ هـ مرد
(حبیب ج ۴ ص ۲۸۶/۳۱۴)

محمد قاسم میرزا
از: پاپا آغاچه
در مشهد مقدس
بدست پسران شیبانی
کشته شد در ۹۱۳ هـ

سلطانم بیگم (؟)(۱۱)
دختر بزرگ از
چولی بیگم (؟)
زن: ویس میرزا
بن بایقرا ثانی
وفات: ۹۱۰ هـ/۱۵۰۹ ع
دفن: در کابل

آق بیگم (۱۲)
از: چولی بیگم
زن: محمد قاسم
بن ابوالقاسم ارلات.
در حیات پدر فوت شد

بیرو (میرم) سلطان
از: منگلی آغاچه (۱۶)
زن: عبدالله میرزا
نواسه بایقرا میرزا

سید برکه
با بابر همراه بود
و بدست قزلباشها
در استرآباد کشته شد

فاطمه
وفات: در
قبل ۹۱۱
از: منگلی
زن: یا
(متولی ۸۷۵

محمد سلطان میرزا
از: ویس میرزا
تا ۹۳۵ زنده بود.
بابر او را حاکم قنوج کرد

شش پسر داشت

دختر؟
از: ویس میرزا
زن: ایسان قلی
شیبانی

قراگوز بیگم (۱۳)
زن: ناصر میرزا

کیچک بیگم
زن: ملا خواجه

آغا بیگم
زن: مرید میر

سلطان اوزبک

دختر امیرزاده تیمورشاه بود. (روضة الصفا ج ۷، ص ۸) بتاریخ ... محرم ۸۷۷ هـ درگذشت و درگنبد ... ـ مادرش بیگه سلطان بیگم اول زن سلطان اویس میرزا بود، که بعد بعقد سلطان حسین در آمد. ... هرات که بنا کردهٔ خود او بود، دفن شد. بیگه سلطان دختر میرزا معزالدین سنجر مروی بوده. (... ۹۱۱ هـ) از ... آمد و سلطان فیروز ... والیه شد او را استقبال نمود. ... ۹۱۱ هـ در ... (۳) ... او ... بود ... خوب بود. اگرچه بدن او ناتوان بود کلامش مرغوب بود. ... و مذهب ... بابرنامه ... شاه غریب در مدرسه سلطان حسین (مصلی) هرات ... پدر گذاشت ... هفت سال طول کشید (خیابان از ... بابا ... جهارم شمارهٔ ... بیگم مادر ... حسین کشته شد روضة الصفا ج ۷ ص ۱۵۰ (۷) روضة الصفا ج ۷ ص ۱۵۰ ... الاول ۹۰۵ هـ ... شد (۱۱) رک: حواشی همایون‌نامه ص ۲۸۷ چولی در ترکی بمعنی بیابان ... (۱۲) ... (۱۳) ... (۱۴) رک: حواشی همایون‌نامه ص ۲۰۸ دختران سلطان ابوسعید بود ... سلطان حسین میرزا آمد، منگلی آغاچه را ... او بخشید ... ۶۹ (۱۸) روضة الصفا و حبیب السیر دربارهٔ اولاد سلطان حسین نوشته است که چهارده پسر و یازده ... در سال ۹۰۳ هـ کور کرده بود و محمد خان شیبانی وقتیکه هراة را فتح کرد او را قتل کرد. ص ۶۹ (۲۰) بعد از واقعه ... (کشته شدن ابوسعید) بتاریخ چهار شنبه ۸ رمضان ۸۷۳ هـ در هرات ... (روضة ۷/۱۱) (۲۱) ... زنان در حیات سلطان فوت شده‌اند. بیگه سلطان بیگم - لطیف سلطان - پاپا آغاچه -

ن میرزا ... بدیع‌الزمان حسین میرزا
اعلام ... از منکلی آغاچه ... در اواسط ... زمان ... ۹۱۹ هـ کشته شد ... حیات (حبیب ج ۴ ص ۳۱۲) ... ۱۴۰/(۷)

۹) محمد میرزا
حاکم استرآباد و مشهد
از: چولی بیگم
شوهر: بیگه بیگم
دختر سلطان محمود میرزا و خانزاده بیگم
نکاح: ۹۰۱ هـ
وفات: ۹۰۸
دفن: مدرسه سلطان حسین (معلی) هرات (۸)

شاد بیگم
زن: عادل پسر مهدی اوزبک
(بابرنامه - روضةالصفا ۱۴۳-۱۴۴/۷)

عادل سلطان اوزبک

۱۰) محمد معصوم میرزا
از: بابا آغاچه خنجرچی
دختر خواجه احمد اتکه
حاکم: قندهار
مرد: از اسهال کبدی
ربیع‌الاول ۹۰۷ هـ
شوهر: دختر الغ بیگ میرزا
(حبیب ج ۴ ص ۱۷۴) (۱۰)
خود حاکم بود ولی
حکومت در قبضه اختیار
شاه بیگ ارغون بود. و
او مالک سیاه و سفید بود.
از قندهار بخراسان رفت
و در حیات پدر فوت شد.

۱۱) فرخ میرزا
از: بابا آغاچه
در کودکی فوت
شد قبل ۹۱۲ هـ

۱۲) ابراهیم حسین میرزا (۹)
از: بابا آغاچه
وفات: آخر شوال
۹۱۰ هـ/۱۵۰۵ ع

۱۳) ابن حسین میرزا (۹)
از: بابا آغاچه
در ۹۱۳ هـ نزد مشهد
بدست پسران شیبانی
شکست یافته و بپناه
شاه اسمعیل صفوی
زندگانی بسر کرده
و در کاشان بسال ۹۱۹ هـ مرد
(حبیب ج ۴ ص ۲۸۶/۲۹۴)

۱۴) محمد قاسم میرزا
از: بابا آغاچه
در مشهد مقدس
بدست پسران شیبانی
کشته شد. در ۹۱۳ هـ

۱) سلطانم بیگم (؟)(۱۱)
دختر بزرگ از
چولی بیگم (؟)
زن: ویس میرزا
بن بایقرا ثانی
وفات: ۹۱۲ هـ/۱۵۰۶ ع
دفن: در کابل

۲) آق بیگم (۱۲)
از: چولی بیگم
زن: محمد قاسم
بن ابوالقاسم ارلات.
در حیات پدر فوت شد

۳) بیر...
از: منگ...
زن: ...
نواسه ...
با...
و
در ا...

محمد سلطان میرزا
از: ویس میرزا
تا ۹۳۵ زنده بود.
ابر او را حاکم قنوج کرد

دختر؟
از: ویس میرزا
زن: ایسان قلی
شیبانی

قرا الوس بیگم (۱۳)
زن: ناصر میرزا

کیچک
زن: ملا...

شش پسر داشت

... حسین از بطن آغا بیگم بود؛ که دختر امیرزاده تیمورشاه بود؛ (روضةالصفا ج ۷ ص ۸) بتاریخ ۱۴ محرم ۸۸۴ هـ درگذشت و درگنبد
... بیگم بنت ابوسعید سلطان - دختر تهمتن ترخان - مادرش بیگه سلطان بیگم اول زن سلطان اویس میرزا بود، که بعد بعقد سلطان حسین در آمد.
... کرد و در سال ۹۱۳ هـ مرد و در مدرسه بدیعه هرات که بنا کردهٔ خود او بود، دفن شد. بیگه سلطان دختر میرزا معزالدین سنجر مروی بوده.
... بعد از جلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶/۹۰۷ هـ) از ملک ری گریخته به ... آمد و ... فیروز ... والی ... شد او را استقبال نمود. تا ۹۱۹ هـ در
... - حبیب‌السیر ج ۴ ص ۳۹۰-۳۹۴) (۳) اکثر اوقات او به ... بود، طبعش خوب بود. اگرچه بدن او ناتوان بود. کلامش مرغوب بود.
... بگم بجا آورد). این زن بدگوی، ... و مذهب رافضه ... (بابرنامه فارسی ص ۱۰۷) شاه غریب در مدرسه سلطان حسین (معلی) هرات
... کرده بود ... سنگ دیگر بر مزار پدر گذاشت ... سنگ هفت سال طول کشید (خواهان از فکری - آریانا سال چهارم شمارهٔ سوم
... ص ۲۴۳ تا ص ۲۴۴ (۶) بسعایت خدیجه بیگم مادر مظفر حسین کشته شد. روضةالصفا ج ۷ ص ۱۵۲ (۷) روضةالصفا ج ۷ ص ۱۵۳
... حبیب‌السیر ج ۴ ص ۱۸۳ بتاریخ ۱۲ ربیع‌الاول ۸۹۵ هـ نکاح شد (۱۱) رک: حواشی همایون‌نامه ص ۲۸۷ چولی در ترکی بمعنی بیابان
... - روضةالصفا ج ۷ ص ۵۹۱ (۱۲) آق ترکی زیبا (۱۳) قراغوز ترکی سه‌چشم (۱۴) رک: حواشی همایون‌نامه ص ۲۰۸
... منکلی شهربانو و شهربانو دختران سلطان ابوسعید بود ... و ... شهربانو در ازدواج سلطان حسین بایقرا آمد. منکلی آغاچه را ... او بخشید
(۱۷) رک: حواشی همایون‌نامه ص ۲۶۹ (۱۸) روضةالصفا و حبیب‌السیر دربارهٔ اولاد سلطان حسین نوشته است که چهارده پسر و یازده
... میرزا را امیر خسرو شاه حاکم قندز در سال ۹۰۳ هـ کور کرده بود و محمد خان شیبانی وقتیکه هراة را فتح کرد او را قتل کرد.
... هـ نکاح شد (روضةالصفا ج ۷ ص ۱۹۶) (۲۰) بعد از واقعه قراباغ (کشته شدن ابوسعید) بتاریخ چهارشنبه ۸ رمضان ۸۷۳ هـ در هرات
... میرزا ابوالقاسم ... زندگانی میکرد (روضه ۹/۷) (۲۱) هیچ زنان در حیات سلطان فوت شده. بیگه سلطان بیگم - لطیف سلطان - بابا آغاچه -

بیگم(۱۲)
لی بیگم
مد قاسم
مرارلات.
ر فوت شد

۳) بیرم (مریم) سلطان
از: منکلی آغاچه(۱۶)
زن: عبدالله میرزا
نواسه بایقرا میرزا

سید برکه
با بابر همراه بود
و بدست قزلباشها
در استرآباد کشته شد

۴) فاطمه سلطان بیگم
وفات: در حیات پدر
قبل ۹۱۱ هـ/۱۵۰۵ م
از: منکلی آغاچه
زن: یادگار میرزا
(متولی ۸۷۵ هـ) میران شاهی

۵) سلطان نژاد بیگم
از: بابا آغاچه
زن: سکندر میرزا
بن بایقرا

۶) سعادت بخت بیگم
معروف به بیگم سلطان
از: بابا آغاچه
زن: مسعود میرزا (۱۹)
نکاح: یکشنبه رجب ۹۰۳ هـ
بعد از کشته شدن شوهر
(بدست اوزبکان) به مکه
رفت و آنجا زندگانی کرد.

۷) منور سلطان بیگم
از: بابا آغاچه(۱۷)
زن: سید میرزا
اندخود یکی از
ابنای میرزا الغ بیگ
(حبیب. ۳۲/۴
روضة‌الصفا. ۷/۳۴)

۸) عایشه سلطان بیگم(۱۴)
از: زبیده آغاچه جلایر
وفات: ۹۳۹ هـ
زن: قاسم سلطان
اوزبک و بنگا لیک
بوران سلطان

۹) آغا بیگه
از: جولی بیگه
قبل از حد بلوغ
مرد.

۱۰) بیگه بیگم
از جولی بیگه
زن: سید مولانا خواجه

۱۱) کیچک بیگم
از: بابنده سلطان(۱۵)
بنت ابو سعید میرزا
زن: بابر میرزا
(ابن محمد قاسم میرزا)
در حیات پدر فوت شد

۱)
زن: ...زا

کیچک بیگم
زن: ملا خواجه

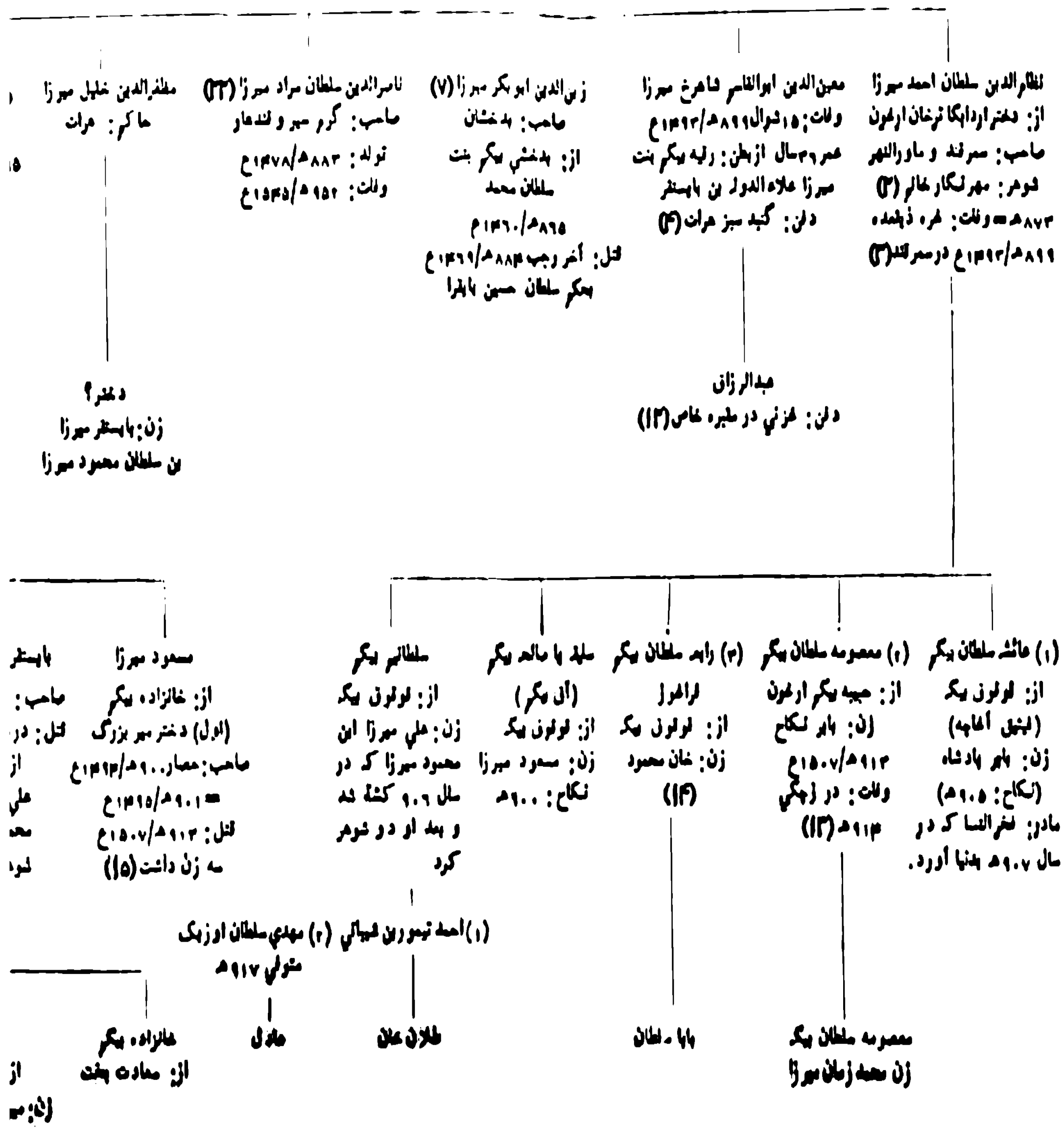
آغا بیگم
زن: مرید میرزا

پسر (؟)
در مکه همراه داشت

دختر (؟)
زن: ابابکر میرزا
در کابل زندگانی کرد.

قاسم حسین سلطان
از قاسم سلطان اوزبک
با بابر و همایون بسر کرد

عبدالله سلطان
از: بنگالیک بوراند
با بابر بود



(۱) راجع به پسران سلطان ابوسعید رک: مطلع ص ۱۳۸۲ تا ص ۱۳۱۰ و بابرنامه و حبیب السیر. (۳) بنت یونس‌خان و ایشان دولت (تولد ۸۹۰هـ/۱۵۶...
دیگر هم داشت. خانزاده بیگم ترمذي (بابرنامه) - قوتوک بیگم - لطیف بیگم ؛ ولداق برلاس که نکاح ثاني با حمزه بیگ اوزبک کرد - ترخان بیگم که دختر عبدا...
۸۶۳هـ در هرات بدنیا آمد - بقول خلاصة الاخبار در سال ۸۹۹هـ وفات یافت و بقول تاریخ راحت الفزا در سال ۹۰۱ فوت شد، و پسرش عبدالرزاق در غز...
(۵) تزک بابري ص ۱۲ مطلع ۱۳۸۲ (۶) همشیره مهرنگار و تنقل نگار خانم - محمود زنهاي دیگر هم داشت. خانزاده بیگم که دختر میر بزرگ ترمذي بو...
منسوب بود روضة الصفا ج ۲ ص ۷۰ (۸) روضة الصفا ج ۷ ص ۳۱ (۹) روضة الصفا ج ۷ ص ۲۲۷ (۱۰) روضة الصفا ج ۷ ص ۱۱۱-۱۱۲ حبیب السیر ج
الثاني ذکرش دارد. (۱۲) راجع به مقبره رک: مجلد East Andwest Vol 13 No 2-3 P. 100-1 و خیابان لنکري. (۱۳) راجع به حبیبه سلطان بیگم ار...
تزک بابري اردو ص ۸۵-۱۲۴ معصومه را بابر از محبت بیگ نام داد (همایون نامه). (۱۴) نکاح ثاني باجاني بیگ اوزبک کرد در سال ۹۱۴هـ. تزک با...
زن مویم سعادت بخت سلطان دختر سلطان حسین بایقرا بود. (۱۶) روضة الصفا ج ۷ ص ۱۶۷ بابرنامه اردو ص ۹۹ (۱۷) سلطان نگار خانم بعد از مرد...
(۲) رشید سلطان چغتائي. بعد از وفات اورق‌خان سلطان نگار نکاح ثالث باقاسم برادر اورق‌خان کرد. و خود در سال ۹۳۴هـ/۱۵۲۸ع وفات یافت - بابرنامه ا...
دو خلت نکاح کرده، بابرنامه (۳۱) همایون نامه (۳۲) مطلع ص ۱۳۸۰ و بابرنامه (۳۴) زن دیگر محترمه خانم بود. خود شاعر ترکي و فارسي بود (مذکر اه...
میرزا کامران بود. و بعد او با ابراهیم میرزا نکاح کرد و ازو یک پسر بنام شاهرخ بدنیا آورد. (۳۵) بعد از واقعه قراباغ (سال ۸۷۳هـ) امیر ذوالنون به
احمد میرزا (بن سلطان ابوسعید) بسر کرد؛ سپس از سمرقند به هرات آمده، ملازمت سلطان حسین بایقرا اختیار کرد (تاریخ معصومي ص ۸۰).

سلطان ابوسعید میران شاهی

۸۵۵ھ/۱۴۵۱م = قتل ۲۲ رجب ۸۷۳ھ/۱۴۶۸م در قرا باغ

امیر ذوالنون ارغون در سلک ملازمان ایشان بسر میبرد (۲۵)

خلیل میرزا
: هرات

مغیث‌الدین الغ بیگ
صاحب: کابل و غزنی
۸۶۵ھ/۱۴۶۰م = ۹۰۷ھ/۱۵۰۱م

نورالدین سلطان محمد میرزا

جلال‌الدین سلطان ولید (ولد؟) میرزا

غیاث‌الدین سلطان محمود (۵)
از: دختر اداگا ترمان ارغون
صاحب: مازندران و سمرقند
و ماوراءالنهر شوهر: سلطان نگار خانم
اوفات ۹۲۳ھ بنت یونس خان (۶)
۸۹۹ھ/۱۴۹۳م = ۹۰۰ھ/۱۴۹۴م

شهاب‌الدین عمر شیخ میرزا (۱)
صاحب فرغانه و اندجان
ازبطن: شاه سلطان بیگم
(که در اندجان ۹۰۷ھ/۱۵۰۱م فوت شد)
۸۶۰ھ/۱۴۵۶م = ۵ رمضان ۸۹۹ھ/
۲ جون ۱۴۹۴م
رک: N

دختر (آق بابو؟)
ازبطن خدیجه بیگم
(بابر نامه)

ز

با

دختر؟
سنقر میرزا
محمود میرزا

میران شاه میرزا
(بابر نامه)

دختر؟
زن: محمد مقیم
ارغون
(رک: F)

عبدالرزاق (۱۱)
صاحب کابل
محمد مقیم ارغون
در اواخر سال ۹۰۸ھ
کابل را از و گرفت

دختر؟
زن: بدیع الزمان
بن سلطان حسین
بایقرا (نکاح ۹۱۰ھ)
(۹)

بیگه بیگم
زن: محمد معصوم میرزا
بن سلطان حسین بایقرا
(نکاح: ۱۲ ربیع‌الاول
۸۹۵ھ) (۱۰)

ر
رگ
۱۴۹۲م
ع
م
)

بایسنقر میرزا متخلص عادلی (۱۶)
صاحب: ماوراءالنهر ۹۰۰ھ/۱۴۹۴م
قتل: در هرات محرم ۹۰۵ھ/۱۴۹۹م)
از: پاشا بیگم بهارلو بنت
علی شکر بیگ که اول در نکاح
محمد میرزا قراقویونلو بود.
شوهر: دختر سلطان خلیل میرزا
بن سلطان ابوسعید

سلطان علی میرزا
صاحب: ماوراءالنهر
۹۰۰-۹۰۳ھ/۱۴۹۹-۱۴۹۷م
قتل: بدست شیبانی ۹۰۶ھ/۱۵۰۰م
از: زهره بیگی آغه اوزبک
غنچه چی
شوهر: سلطانم بیگم بنت سلطان احمد میرزا

سلطان حسین میرزا
در سیزده سالگی مرد
(همایون نامه)

سلطان ویس میرزا
معروف به خان میرزا
متوفی: ۹۲۷ھ/۱۵۲۱م
از: سلطان نگار خانم
بنت یونس خان و شاه بیگم
بدخشی (۱۷)

سلیمان میرزا متخلص ذکا
شوهر: حرم بیگم لبجان دختر سلطان ویس
کولابی و همشیره ماه‌بیگم زن میرزا کامران
صاحب: بدخشان (۳۳) در هند آمد و در پناه
اکبر پادشاه زندگانی میکرد. وفات در لاهور
۹۹۷ھ بعمر ۷۷ سالگی

رجب سلطان بیگ
از: غنچه چی
زهره بیگی اوزبک

مخدومه سلطان
از: زهره بیگی غنچه چی
اوزبک. در سال ۹۳۵ھ
زنده بود
(همایون نامه و بابر نامه)

دختر
زن: ملک
میران

بیگم
بخت

دختر؟
از: سعادت بخت
زن: میرزا آباباکر (بابر نامه)

چند دختر؟

ابوالقاسم ابراهیم وفائی
بدست پیرمحمد خان
کشته شد در سال ۹۶۷ھ (۳۴)

شاه رخ

شاهزاده خانم
با همایون پادشاه در سال
۹۵۸ھ/۱۵۵۱م
منسوب شد ولی نکاح نشد

سلطان ابوسعید میران شاهي

۸۵۵هـ/۱۴۵۱م = قتل ۲۲ رجب ۸۷۳هـ/۱۴۶۸م در قرا باغ

امیر ذوالنون ارغون در سلک ملازمان ایشان بسر میبرد (۲۵)

ن بن الغ بیگ
: کابل و غزني
۱۴ م = ۹۰۷هـ/۱۵۰۱م

نورالدین سلطان محمد میرزا

جلال‌الدین سلطان ولید (ولد؟) میرزا

غیاث‌الدین سلطان محمود(۵)
از: دختر اردابگا ترخان ارغون
صاحب: مازندران و سمرقند
و ماوراالنهر شوهر: سلطان نگار خانم
(وفات۹۳۴هـ) بنت یونس خان(۶)
۸۹۹هـ/۱۴۹۳م = ۹۰۰هـ/۱۴۹۴م

شهاب‌الدین عمر شیخ میرزا (۱)
صاحب فرغانه و اندجان
ازبطن: قتلق سلطان بیگم
(که در اندجان ۹۰۷هـ/۱۵۰۱م فوت شد)
۸۶۰هـ/۱۴۵۶م = رمضان ۸۹۹هـ/
۲ جون ۱۴۹۴م
رک: N

دختر؟ (آق بالو؟)
ازبطن خدیجه بیگم
(بابرنامه)

شهربانو
زن: سلطان حسین میرزا
بایقرا (۹۷۳هـ)(۸)
که اورا طلاق داده
با پاینده بیگم نکاح کرد

ا
از:
در ۱۴۷
بود.

ه میرزا
امه)

دختر؟
زن: محمد مقیم
ارغون
(رک: F)

عبدالرزاق(۱۱)
صاحب کابل
محمد مقیم ارغون
در اواخر سال ۹۰۸هـ
کابل را از و گرفت

دختر؟
زن: بدیع الزمان
بن سلطان حسین
بایقرا(نکاح ۹۱۰هـ)
(۹)

بیکه بیگم
زن: محمد معصوم میرزا
بن سلطان حسین بایقرا
(نکاح: ۱۲ ربیع الاول
۸۹۵هـ)(۱۰)

نلص عادلي(۱۶)
بر(۹۰۰هـ/۱۴۹۴م
/۹۰۵هـ/۱۴۹۹م)
ر بهارلو بنت
ک اول درنکاح
رالبولو بود.
سلطان‌خلیل میرزا
ان ابوسعید

؟
بنت
: (بابرنامه)

سلطان علي میرزا
صاحب: ماوراالنهر
۹۰۲-۹۰۳هـ/۱۴۹۶-۱۴۹۷م
قتل: بدست شیباني ۹۰۶هـ/۱۵۰۰م
از: زهره بیگي آغا اوزبک
غنچه جي
شوهر: سلطانم بیگم بنت سلطان احمد میرزا

سلطان حسین میرزا
در سیزده سالگی مرد
(همایون نامه)

سلطان ویس میرزا
معروف به خان میرزا
متوفي: ۹۲۷هـ/۱۵۲۱م
از: سلطان نگار خانم
بنت یونس خان و شاه بیگم
بدخشي(۱۷)

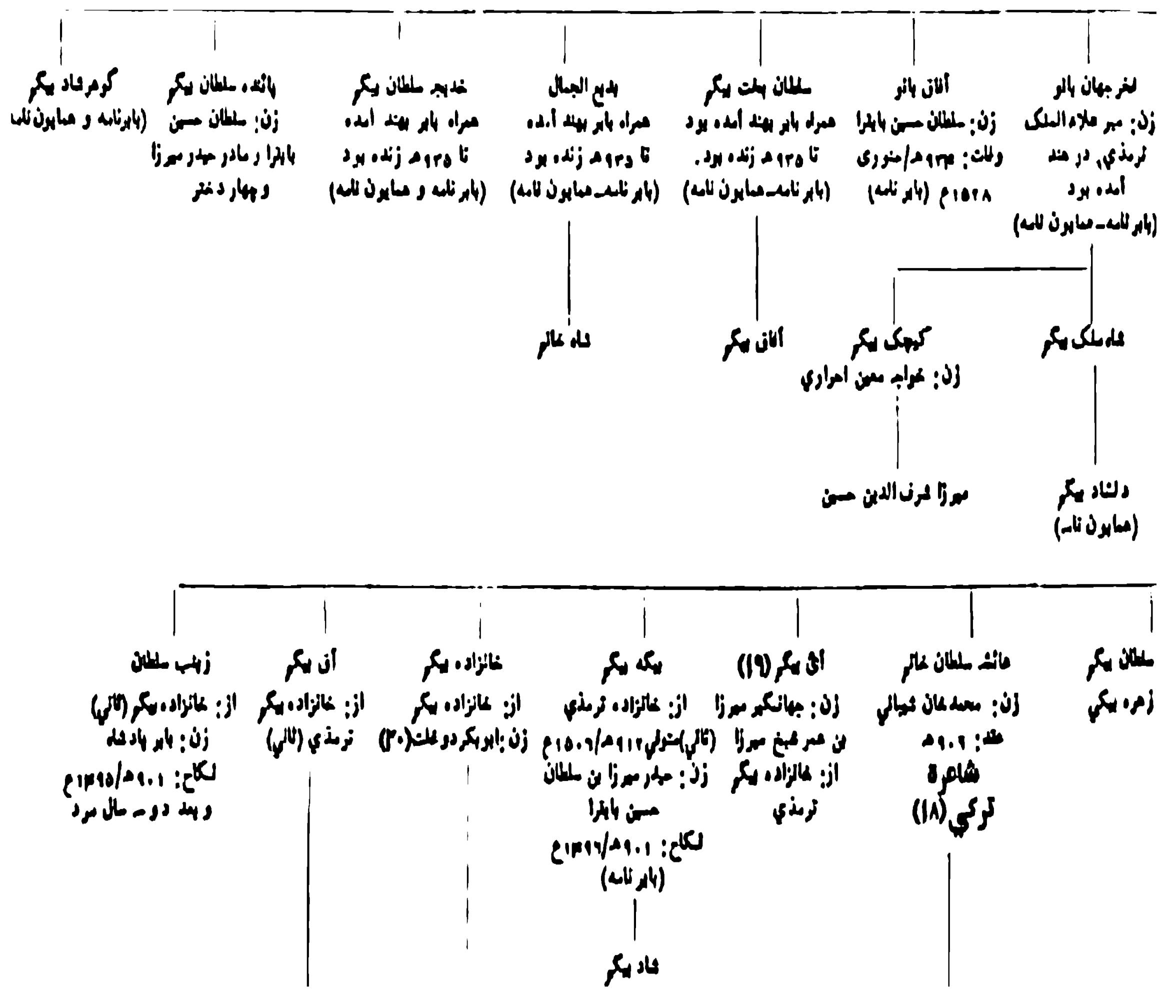
سلیمان میرزا تخلص ذکا
شوهر: حرم بیگم قبچاق دختر سلطان ویس
کولابي و همشیره ماه بیگم زن میرزا کامران
صاحب: بدخشان(۲۳) در هند آمد و در عهد
اکبر پادشاه زندگاني میکرد. وفات در لاهور
۹۹۷هـ بعمر ۷۷ سالگی

رجب سلطان بیگ
از: غنچه جي
زهره بیگي اوزبک

مخدومه سلطان
از: زهره بیگي غنچه جي
اوزبک. در سال ۹۳۵هـ
زنده بود
(همایون نامه و بابرنامه)

دختر؟
زن: ملک محمد میرزا
میران شاهي

صالحه سلطان بیگ
از: پاشا بیگم بها
زن: بابر پادشا


فخر جهان بانو
زن: میر علاء الملک ترمذي، در هند آمده بود
(بابرنامه- همایون نامه)
آفاق بانو
زن: سلطان حسین بایقرا
وفات: ۹۳۴ هـ/متوری ۱۵۲۸م (بابرنامه)
سلطان بخت بیگم
همراه بابر بهند آمده بود تا ۹۳۵ هـ زنده بود.
(بابرنامه- همایون نامه)
بدیع الجمال
همراه بابر بهند آمده تا ۹۳۵ هـ زنده بود
(بابرنامه- همایون نامه)
خدیجه سلطان بیگم
همراه بابر بهند آمده تا ۹۳۵ هـ زنده بود
(بابرنامه و همایون نامه)
پاینده سلطان بیگم
زن: سلطان حسین بایقرا و مادر حیدر میرزا و چهار دختر
گوهرشاد بیگم
(بابرنامه و همایون نامه)
شاه ملک بیگم
کیچک بیگم
زن: خواجه معین احراري
آقاق بیگم
شاه عالم
دلشاد بیگم
(همایون نامه)
میرزا شرف الدین حسین
سلطان بیگم
زهره بیگي
عائشه سلطان خانم
زن: محمد خان شیباني
عقد: ۹۰۶ هـ
شاعرة
ترکي (۱۸)
اق بیگم (۱۹)
زن: جهانگیر میرزا بن عمر شیخ میرزا
از: خانزاده بیگم ترمذي
بیکه بیگم
از: خانزاده ترمذي (ثاني) متولي ۹۱۲ هـ/۱۵۰۶م
زن: حیدر میرزا بن سلطان حسین بایقرا
نکاح: ۹۰۱ هـ/۱۴۹۶م
(بابرنامه)
شاد بیگم
خانزاده بیگم
از: خانزاده بیگم
زن: ابوبکر دوغلت (۲۰)
آق بیگم
از: خانزاده بیگم ترمذي (ثاني)
زینب سلطان
از: خانزاده بیگم (ثاني)
زن: بابر پادشاه
نکاح: ۹۰۱ هـ/۱۴۹۵م
و بعد دو سه سال مرد

(تکرار) جنوری تا ۳۰ جولائی ۱۹۹۰ع

۱. ظهیرالدین بابر پادشاه
از بطن: قتلق نگارخانم بنت یونس خان (۱)
تولد: ۶ محرم ۸۸۸ه وفات: ۵ جمادی الاول ۹۳۷ه
دفن: باغ بابر کابل

۲. جهانگیر میرزا (۲)
از بطن: فاطمه سلطان و شوهر دختر سلطان محمود خان بن ابوسعید میرزا و خانزاده بیگم
وفات: ۹۱۲ه/۱۵۰۶ع

دختر؟

پیرمحمد میرزا

کامران میرزا (۵)
از بطن: گلرخ بیگم
داماد: **شاه حسن ارغون یعنی شوهر ماه چوچک بیگم که در سال ۹۵۳ه/۱۵۴۶ع در نکاح آورد. وفات در مکه بسال ۹۶۴ه/۱۵۵۷ع**

هندال میرزا
از بطن: دلدار بانو
قتل: شب یکشنبه ۲۱ ذیقعده ۹۵۸ه/۱۵۵۱ع (۷) در پهلوی بابر در کابل مدفون است

فخرالنسا بیگم
اولین اولاد بابر که از بطن عائشه سلطان در سال ۹۰۷ه/۱۵۰۱ع بدنیا آمد و بعد چهل روز مرد

ایسان دولت
از بطن: ماهم بیگم

مهرجهان
از بطن: ماهم

رقیه بیگم
زن: اول اکبر بادشاه که شاه جهان را پرورش کرد
وفات: ۷ جمادی الاول ۱۰۳۵ه/۱۹ جنوری ۱۶۲۶ع

ابراهیم ابوالقاسم

دختر؟
زن: نظرالدین مشهدی
وفات: ۹۸۶ه

دختر؟
زن: میرزا عبدالرحمان مغل

گلرخ بیگم
زن: ابراهیم حسین با یقرا

عائشه بیگم
از: ماه افروز بیگم

گلعذار بیگم
تا ۹۸۳ه/اکتوبر زنده بود

مظفرحسین
شوهر: سلطان: امر دختر بزرگ اکبر پادشاه

نورالنسا بیگم
شوهرش در سال ۹۸۱ه/۱۵۷۳ع قتل شد. بعد بحله جهانگیر پادشاه آمد. تا ۱۰۲۲ه/۱۶۱۳ع زنده بود.

(۱) **قتلق نگارخانم** (دختر یونس خان جغتای و ایسان دولت) در محرم ۹۱۱ه (جون ۱۵۰۵ع) مرد. یونس خان بن ویس خان بن شیرعلی اوغلان چنگیزخان. یونس خان اولاد دیگر هم داشت: شاه بیگم ـ سلطان نگارخانم (که از همه کلان بود) دولت سلطان خانم ـ مهرنگارخانم ـ خوب خانم (۲) ۸۹۹ه/۱۴۹۴ع ـ صاحب کابل ۹۱۱ه/۱۵۰۵ع ـ صاحب هند ۹۳۲ه/۱۵۲۶ع = ۹۳۷ه/۱۵۳۰ع. (۳) تزک اردو ص ۹، ص ۱۲۴ (۳) تولد ۸۸۸ پسر موسی خواجه (۹۱۷ه/۱۵۱۱ع) آمد. در سال ۹۲۲ه/۱۵۱۶ع در افغانستان وفات یافت. (۴) تزک اردو ص ۹. (۵) تاریخ معصومی و ... میر میهن میرزا میران شاهی آمد (همایون نامه) ماه افروز بیگم نیز زن میرزا کامران بوده که درسال ۹۴۳ه ازدواج کرده بود (همایون نامه). (۶) تزک منگ گنبار اماچه. مبارکه بی بی افغان دختر شاه منصور یوسف زئی نکاح ۹۲۵ه (۹) زنهای دیگر هم داشت: شاه بی بی ـ ماهم آغا. (۱۰) زنهای

۳، ناصر میرزا
تولد: ۸۹۲هـ/۱۴۸۷م وفات: ۹۲۱هـ/۱۵۱۵م
ازبطن: امید بیگم اندجانی (وفات قبل ۹۰۸هـ)
شوهر: قراقوز بیگم ارلات
وقتیکه بابر کابل را از مقیم
ارغون گرفت به او داد

۱، خانزاده بیگم (۳)
وفات: ۹۵۲هـ/۱۵۴۵م
زن: محمد خان شیبانی
از بطن: قتلق نگار خانم

یادگار ناصر میرزا
وفات: ۹۵۳هـ/۱۵۴۶م
همراه همایون پادشاه
در سال ۹۴۷هـ/۱۵۴۰ع
بسند وارد شد در زمان شاه حسین ارغون

خرم شاه (۴)
صاحب بلخ
بعد از قتل پدر دو سال زنده ماند

میرزا عسکری
از بطن: گلرخ بیگم
وفات: ۹۶۵هـ/۱۵۵۸م

گلبرگ بیگم
از بطن: صالحه سلطان
زن: میرزا نورالدین محمد

معصومه سلطان بیگه
از بطن: معصومه سلطان
زن: محمد زمان میرزا

نصیرالدین محمد همایون پادشاه
ازبطن: ماهم بیگم که درسال ۹۱۲هـ بعقد بابر آمده بود
(وفات ۹۴۰هـ) تولد: شب سه شنبه ۴ ذیقعده
۹۱۳هـ/۶ مارچ ۱۵۰۷م وفات: ۹۶۳هـ/۱۵۵۶م
بعهد شاه حسن ارغون در سند آمده و
از ۹۴۷ تا ۷ ربیع الآخر ۹۵۰هـ در حدود
سند آواره ماند و به ایران شتافت)

سلیمه سلطان بیگم
زن: بیرم خان خانخانان

م

حبیبه بیگم
دختر بزرگ
زن: یاسین دولت
چغتائی (برادر شوهر
شوهر گلبدن بیگم)

حاجی بیگم
از: مه افروز بیگم
همراه گلبدن بیگم
در سال ۹۸۳هـ
به مکه رفت

ابراهیم
تولد: ۱۵ جمادی اول ۹۶۰هـ
ازبطن: خانش آغا خوارزمی
در کودکی فوت شد

محمد فرخ فال
از: ماه چوچک بیگم
(که همشیره بیرم اوغلان
و فریدون کابولی بود و
در سال ۹۵۳هـ/۱۵۴۶م در نکاح
همایون آمد. و در ۹۷۲هـ/۱۵۶۴م
در کابل از دست ابوالمعالی کشته شد

آمنه بیگم
ازبطن: ماه چوچک

۱۵۱۵م
۹۹۸ه)

۱، خانزاده بیگم (۳)
وفات: ۹۵۲ه/۱۵۴۵م
زن: محمد خان شیبانی
از بطن: قتلق نگارخانم

خرم شاه (۴)
صاحب بلخ
بعد از قتل پدر دو سال زنده ماند

۲، مهربانو بیگم
از بطن: امید بیگم اندجانی
تولد: ۸۸۶ه/۱۴۸۱م

پولاد

ابوسعید اوزبک

۳، شهربانو بیگم
از بطن: امید بیگم اند
تولد: ۸۹۷ه/۱۴۹۲
وفات: ۹۴۴ه/۱۵۳۷
زن: جنید برلاس. درسال ۹۴
همراه یادگار ناصر میرزا
در عهد شاه حسن

سنجر میرزا

...سین ارغون

معصومه سلطان بیگم
بطن: معصومه سلطان
زن: محمد زمان میرزا

نصیرالدین محمد همایون پادشاه
ازبطن: ماهم بیگم که درسال ۹۱۲ه بهمراه بابر آمده بود
(وفات ۹۴۰ه) تولد: شب سه شنبه چهارم ذیقعده
۹۱۳ه/۶ مارچ ۱۵۰۷م وفات: ۹۶۳ه/۱۵۵۶م
بعهد شاه حسن ارغون در سند آمده و
از ۹۴۷ تا ۷ ربیع الآخر ۹۵۰ه در حدود
سند آواره ماند و به ایران شتافت)

باربُل
از بطن: ماهم بیگم

گلعذار بیگم
از بطن: گلرخ بیگم
(گلرخ در کابل دفن شد
ظهیره الی تا ۹۵۲ه/۱۵۴۵م بحال بود)

شاه رخ
از بطن: گلرخ بیگم

گلنار بیگم
از بطن: گلرخ بیگم

از ب

ابراهیم
تولد: ۱۵ جمادی اول ۹۶۰ه
از بطن: خانش آغا خوارزمی
در کودکی فوت شد

محمد فرخ فال
از: ماه چوچک بیگم
(که همشیره بیرم اوغلان
و فریدون کابولی بود و
درسال ۹۵۳ه/۱۵۴۶م در نکاح
همایون آمد. و در ۹۷۲ه/۱۵۶۴م
در کابل از دست ابوالمعالی کشته شد

آمنه بیگم
ازبطن: ماه چوچک

محمد حکیم
از بطن: ماه چوچک بیگم
تولد: ۱۵ جمادی الاول
۹۶۰ه/۱۹ اپریل ۱۵۵۳م
وفات: جمع ۱ شعبان
۹۹۳ه/۱۵۸۵م دفن کابل
در جوار بابر بادشاه

الیله (عقیقه) بیگم
از بطن: بیگه
بیگم حاجی
تولد: در آگره
سال ۹۳۸ه/۱۵۳۱م

فرخ النسا
از بطن: ماه چوچک بیگم

بخشی بانو بیگم
از بطن: گوهر نسی
تولد: جمادی الاول
۹۴۷ه/ستمبر ۱۵۴۰م
زن: ابراهیم بن سلیمان
بعد از قتل (۱۵۶۰م)
ابراهیم، اکبر او را بعقد
میرزا شرف الدین حسین
احراری در آورد

از ب
زا
پسر

۳. شهربانو بیگم
...طن: امید بیگم اندجانی.
...لد: ۸۹۷ھ/۱۴۹۲م.
...فات: ۹۴۴ھ/۱۶۳۷م.
...لاس. در سال ۹۴۷ھ/۱۵۴۰ع
...گار ناصر میرزا بسلد آمد.
...هد شاه حسن ارغون.

سنجر میرزا

۴. یادگار سلطان بیگم
از بطن: آغا سلطان آغاچه

۵. رقیه سلطان بیگم (۶)
از بطن: مخدومه سلطان بیگم (۱۰)
(که بنام قراکوز بیگم مشهور بود)
وفات: ۹۳۵ھ/۲۸-۱۵۲۹م.
زن: جانی بیگ اوزبک

پسر؟ پسر؟ پسر؟

... بیگم
...گلرخ بیگم

احمد
از بطن: گلرخ بیگم

الور
از بطن: دلدار بیگم
بسال ۹۳۷ھ/۱۵۲۹ع
در هند وفات یافت

فاروق
ازبطن: ماهم بیگم
تولد: ۹۳۲ ھ
وفات: ۹۳۳ ھ
(بابر نامه)

گلبدن بیگم
ازبطن: دلدار بیگم
تولد: ۹۳۱ھ/۱۵۲۳ع
مصنف: همایون نامة
زن: خضرخان

سلیمه خانم

ام کلثوم بیگم
درسال ۹۸۳ھ بحج رفته بود

گلچهره بیگم
از بطن: دلدار بیگم. تولد: ۹۱۷ھ/۱۵۱۱ع.
زن: توخته بغاخان جغتائی (برادر زاده قتلق
نگارخانم مادر بابر). نکاح ۹۳۷ھ/۱۵۳۰ع.
شوهرش در ۹۴۰ھ/۱۵۳۳ع مرد و بعد
در نکاح عباس سلطان اوزبک آمد.
تاسال ۹۶۴ھ/۱۵۵۷ع زنده بود.

گلرنگ بیگم
از بطن: دلدار بیگم (۸)
تولد: ۹۲۱ھ/۱۵۱۵م
زن: ایسن تمور جغتائی

... بیگم
...
...الاول
...۱۵۴ع
...ن سلیمان
(...۱۵۶ع)
...ر را بعقد
...ن حسن
...آورد

سکینه بانو
از بطن: ماه چوچک
زن: شاه غازی
پسر نقیب خان قزوینی

بخت النسا بیگم (فخرالنسا)
از بطن: ماه چوچک
تولد: ۹۵۷ھ/۱۵۵۰ع
زن: شاه ابوالمعالی
ترمزی و خواجه حسن نقشبندی

آمنه بانو
از بطن: ماه چوچک

امان میرزا
در سال ۹۴۴ھ
تولد یافت و مرد.
از بطن: بیگه بیگم حاجی (۹)
(مرد ۹۸۹ھ/۱۵۸۱ع)
مقبرة همایون بنا کرد.
حاجی بیگه بیگم است

جلال الدین محمد اکبر پادشاه
(۹۶۳ھ-۱۰۱۴ھ) از بطن: حمیدة
بانو بیگم بنت شیخ علی اکبر
جامی (تاریخ معصومی). همایون
در پاترة (سند) در سال
۹۴۸ھ/۱۵۴۱ع بعقد آورد.
و اکبر پادشاه در عمر کوت
(سند) بتاریخ سحر یکشنبه
۴ رجب ۹۴۹ھ/۱۵ آکتوبر ۱۵۴۲ع بدنیا آمد.

جهان سلطان بیگم
در عمر دوسالگی درکابل
۹۵۴ھ/۱۵۴۷ع فوت شد

